

# خلاصه ای از اصول کافی

نویسنده : حجة الاسلام محمد بن یعقوب کلینی

تذکر این کتاب توسط مؤسسه فرهنگی - اسلامی شبکه الامامین الحسنین عليهم السلام  
بصورت الکترونیکی برای مخاطبین گرامی منتشر شده است. لازم به ذکر است  
تصحیح اشتباهات تایپی احتمالی، روی این کتاب انجام گردیده است

## دیباچه کتاب

بسم الله الرحمن الرحيم

کتابی که از لحاظ خواننده محترم می گذرد ترجمه فصلی از کتاب نفیس کافی کلینی است بنام ایمان و کفر، که ضمن تقدیر از فاضل ارجمند آقای علی اصغر خسروی مترجم برای بیان مطلب ناگزیر از ذکر یک مقدمه کوتاهی می باشیم .

مطالبی که باید از باب مقدمه مانند فیلم زندگی از پیش چشم گذرانید عبارت است از ظهور اسلام تحولات دوران ابلاغ وحی اوضاع آشفته ایجاد سقیفه بنی ساعده دوران حکومت خلفاء راشدین عصر خلافت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب و امام حسن مجتبی علیه السلام حکومت عربی اموی معاویه و یزید و شهادت امام حسین علیه السلام سید الشهداء و ایجاد انقلاب فکری و اجتماعی و حکومت آل مروان تا انقراض بنی امیه که تا اوایل قرن دوم هجری شروع می شود؟!

## ظهور اسلام

خداوند منان بتصریح آیه 165 / سوره 3 بر بشر منت نهاد و از میان آنان یک شخصیتی را که از آغاز آفرینش اعلام فرموده بود برای ابلاغ دین مقدس اسلام فرستاد و در طول 23 سال دوران نزول وحی و قرآن بیست و دو هزار حکم در ضمن 6666 آیه قرآن بوسیله پیغمبر خاتم النبیین صلی الله علیه و آله و سلم بجامعه بشر آموخت و در 71 روز قبل از مردن خود سرود آسمانی انک میت و انهم میتون 39/32 را شنید و در غدیر خم در دامنه کوههای جحفه بشرحی که در کتاب

[پیام بزرگ ، بزرگ پیامبران ] نوشته ایم در برابر یکصد و بیست هزار نفر خطبه غرائی ایراد فرمود که چند ساعت بطول انجامید و در جهان سخنرانیهای انسانیت از هیچ جهت نظیر ندارد. در این خطبه از مرگ خود خبر داد و جانشین و خلیفه ، وزیر و وصی و رهبر و راهنمای خلق و مبین و مفسر قرآن را که بارها به ایما و اشاره مکرر متذکر شده بود، بتصریح و تاءکید معرفی فرموده و در منظر و مرآی آن جمعیت قرار دارد تا همه ببینند و بشناسند و اطاعت نمایند.

بنابر نقل طبری ص 208 ج 3 فرموده ان هذا اخی و وصیی و خلیفتی فیکم او من بعدی و سمعوا کتاب محمد چاپ اول محمد حسین هیکل آنگاه آیه کریمه (الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا) آیه 4 / سوره 5 نازل گردید و اتمام و قبول ابلاغ رسالت و قرآن با ابزار رضایت اعلام شد.

رسول گرامی در این مدت باقیمانده اخباری بسیار از آینده مسلمین داد که از آن جمله است حدیث مشهور و متفق علیه ستفرق امتی علی ثلث و سبعین فرقه کلهم فی النار الا الواحده که با چند عبارت نقل شده است .

از همان لحظه که پیغمبر اسلام جان بجان آفرین تسلیم فرمود اختلاف امت در نوشتن توصیه و مردن و وصایت و محل دفن و ولایت و غیره بشرحی که در سقیفه بنی ساعده نوشته شده اختلافاتی رخ داد و روز افزون گردید بطوریکه قریب پانصد نفر بنقل سید شرف الدین در کتاب الفصول المهمه از بیعت با ابوبکر خودداری نمودند و جنگ رده پیش آمد در نتیجه قرآن و احکام آنچنان که باید و شاید آموخته و عملی نشد (بشرحی که در تاریخ مفصل اسلام نوشته ایم).

## قرآن در خلافت ابوبکر

جمعی جاه طلبان بنا بر توطئه قبلی که از روز پس از غدیر خم شروع شد پیمان بستند که نگذارند اسلام مسیر خود را که پیغمبر ﷺ فرموده طی کنند و لذا پس از مردن پیغمبر ﷺ سقیفه بنی ساعده را ایجاد کردند و ابوبکر را بصورت جمهوریت حزبی انتخاب نمودند ولی او مواجه با چند دسته و حزب مخالف شد که از آنجمله مسیلمه کذاب طلیحه سجاح تمیمی اسود عنسی علقمه بن علاثه ام رفل سلمی مرتد مدعیان نبوت و مرتدین بودند که جنگ رده بوجود آوردند و ابوبکر با انقلابات عمیقی مواجه شد و بارها گفت اقیلونی اقیلونی و لست بخیر منکم و فیکم ابوالحسن<sup>(1)</sup>

در این 3 سال حکومت ابوبکر که خودش اهلیت علمی نداشت نتوانست قرآن را آنچنان که شایسته است بیک صورت واحد نشر و تعمیم دهد.

## قرآن در خلافت عمر

عمر بن خطاب بر خلاف اجماع و انتخاب بصورت ولایتعهدی بدستور ابوبکر بر کرسی خلافت نشست و در امور سیاسی سرو سامانی داد ولی در کار دین چون وارد نبود قرآن بحال اجمال و ابهام باقی ماند مگر در مواردی که بعلی بن ابیطالب رضی الله عنه ارجاع می شد و او که باب مدینه علم بود مشکلات را حل می کرد و 63 بار عمر گفت لولا علی لهلك العمر (اگر علی نبود عمر هلاک می شد)

چون آموزش و پرورش و نشر معارف دین و احکام شریعت باید با صلح و سلم و محیط امن و آرامش تعلیم شود تا تشنه گان وادی خلافت سیراب گردند

دوران عمری هم فتوحات و جنگها و اختلاط و امتزاج ملل و نحل فرصتی برای درس قرآن و بیان احکام آنچنان که شایسته بود نداد تا عمر را هم کشتند سال -

### قرآن در خلافت عثمان

چون دوره به عثمان رسید که او هم بحکم شمشیر شورای شش نفری که اکثریت آن باز در دست امویان بوده بر اریکه خلافت تکیه زد حکومت عربی خاصی متمایل باموی تشکیل داد و موضوع انتخاب و ولایتعهدی از بین رفت بلکه بصورت توطئه شورای حزبی بضرب الاجل شمشیر برگزار و انتخاب شد و امویان در آراء عثمان تاءثیر بسزا یافتند و تحولاتی ریشه دار بوجود آوردند و عثمان که عزم راسخ نداشت ناسخ و منسوخ بسیار برای فرمانروایان طرفداران اموی صادر می کرد که بدین جرم کشته شد و فقط کار مثبتی که انجام شد بالضروره انجمنی از کتاب وحی تشکیل دادند و پس از تبادل افکار ناگزیر همانها که می گفتند ما به قرآن علی احتیاج نداریم ناچار شدند علی بن ابیطالب علیه السلام را رئیس آن انجمن نمایند و قرآن ها را با قرآن علی بن ابیطالب تطبیق دهند و تنظیم کنند و همه اوراق قرآن های متفرقه را جمع نمایند و فقط قرآنی که به امضاء علی علیه السلام رسیده و او کاتب وحی بود بنحوی که سایه صفت از پیغمبر خدا و نزول وحی غفلت و جدائی نداشت قرآن را تنظیم نمودند و شش قرآن از روی آن نوشتند و بشرحی که در آخر قرآن های چاپ مصر است تمام مسلمین را موظف نمودند از آن تبعیت نمایند. «بمقدمه ترجمه و تفسیر قرآن نگارنده مراجعه شود»

در این عصر هم فرصتی کامل برای نشر احکام دست نداد و تحولات فکری و اندیشه جمع مال و صرف در راه حزبی و فعالیت‌های سیاسی میدان بدرس و بحث قرآن و نشر احکام نمی داد.

### قرآن در خلافت امام علی بن ابیطالب علیه السلام

اوضاع آشفته ، اختلافات حزبی و سیاسی مردم را بناچار بساحت مقدس شاه اولیاء و پیشوای متقیان تجمع داد و باصرار و تءکید و سوگند زمام امور را باو قبولانندند بشرحی که در خطبه شقشقیه می فرماید آنچه آنچنان بر من هجوم کردند که نزدیک بود حسنین زیر پای مردم هلاک شوند امام برای مردم در عمر خود اقامه دلیل و حجت می نمود و خطایای گذشته گان را در آنچه مرتکب شده بودند و بر خلاف هدف آسمانی پیغمبر اسلام بود می فهمانید و روی بر می گردانید و آنها اصرار می نمودند و سوگند می دادند تا آنکه قبول کرد و سر بلند نمود عرض کرد:

اللهم انت تعلم انه لم یکن الذی کان منا منافسه فی سلطان و لا الناس شیء من فضول الطعام ولكن لئرد المعالم فی دینک و نظهر الصلاح فی بلادک سقیفه  
ص 132

پروردگارا تو میدانی آنچه از ما سر زده برای رقابت و میل و رغبت بسلطنت و حکومت دنیا نبود و نیست و خواهش و التماس چیزی برای زیاد شدن خوراک رنگین کردن سفره طعام نبود.

بلکه منظور من از قبول این زمامداری این است که معالم دین و معارف شریعت و آثار احکام سید المرسلین را بمردم بیاموزم و خیر و صلاح آنها را در

شهرها و بلاد و کشورهای تو ظاهر و آشکارا سازم که نگویند نمی دانستیم برای اینکه مردم در بی خبری از قرآن و دین نمانند.

مردم علی را می شناختند می دانستند او بلندگوی عدالت الهی و مجری آنست معذک آنهایی هم که از حاشیه نشینان مجمع جاه طلبان بودند هنوز چشمداشت بمال و منصب دنیا داشتند و با خود گفتند شاید بتوان از علی ع فرمانی بگیرند و کام دلی بر گیرند.

اما امیرالمؤمنین علی ع امام متقیان و پیشوای مؤمنان و صوت عدالت اجتماعی و حق گو و حق جو بود و جز بحق عمل نمی کرد و در راه حق از سرموئی نمی گذشت .

در دوران پنج ساله خلافت خود شروع کرد به قرآن فرمانروائی نمود در شوارع و طرق و معابر و مساجد و میدان ها و معرکه های جنگ و بزم صلح و چهار سوق بازار سواره و پیاده حتی در رجزهای جنگ قرآن می خواند و احکام مکاسب و متاجر را به مردم می آموخت آنها را به وظیفه فردی و اجتماعی و به عدالت و تقوی و زاد و توشه آخرت دعوت می کرد و در قریب چهار سال نمی توانستند بیاموزند کتب تالیفات امیرالمؤمنین نهج البلاغه 26 جلد کلمات قصار او بهترین نمونه صدق گفتار است .<sup>(2)</sup>

اما جاه طلبانی که دیدند با این شخصیت آسمانی که بهیچ منطق حاضر نیست ذره ای از حق و عدالت عدول کند منظور آنها تاءمین نمی شود مانند معاویه طلحه زبیر و غیره دور عایشه را گرفتند و او را بخون خواهی عثمان متهم ساختند و جنگ جمل را بر پا نمودند و پس از آن جنگ صفین را معاویه توطئه دید و جنگ خوارج را مشترکا و تمام وقت امام عادل را گرفتند و تا او را کشتند.

## خلافت امام حسن مجتبیٰ علیه السلام

فتنه های جنگ آمیز و شورش ها و قتل امیرالمؤمنین علی علیه السلام نشان می داد که معاویه و همکارانش هرگز نخواهند گذاشت امام حسن مجتبیٰ علیه السلام خلافت و حکومت نماید لذا به تدابیر حیل و سیاست و زر و زور و فریب و مکر افسران ارشد و یاران ناپایدار امام حسن مجتبیٰ علیه السلام کار بصلح انجامید صلحی که اثرش کمتر از جنگ سید الشهداء علیه السلام نبوده بشرحی که در زندگانی امام حسن علیه السلام نگاشته ایم و اهمیت آینده صلح امام حسن علیه السلام در پیشگویی رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آشکار بود.

صلحنامه بهانه ای برای معاویه بود تا امام حسن مجتبیٰ علیه السلام به کنار برود و معاویه بعهد شکنی و ناپایداری بکرسی مراد بنشیند و جنایاتی که معاویه و آل ابوسفیان و آل مروان مرتکب شدند بنا بر آنچه مقریزی در کتاب خصومت بین بنی هاشم بنی امیه نوشته و نویسنده در کتاب زندگانی امام حسین علیه السلام قسمتی را شرح داده ام و در تاریخ مفصل اسلام نگاشتیم بی شمار است .

دوران اموی هزار ماه طول کشید و 14 خلیفه حکومت نمودند که به شجره ملعونه در قرآن یاد شد. و در قدر می فرماید ليله القدر خير من الف شهر شب قدر بهتر از هزار ماه است قدری که علی سرنوشت مسلمین را نگاشت و بدست آنها داد بهتر از هزار ماهی است که خلفای اموی مست و لایعقل در محراب و منبر چون میمون و انتر بنا بر خواب پیغمبر بالا می رفتند بنی امیه اسلام را فقط برای حکومت و سلطه و سلطنت بر جان و مال و خون مردم می خواستند و حتی قرآن هر کجا مخالف میل آنها بود مکتوم می داشتند چنانچه معاویه باین



عباس نوشت از تفسیر قرآن جز بنظر ما خودداری کن (برای اطلاعات بیشتر بکتاب عاشورا چه روزیست مراجعه فرمائید).

دوران معاویه گذشت و یزید جوان مست مغرور مخموری که در روی زینهای اسبها در بیابانهای سرسبز شامات با مادرش و سگها و میمون ها و تازیهای شکاری رقاصه ها و ساقیها می گذرانید بر اریکه سلطنت نشست و سه خیانت غیر قابل جبران نمود: اول امام حسین علیه السلام را با یارانش در روز عاشورا کشت !! دوم فرمان قتل عام مردم مدینه را داد بطوری که خون در کوچه ها راه افتاد و به 12 هزار دختر تعدی نمودند سوم منجیق بست تا خانه کعبه را خراب کنند که اثری از اسلام باقی نماند ولی خداوند طومار عمرش را درهم پیچید و در سی سالگی هلاک شد در این دوران هزار ماهه هم نامی از قرآن و دین و احکام و شریعت نبود مگر بنفع آنها تمام شود و رجال بزرگ را تبعید و متواری و قتل عام نمودند و درب خانه آنها را گج گرفتند و خاندان آنها را نابود ساختند تا دوران بنی مروان هم بی پایان رسید و بدست ابومسلم اصفهانی از خراسان ایرانیان قیام نمودند تا حق از دست رفته ائمه معصومین علیهم السلام را بگیرند ولی در خلال عمل زمام از بنی امیه گرفته شد اما بدست بنی عباس سپرده شد (بشرحی که در تاریخ مفصل اسلام جلد اول نگاشته ام).

#### قابل توجه خوانندگان

در این فترت و دوران تحول فرصتی پیش آمد که امام سجاد علیه السلام بصورت دعا حقایق را حفظ فرمود و امام محمد باقر علیه السلام هزار نفر از جوانان صحابه را برگزید و بآنها درس علم و فضیلت آموخت و آماده مستعد کرد تا دوران مکتب

کامل اسلام را فرا گیرند در نیمه قرن دوم مکتب امام جعفر صادق علیه السلام گشوده شد.

یکی از شاگردانش جابر بن حیان بود که بیش از 310 جلد کتاب در فنون مختلف نوشت و 110 کتاب او به زبانهای زنده دنیا ترجمه شد و چندین اختراع شیمیائی نمود که هنوز مورد استفاده می باشد اکسیر اعظم را او اختراع نمود که پس از 12 قرن بدان فرمول در سوئیس طلا ساختند و در جراید دنیا منتشر نمودند که فرمول جابر بن حیان شاگرد امام جعفر صادق علیه السلام است .

(جلد سوم زندگانی امام صادق ص 178 156)

در فترت سیاست اموی و عباسی موقع مقتضی بدست آمد تا امام صادق علیه السلام در طول نیم قرن مکتب جعفری را تاسیس نموده تشکیل داد و در این مدرسه قریب 20 هزار دانشمند بزرگ که هر یک از آنها برای یک کشوری زمامداری نمودند تربیت فرمود از این بیست هزار نفر چهار هزار مدرس فحل و فقیه نیرومند و صاحب نظر تربیت کرد از این چهار هزار نفر چهارصد نفر مصنف و مؤلف بوجود آورد و بآنها تعلیم فرمود که اصول علمی اسلام را بنویسند و آنها بنام اصول اربع مائه «چهارصد اصل» کتب خود را نوشتند و به امضاء امام علیه السلام رسانیدند و از میان این اصول تا عصر امام زمان (عج) بحث اصولی بود امام صادق علیه السلام بنا بر شرحی که در سه جلد زندگانی آن حضرت داده شد به تنهائی 220 رشته علم تدریس می فرموده احتجاجات حضرت موسی بن جعفر علیه السلام به دنباله مکتب جعفری و احتجاجات عمیق و ریشه دار امام رضا علیه السلام در کاخ امپراطوری مامون عباسی و احتجاجات امام هادی علیه السلام و عسکری علیه السلام دنباله آن بود تا در نیمه قرن سوم عصر حضرت عسکری علیه السلام علمائی بزرگ در اندیشه تجمع اصول اربع مائه بر آمدند و شیخ کلینی کتاب نفیس کافی

را نوشت که امام فرمود کافی لشیعتنا و ابن بابویه صدوق کتاب من لایحضره الفقیه را و شیخ طوسی تهذیب و استبصار را نوشتند این چهار کتاب خلاصه فشرده اصول اربعمائه می باشد.

و پس از این چهار کتاب چهار کتاب دیگر از چهار شخصیت دیگر متمیم و تکمیل گردید.

و سائل شیخ حر عاملی وافی فیض کاشانی بحارالانوار علامه مجلسی مستدرک الوسایل شیخ نوری .

مؤلف کافی حضرت تقه الاسلام کلینی (کلین بفتح کاف نام قریه ای از قراء ورامین است و اینک از توابع تهران بشمار می رود).

محمد بن یعقوب بن اسحق کلینی رازی متولد 329 از محدثین عالی مقام بود که در مدت بیست سال و این کتاب را تالیف نمود. کافی مشتمل بر 34 کتاب است .

اصول کافی مشتمل بر عقل جهل توحید حجت ایمان و کفر و دعا و فضل قرآن و کتاب عشره است .

فروع کافی مشتمل بر 26 کتاب است : طهارت حیض جنایز صلوة زکوة صیام - حج جهاد معیشت تجارت نکاح عقیقه طلاق تدبیر کتابه صید ذبایح اطعمه اشربه و غیره که تمام کتب فقه را تشکیل می دهد.

روضه کافی فقط اخبار راجع به خمس است .

شیخ طوسی کتب دیگری را هم نسبت به کلینی داده که در این و جیزه نمی گنجد.

اما سخن ما درباره کتاب ایمان و کفر اولین کتاب کافی کلینی است که درباره ایمان و کفر است .

## کتاب کافی و شرح و ترجمه های آن

قدیمترین کتاب جامع فقه و حدیث فرقه امامیه که مدار عمل اصحاب اثنی عشریه است کتاب کافی است که اکثر آن عین عبارات اهل بیت عصمت و طهارت است . این کتاب در 4 جلد شامل اصول فروع روضه است و دارای 16199 حدیث می باشد که 5072 حدیث صحیح و 144 حدیث حسن و 1118 حدیث موثق و 302 حدیث قوی و 9085 حدیث ضعیف دارد بسیاری بر این کتاب نفیس شرح و حاشیه نوشته اند که مشهورترین شروح کافی از این قرار است :

شرح مجلسی

علامه مجلسی ملا محمدباقر بن محمدتقی متوفی 1111 شرحی بنام مرآة العقول نوشته چاپ شده .

شرح میرداماد

محقق داماد میرمحمدباقر بن محمدالحسینی استرآبادی شرحی بنام الرواشح السماویه نوشته .

شرح قزوینی شیخ خلیل بن غازی قزوینی متوفی 1089 بنام الشافی بر کافی نوشته است .

شرح اصول کافی ملاصدرا بشرحی که در فهرست مدرسه سپهسالار است .  
ص 257

شرح اصول کافی ملاصالح نسخه خطی مدرسه سپهسالار ص 259  
شرح اصول کافی بحرانی علی بن حسین پلادی بحرانی سال 1219 نسخه  
مدرسه سپهسالار ص 261

شرح صافی

ملا خلیل قزوینی شرح بنام الصافی در چند مجلد بر کافی نوشته است که در 1064 شروع کرده و 1074 خاتمه یافته .

شرح نائینی

سید محقق حکیم میرزا رفیع الدین نائینی ابن سید حیدر طباطبائی که از اجداد مرحوم جلوه بوده شرحی بنام حاشیه بر کافی نوشته که مفصل است .

شرح مازندرانی

ملا محمد صالح بن احمد بن شمس الدین سروی مازندرانی داماد مجلسی متوفی 1084 شرحی بر کافی نوشته است .

شرح ملا رفیع گیلانی

شیخ عارف کامل ملا رفیع الدین محمد بن مؤمن جیلانی متوفی 1160 صاحب کتاب الذریعه الی حافظ الشریعه که غیر از الذریعه الی مکارم اخلاق الشریعه راغب اصفهانی است و غیر از الذریعه الی تصانیف الشیعه که مدرک و منبع این شرح است می باشد» شرحی بر کافی نوشته است که نسخه ای از آن در مکتبه حجة الاسلام آقای سید علی فانی اصفهانی نزیل نجف است .

شرح ملاهادی مازندرانی

ملا محمد هادی بن ملا محمد صالح مازندرانی متوف در فتنه افغانه بنا بر نقل علامه مجلسی شرحی بر کافی نوشته است .

شرح بختیاری

شیخ یعقوب بن ابراهیم بن جمال بن ابراهیم بختیاری حریری متوفی 1147 شرحی بر کتاب کافی نوشته که نسخه آن در مدرسه بروجردی در نجف است

الذریعه جلد 14 ص 29

و شروع دیگری نیز از متاخرین نوشته شده است تا 16 شرح آنرا اطلاع  
داریم .

## ایمان و کفر

ایمان محور آموزش اسلام ، ایمان بمعنی گرویدن و تصدیق کردن و وثوق و اطمینان پیدا نمودن است .

ایمان بمعنی تسلیم است که اولین مرحله اسلام است . و بعد مراحل قوت و یقین و اطمینان و ایمان است در برابر کفر که بمعنی تکذیب و انکار آمده ایمان بمعنی خضوع و انقیاد و تصدیق مطلق ، و ثبات و فضیلت نیز آمده است .

در اصطلاح ایمان بما انزل الله و بكل ما جاء به النبی می باشد و اصل عقیده است که بر سه پایه اقرار بزبان و عمل بارکان نیز استوار است و فرع آن عمل به اوامر و نواهی تعلیمات پیغمبر خدا و اطاعت هدایت سید انبیاء می باشد، ایمان درجاتی و حقیقتی و آثاری دارد که از روی آن می توان درجات مؤمنین را شناخت .

## کفر

بمعنی انکار تکذیب پوشش ظلمت نادانی جهل تفرقه ظلم و جور آمده است و در اصطلاح طی مراحل پوشش است تا بوجود برسد. عرفاء گفته اند: کفر از مقتضیات اسماء جلال است که بلا شروع می شود لا اله الا الله و پوشیدن کونین است بر دل خود و برگشتن از طاغوت نفس است کفر انکار مثل است «بکسر میم» و رؤیت مثل «بفتح میم»

از ره عشق سرسری نتوان رفت      بی دیده ره قلندری نتوان رفت  
خواهی که تو از کفر بیابی ایمان      تا جان ندهی بکافری نتوان رفت

ایمان لازمه علم برهانی است و علم برهانی حرکت عقل از صورتهای حسی و انعکاس آن در نفس بسوی صورتهای خیالی است .  
این صورتهای نمایاننده حقایق برتر است که فکر را بسوی آن هدایت می کند.

## ایمان

محور شریعت اسلام است که کلیه اعمال بر اساس ایمان استوار است و نسبت مستقیمی از جهت کمیت و کیفیت و ثواب با ایمان دارد.  
هر اندازه ایمان قوی تر و استوارتر، عمل بارکان ثابت تر و صالح تر و خالص تر است .

ایمان با تقوی همدوش است و هر اندازه ایمان محکم تر باشد تقوی و پرهیز کاری بیشتر است و لذا در متن کتاب ، آیات و احادیث بسیاری ملاحظه می فرمائید که درباره انگیزه ایمان و تحکیم مبانی ایمان و تزییدارکان ایمان و مصونیت ایمان از وسایس شیطنانی تعلیم فرموده است که مؤمن هدف و غایت اصلی اسلام در مکتب دین این چنین تربیت می شود.

(الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ)

مؤمن آنست که چشم غیب او باز باشد.

چون در این سطور مختصر نمی توان کلیه مبانی ایمان و آثار مؤمن و مراتب و مراحل تکامل ایمان را متذکر گردید خوانندگان عزیز را به کتب مربوطه و توجه به متن کتاب ایمان کافی دعوت می نمائیم .<sup>(3)</sup>

امید است زحمات جناب آقای خسروی در ترجمه کتاب ایمان و کفر علامه کلینی رحمته الله شمع فروزان هدایت خاندان های فارسی زبان باشد و این خدمت موجب افتخار ایران و ایرانیان و عالم تشیع و وسیله شفاعت اهل بیت عصمت و



طهارت عليهم صلوات الله اجمعين از نویسنده و مترجم و خواننده گردد. آمین

یارب العالمین

تهران / حسین عماد زاده

## پیشگفتار

سپاس بی پایان خداوندی را که پروردگار عوالم وجود، و هستی بخش آفریدگان و پدید آورنده آسمانها و زمین است. درود فراوان بر روان پاک پیامبر برگزیده خدا محمد مصطفی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ باد که نخستین بنده شایسته خدا و افضل پیامبران مقرب او، و بهترین آفریده او و رحمت و مکرمت او بسوی جهانیان است، و بر عترت پاک و معصوم آن وجود مقدس که از هر آلودگی و ناپاکی منزله و میرایند.

مدتها در این اندیشه بودم که توفیقی حاصل آید تا بتوانم اثری از خود باقی گذارم که مورد استفاده جمعی از برادران ایمانی قرار گیرد. تا پس از گذشت ایامی ایده خود را جامه عمل پوشانده اقدام به ترجمه و تنظیم کتاب حاضر بنام «گزیده ای از اصول کافی در مبانی دین اسلام» که مطالعه آن، خواننده را با معارف دین و حقایق اسلام آشنا می سازد، نمودم.

ناگفته نماند همانطور که استاد ارجمند و دانشمند شهیر جناب آقای عمادزاده در دیباچه خود بر این کتاب مرقوم فرموده اند، اصول کافی مشتمل بر سی و چهار کتاب در موضوعات مختلف و هر یک جامع روایات و احادیثی است و رشته مخصوصی از علوم و معارف اسلامی که از زبان دربار پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و امیرالمؤمنین و سایر ائمه اطهار عَلَيْهِمُ السَّلَام صادر شده و علامه شهیر عالم تشیع حجه الاسلام کلینی رَحِمَهُ اللهُ با تحمل زحمات توان فرسا در جمع آوری این اخبار از منابع صحیح و موثق و تجزیه و تبویب آنها بصورت کلیات اصول کافی که از جمله: کتاب الحججه کتاب التوحید کتاب الایمان و الکفر و غیره می باشد تالیف و تحویل عالم تشیع و علاقمندان به فرا گرفتن معارف دین مبین اسلام از منابع اصلی آن که همانا خاندان آل عصمت و طهارت می باشند نموده است.

## بخش اول : در حقیقت ایمان و لوازم آن

علت اینکه برای ترجمه ، ابتدا کتاب ایمان و کفر را برگزیدم اینست که مباحث این قسمت چنانکه از نام آن پیداست با سرنوشت سعادت و شقاوت انسانها بستگی دارد و شناختن لوازم ایمان و تمیز دادن فضائل اخلاقی و کمالات معنوی از رذائل نفسانی و مفسدی که از بی ایمانی و کفر و نفاق عارض اجتماع بشری می شود در درجه اول اهمیت قرار دارد. و لذا نگارنده بلحاظ اهمیت خاص این قسمت از کتاب ، بترجمه آن مبادرت نمود. از خداوند منان مسئلت دارم توفیق ترجمه سایر مباحث این کتاب پر ارج و بی نظیر را نیز عنایت فرماید تا هرچه زودتر در معرض استفاده خوانندگان محترم قرار دهد.

ضمنا همانگونه که در دیباچه جناب آقای عماد زاده فهرست شروح و ترجمه هائیکه بر اصول کافی توسط علما و محترمین نوشته شده مطالعه فرمودید، هر یک از آنها مورد استفاده سرشار خواندگانی در عصر خود بوده و هست ولی با ملاحظه شرایط زمان و مکان ، مخصوصا در زمان حاضر که زندگانی ماشینی و بهزیستی و تجمل پرستی گرفتاریهای فوق العاده ای ببار آورده که ایجاب می کند شبانه روز در تلاش تاءمین معاش و کمبودهای ضروری و غیر ضروری زندگی بود و مجال کافی برای همگان دست نمی دهد که کتب و تراجم مفصل و مشروح را مطالعه نمایند، لذا نگارنده در این نکاتی را که ذیلا ملاحظه می فرمائید رعایت نموده است :

1 - حتی الامکان سعی شده احادیث ، به فارسی روان ترجمه شود تا فهم معانی آن بر تمام خوانندگان آسان باشد.

2 - از مجموع احادیثی که در یک موضوع در موارد مختلف با مضامین مشابه وارد شده آنچه را که جامعتر و متضمن مفاهیم احادیث مشابه دیگر در

همان موضوع است انتخاب و ترجمه شده نتیجه اینکه خواننده محترم با مطالعه یک یا چند حدیث در باب خاصی از مطالعه سایر احادیث آن باب بی نیاز می گردد.

3 - برای برخی از خوانندگان گرامی که از زبان و ادبیات عرب بهره ای دارند، بعضی آیات قرآن کریم را که ائمه اطهار علیهم السلام در بیاناتشان مورد استناد قرار داده اند، با متن بعضی از احادیث که دارای عبارات کوتاه و موجز و حفظ آنها در ذهن خواننده آسان است عینا بخط نسخ کلیشه شده و در این کتاب آورده شده تا بیشتر مورد استفاده قرار گیرد.

4 - بملاحظه روان بودن ترجمه ، سعی شده با تقدم و تاءخر ترجمه بعضی جملات عربی (مانند خبر و مبتداء صفت و موصوف فاعل و مفعول) بترجمه کتاب کاملا جنبه فارسی داده شود بدون آنکه تغییری در مفهوم احادیث بوجود آید.

5 - چون سلسله روایات احادیث ترجمه شده در اصول کافی مضبوط است از لحاظ رعایت اختصار از درج آنها خودداری و فقط ترجمه متن احادیث مذکور گشته .

یادآوری این نکته نیز لازم است که چون پاره ای از اخبار و احادیث معضله از جمله اخبار مربوط به آفرینش حضرت آدم علیه السلام و ذراری آن بزرگوار و یا سرشت مؤمن و کافر و امثال آنها به اذهان ساده برخی از خوانندگان باصطلاح دیر هضم و تجزیه تحلیل آنها نیاز بشرح و بسط و توضیح بیشتری است ، و کتاب ما که گزیده ایست از آن مفصلات و گنجایش شرح و بسط زیادی نداشت و فقط منظور ما از درج اینگونه احادیث این بود که بابی را از سلسله مطالب کتاب ایمان و کفر فرو گذار نمائیم ، لذا توجه این قبیل خوانندگان را به

ترجمه ها شروع مفصلی که دانشمند محترم جناب آقای عمادزاده در دیباچه خود فهرست آنها را مرقوم فرموده اند معطوف می داریم . فقط بعضی از آنگونه اخبار که توضیحات مختصری داشته با اقتباس از شرح علامه مجلسی رحمته الله علیه در پاورقی گنجانیده شده از ارباب فضل و دانش و خوانندگان محترم ملتجی است ضمن مطالعه ، چنانکه به اشتباه و خطائی در ترجمه و تنظیم بعضی از مطالب واقف گردند توسط ناشر (کتابفروشی امیری) مترجم را مطلع فرمائید تا بخواست خدای متعال در چایهای بعدی تصحیح و تذکر داده شود.

در خاتمه لازم است از مساعی جناب آقای امیری مدیر کتابفروشی امیری که طبع و نشر این کتاب از لحاظ تهیه کاغذ مرغوب و خطاطی و کلیشه نمودن خطوط عربی که خود جلوه خاصی به زیبایی کتاب بخشیده سعی بلیغ مبذول فرموده است سپاسگزاری نمایم . و همچنین از مدیر و کارکنان چاپخانه خرمی که در چاپ و حروفچینی کتاب متحمل زحماتی گردیده اند قدردانی و مزید توفیق همگی را از خداوند منان مسئلت دارم .

علی اصغر خسروی

## بخش اول : در حقیقت ایمان و لوازم آن

بسم الله الرحمن الرحيم

سرشت مؤمن و کافر چگونه ایجاد شد؟

در این باره هفت حدیث بطرق مختلف وارد شده است که اجمال آن بشرح

ذیل است :

1 - از علی بن الحسین علیه السلام روایت شده که : خداوند پیامبران را از طینت علیین <sup>(4)</sup> (سرشت آسمانی) خلق کرده هم دلهایشان را و هم پیکرهایشان را و دلهای مؤمنان را نیز از همان طینت آفریده ولی پیکرشان را از نشیب و پائین تر از آن ؛ کافران را از طینت سجین <sup>(5)</sup> آفریده است هم دلهایشان را و هم پیکرهایشان را آنگاه در آمیخت بین دو نوع سرشت و از این جهت است که از مؤمن کافر تولد یابد و از کافر مؤمن بوجود آید، و از اینجاست که مؤمن به بدکرداری افتد و کافر به خوش کرداری رسد، دلهای مؤمنان شائق باشد بدانچه از آن آفریده شده اند و دلهای کافران شائق باشند بدانچه از آن آفریده شده اند.

2 - در حدیث 4 ابی حمزه ثمالی گوید از امام باقر علیه السلام شنیدم می فرمود خداوند ما را از اعلی علیین آفرید و دل شیعیان ما را از همان که ما را آفرید خلق نمود و تن آنها را از نازلتر از آن آفرید و لذا دل در هوای ما دارند، برای اینکه دل آنها با ما هم سرشت است . سپس آیات 18 تا 21 سوره مطففین را:

(كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عَلِيَيْنَ ﴿١٨﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا عَلِيُّونَ ﴿١٩﴾ كِتَابٌ مَّرْقُومٌ ﴿٢٠﴾ يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ)

(نه ، هرگز، براستی که کتاب نیکان در علیین است ، تو نمی دانی که علیین چیست ، کتابی است نوشته شده که مقربان بر آن گواهند) بخواند. آنگاه فرمود: دشمنان ما را از سجین آفریده و دل پیروان ایشان را از ماده ای که خودشان را

آفرید و تنشان را از ماده دیگری آفرید و لذا دل در هوای آنان دارند زیرا با آنها هم سرشت می باشند. سپس آیات 7 تا 10 سوره مطففین را:

(كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفُجَّارِ لَفِي سِجِّينٍ ﴿٧﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا سِجِّينُ ﴿٨﴾ كِتَابٌ مَّرْقُومٌ ﴿٩﴾ وَيَلُّ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ) (نه ، هرگز، براستی که کتاب بدکاران در سجین باشد و تو نمی دانی که سجین چیست ؟ کتابی است نوشته شده وای در آنروز بر دروغگویان .) تلاوت فرمود.

### خلقت آدم ﷺ چگونه بود؟

در سرشت مؤمن و کافر

از امام صادق ﷺ : خدای متعال چون اراده فرمود آدم ﷺ را بیافریند جبرئیل ﷺ را در ساعت اول روز جمعه ماءمور نمود که با دست راست از آسمان هفتم تا آسمان دنیا از هر آسمانی مشتی خاک بر گرفت و مشتی دیگر از هفتمین طبقه بالای زمین تا هفتمین طبقه پائین آن برگرفت . سپس دستور داد مشت اول را بدست راستش و مشت دیگر را بدست چپش نگاه داشت ، پس آنچه در مشتان خود داشت دوبار بشکافت پس یکبار خاکی را که از زمین برداشته بود پاشید بار دیگر خاکی را که از آسمانها برداشته بود پاشید به مشت خاک دست راستش گفت : از تو است پیامبران و فرستادگان و اوصیاء آنها و صدیقان و مؤمنان و سعادت‌مندان و کسانی که بخوام گرامیشان گردانم پس فرض شد بر آنها آنچنان که فرمود و به مشت خاک دست چپ نیز گفت : از تو است جباران و مشرکان و کافران و سرکشان و آنانکه خواریشان را بخوام . بر آنها نیز آنچه گفته بود واجب آمد.

سپس هر دو سرشت باهم در آمیختند، و اینست تفسیر گفته خدای متعال :

(إِنَّ اللَّهَ فَالِقُ الْحَبِّ وَالنَّوَى)

(براستی که خدا شکافنده دانه و هسته است) دانه سرشت مؤمن است که خداوند دوستی خود را در آن قرار داده ، و هسته ، سرشت کافر است که از هر خیری بدور است . و خدای متعال فرموده است :

(يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَمُخْرِجُ الْمَيِّتِ مِنَ الْحَيِّ)

(بر آرد زنده را از مرده و بر آورنده مرده از زنده)

زنده آن مؤمنی است که سرشتش از سرشت کافری برآید، و مرده آن کافری است که از سرشت مؤمن برآید مقصود از زنده مؤمن است و مقصود از مرده ، کافر؛ و اینست معنی گفتار خدای عزوجل :

(أَوْمَنَ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ)

(و آیا کسیکه مرده بود و ما زنده اش کردیم ، مرگ او، آمیزش سرشت او با سرشت کافر است ، زنده شدنش آنگاه است که خدای متعال بفرمان خود آنها از هم جدا سازد ...

اخبار دیگری نیز در این مورد بیان گردیده که علامه مجلسی رحمته الله این خبرها را از اخبار متشابهه و بسیار مشکل دانسته و ما از لحاظ اختصار بهمین چند روایت اکتفا نمودیم .



## در بیان شمه ای از حکمت آفرینش

حبیب سجستانی گوید از امام باقر علیه السلام شنیدم می فرمود: چون خدای متعال ذریه آدم علیه السلام را از پشتش برآورد تا به پروردگاری خود و نبوت پیامبران از آنان پیمان گیرد، نخستین پیامبری که به پیامبری او از ایشان پیمان گرفت، محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله بود سپس خداوند به آدم علیه السلام فرمود: بنگر که چه می بینی؟ آدم علیه السلام به ذراریش نگریست، دید بمانند مورچگان فضای آسمان را پر کرده اند پس عرض کرد: پروردگارا، چه بسیاراند ذراری من؟! برای چه آنها را خلق کرده ای و برای چه منظوری از آنان پیمان می گیری؟! خدای متعال فرمود: برای آنکه مرا بپرستند و برای من شریکی قرار ندهند و به پیامبران ایمان آورند و از آنان پیروی نمایند. آدم علیه السلام عرض کرد: پروردگارا، سبب چیست که بعضی از ذره ها بزرگتر از بعضی دیگر و برخی از آنها دارای نوری زیاد و برخی دارای نوری کم و برخی دیگر اصلا فاقد نور و روشنی است؟!

خداوند فرمود: اینطور آفریدم آنان را تا ببازمایم در تمام حالاتشان . آدم علیه السلام عرض کرد: پروردگارا، اجازه می دهی تا سخن گویم؟ خطاب رسید: سخن بگو که جانت از من است و طبیعتت برخلاف هستی من است . آدم علیه السلام عرض کرد: پروردگارا، کاش همه را یکسان خلق می کردی: در شرایط واحد به یک اندازه و به یک طبع و یک خوی و یک رنگ و عمرهای مساوی و روزیهای برابر که بر یکدیگر ستم روا ندارند و بهم دیگر حسد نبرند و باهم دشمنی نکنند و در هیچ مورد باهم اختلاف پیدا نمایند.

خدای متعال خطاب فرمود: ای آدم، به نیروی روحی که من بتو افاضه کرده ام گویا شدی و با طبع ناتوانت آنچه را ندانی بر زبان آوری . منم آفریدگار

جهان . به علم خود خلقت جهانیان را مختلف قرار دادم ، و بخواست خود فرمانم را در میان آنان اجرا کنم ، و بتدبیر و تقدیر من بگردند. در آفرینش تغییر و تبدیلی نباشد. جن و انس را آفریدم تا مرا بپرستند و بهشت را برای کسانی آفریدم که مرا اطاعت و عبادت کنند و از پیامبرانم پیروی نمایند بدون هیچ ملاحظه ای و دوزخ را آفریدم برای کسانی که بمن کافر شوند و نافرمانی کنند و پیامبران مرا پیروی نکنند بدون هیچ ملاحظه ای ؛ و تو و ذریه ات را بیافریدم بی آنکه نیازی بتو و ذریه ات داشته باشم بلکه تو و ایشان را آفریدم تا بیازمایم که کدام یک از شما در دنیا و آخرت را طاعت و گناه را بهشت و دوزخ را و همچنین اراده کرده ام در تقدیر و تدبیرم ، و بعلم نافذم اختلاف انداختم بین چهره ها و هیكلها و رنگها و عمرهایشان و رزقها و فرمان بری و نافرمانیشان . از آنها قرار دادم بدبخت و خوشبخت - بینا و نابینا - کوتاه و بلند - زیبا و زشت - دانا و نادان - توانگر و فقیر - فرمان بر و نافرمان - تندرست و بیمار - زمینگیر و بی عیب - تا تندرست به بیمار بنگرد و مرا برای سلامتی خود سپاس گزارد و شکر نماید، و آنکه بیمار است به تندرست نظر کند و بدرگاه من دعا و التجا نماید تا سلامتش بدارم و بر بلایم شکبیا باشد تا عطای شایانم را به او رسانم - توانگر به تهیدست نگردد و مرا شکر و سپاس گزارد - و تهیدست به توانگر نگردد و مرا بخواند و زوال تنگدستیش را از من بخواهد - مؤمن بکافر نگردد و مرا بر اینکه هدایتش نمودم سپاس گزارد.

برای این آفریدمشان که در خوشی و ناخوشی و در عافیت و گرفتاریشان بیازمایم ، و منم خدای مقتدر توانا، و حق من است آنچه مقدر کرده ام اجرا نمایم و حق من است آنچه از مقدرات خودم را بخواهم تغییر دهم بعضی را

مقدم و یا مؤخر بر بعضی دیگر نمایم - و منم خدای فعال مایشاء، از آنچه کنم بازپرسی نشوم و خلق خود را از آنچه کنند بازپرسی کنم .

پیامبر اسلام نخستین کسی بود که بر بوبیت حق تعالی اقرار کرده از حضرت امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ روایت شده که عده ای از قریش از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ پرسیدند: بچه چیز بر تمام فرزندان آدم پیشی گرفتی؟ آنحضرت فرمود: من نخستین کسی بودم که به ربوبیت پروردگارم اقرار کردم ، همانا خدای تعالی از پیامبران پیمان گرفت و آنها را بر خودشان گواه گرفت و فرمود الست بر بکم؟ فالوابلی: آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند، بلی، و من نخستین کسی بودم که بلی گفتم .

خداوند شرایع پیامبران اولوالعزم را به خاتم پیامبران محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عطا فرمود در باب شرایع ضمن دو حدیث از حضرت امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ روایت شده که: خدای تعالی به محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و سلم شرایع نوح و ابراهیم و موسی و عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ را عطا فرموده که اساس همه آنها توحید و اخلاص و ترک بت پرستی و فطرت حنیف - مسلمانی سهل و آسان که بر کناری از گوشه گیری و خانه بدوشی است - هرچیز پاک را در آن حلال و هر ناپاک و پلیدی را حرام نموده است - بارهای سنگین و زنجیرهایی را که بر گردن آنان بود - یعنی تکالیف شاقه را - برداشته ، سپس ضمن دستورهای اسلامی؛ نماز و زکات و روزه و حج - امر بمعروف و نهی از منکر - حلال و حرام - مواریت و حدود و فرائض را بر آنها واجب نمود، و جهاد در راه خدا و وضو را بر آن افزود و آن را بفاتحه الکتاب برتری داد و به آیات آخر سوره بقره و سوره های مفصل <sup>(6)</sup> و غنیمت را

بافی ء (7) برای آنحضرت حلال نمود و با ایجاد هراس در دل کفار او را یاری کرد و تمام زمین را برای او سجده گاه و وسیله طهارت قرارداد (مانند تیمم بر خاک) و او را بر تمام مردم از سفید و سیاه جن و انس برانگیخت و او را حق جزیه گرفتن (8) و حق اسیر نمودن مشرکین و فدیة ای که برای آزار کردن اسیرانشان می داند عطا فرمود. سپس مکلف به تکلیفی شد که هیچیک از پیامبران گذشته به آن مکلف نبودند و خداوند برای او شمشیری بی غلاف از آسمان فرو فرستاد و باو خطاب شد که باید در راه خدا نبرد کنی و بجز خودت را در وهله اول بدان مکلف ندانی .

مقصود از اولوالعزم چیست و پیامبران اولوالعزم کیانند؟

سماعه بن مهران از امام صادق علیه السلام پرسید: مقصود از اولوالعزم که در آیه 35 سوره احقاف می فرماید: (9)

(فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ )

کیانند؟ امام صادق علیه السلام در پاسخ فرمود: آنان پنج تن بودند: نوح ابراهیم موسی عیسی و محمد صلی الله علیه و آله و سلم .

سماعه پرسید: چگونه اولوالعزم شدند؟ آنحضرت فرمود: به این معنی که نوح علیه السلام با کتاب و شریعتی برانگیخته شد و پیامبران بعد از وی تا حضرت ابراهیم تابع شریعت او و به روش وی عمل می کردند. حضرت ابراهیم که مبعوث شد. صحف بر او اعطاء گردید، و ماء مور به ترک کتاب نوح علیه السلام شد ولی نه از راه کفر بدان ، و همچنین هر پیامبری که بعد از آنجناب آمد بشریعت و روش و صحف ابراهیم علیه السلام عمل می نمود تا زمان موسی علیه السلام حضرت موسی علیه السلام کتاب تورات آورد و ماء مور به تبلیغ شریعت و روش خود و ترک صحف ابراهیم گشت ، تا زمانیکه عیسی علیه السلام مبعوث شد و کتاب انجیل آورد با

عزیمت به ترک شریعت موسی علیه السلام و پیامبران بعد از او نیز پیرو آئین و شریعت او بودند تا اینکه محمد صلی الله علیه و آله و سلم برانگیخته شد و بر آن حضرت قرآن کریم نازل شد و آئین حنیف و شریعت مقدس اسلام را تشریح فرمود، پس حلال او حلال است تا روز قیامت و حرام او حرام است تا روز قیامت اینها پند اولوالعزم از پیامبران .

### ستون های اسلام کدامند؟

پانزده حدیث در این مورد از ائمه اطهار بیان شده است که از جمله روایتی است از امام باقر علیه السلام که فرمود:

بنی الاسلام علی خمس ، علی الصلوه ، و الزکوة ، و الصوم ، و الحج ، و الولایه ، ولم یناد بشییء کما نودی بالولایه ،

یعنی اسلام بر پنج رکن پایه گذاری شده است : اول نماز دوم زکات سوم روزه - چهارم حج پنجم ولایت ، در هیچ چیزی بقدر امر ولایت توصیه و تاءکید نشده است .

در حدیث دیگری از این مبحث ، پس از آنکه حضرت صادق علیه السلام همین پنج رکن را بر زراره بیان می کند، زراره می گوید اهم و افضل این پنج رکن کدام است ؟ امام صادق علیه السلام می فرماید: ولایت از همه افضل است ، زیرا که آن ، کلید چهار رکن دیگر است و والی مردم را بدانها رهبری می نماید.

زراره گوید، عرض کردم پس از ولایت کدام یک از چهار رکن دیگر برتر است ؟ امام علیه السلام فرمود: نماز، زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

الصلوه عمود دینکم

نماز ستون دین شما است ز راره سپس می پرسد: پس از نماز کدام برتر است ؟

امام صادق علیه السلام می فرماید: زکات ، زیرا که خدا آنرا قرین نماز بیان فرموده و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده زکات گناهان را از بین می برد.

زراره عرض می کند: پس از زکات کدام برتر است ؟

امام صادق علیه السلام می فرماید: حج ، زیرا خداوند فرموده است :

**(وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ**

آیه 97 سوره آل عمران یعنی : برای خدا است که مردم مسلمان در صورت امکان و استطاعت شرعی خانه کعبه را زیارت کنند و هر کس از امتثال این امر سر پیچی کند خداوند از جهانیان بی نیاز است ...

زراره به سؤال خود ادامه می دهد و می پرسد: بعد از فریضه حج کدام برتر است ؟ امام صادق علیه السلام می فرماید: روزه .

زراره عرض می کند: یابن رسول الله جهت اینکه روزه از لحاظ فضل آخر همه قرار گرفته چیست ؟

امام صادق علیه السلام پاسخ پرسش زراره را چنین بیان می فرماید: زیرا رسول خدا فرموده است : الصوم جنه من النار روزه سیر است از آتش دوزخ ، بدیهی است بهترین اشیاء آنست که چون از دست رفت جبران ناپذیر باشد مگر آنکه برگردی و عین آنرا اتیان کنی ، نماز و زکات و حج و ولایت چون از دست رفت چیزی جای آنها را نگیرد بجز ادای خود آنها؛ و اما اگر روزه واجب از تو فوت شود یا درباره آن کوتاهی کردی و یا به سفر رفتی قضای آنرا در ایام دیگر بجا می آوری و یا بجای روزه کفاره می دهی و قضاء بر تو نیست . سپس فرمود:

ذروه الامر و سنامه و مفتاحه و باب الاشيا و رضی الرحمن و الطاعه للامام

بعد معرفته

بهترین و برترین روش و والاترین طریق دینداری و کلیه گنجینه ایمان و باب هر چیزی و خشنودی خدای رحمان اطاعت امام است بعد از شناختن و معرفت به او، زیرا خداوند در آیه 80 سوره نساء می فرماید:

(مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ تَوَلَّىٰ فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا) هر

کس پیروی کند رسول خدا ﷺ را همانا پیروی کرده است خدا را، و هر کس روی گرداند از اطاعت، پس تو را بر آنها نگهبان نفرستاده ایم .

و اما هر گاه مردی همه شبها عبادت کند و روزها روزه بدارد و تمام دارائیش را صدقه دهد و تمام عمر را حج بجا آورد ولی امر ولایت خدا را نشناسد تا پیرو او بوده و اعمالش به راهنمایی او باشد، او را بر خدای تعالی حق ثوابی نیست و از اهل ایمان محسوب نباشد...

در حدیث دیگر سائلی از امام صادق ع از ستونهای دین می رسد، آنحضرت همین پنج را نام می برد و سپس میفرماید:

و من مات و لم يعرف امامه مات میتة جاهلیه

یعنی کسی که بمیرد و امامش را نشناسد بمانند مردن جاهلیت مرده است ؛ آنگاه فرمود: بیش از همه وقت نیاز انسان به معرفت امام آنوقتی است که جانش به گلو رسد که در آنوقت می گوید: من در مذهب خوبی بودم که معرفت به امام خود داشتم .

در حدیث دیگر امام باقر ع فرموده : درهای خیر عبارتند از: نماز که اصل اسلام است و زکات که فرع آن ، و جهاد که کنگره نیروی آن است سپس

فرمود: روزه سپر است از دوزخ و آتش ، صدقه گناه را ببرد و قیام مرد در دل شب برای یاد خدا...

### وجه تمایز ایمان بر اسلام

مفضل از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آنحضرت فرمود:  
الاسلام یحقن به الدم ، و تؤدی به الامانه و تستحل به الفروج ، و الثواب  
علی الایمان  
به اسلام (یعنی با اقرار به شهادتین) خون شخص محترم و محفوظ و امانت  
باورد می شود، و امر ازدواج بدان حلال می گردد؛ اما ثواب آخرت بر ایمان  
مترتب گردد.

در روایت دیگر ایمان و اسلام را چنین معرفی می کند:  
الایمان اقرار و عمل ، و الاسلام اقرار بلاعمل  
ایمان ، اقرار است توأم با عمل ؛ و اسلام اقرار است بدون عمل .  
در روایت دیگر، آن حضرت در جواب سائلی از فرق میان اسلام و ایمان می  
فرماید: اسلام همان ظاهر وضعی است که مردم مسلمان برآند یعنی شهادت بر  
وحدانیت خدای تعالی و نبوت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و اقامه نماز و ایتاء زکات و حج  
خانه خدا و گرفتن روزه ماه مبارک رمضان است ، ولیکن ایمان شناختن امر  
ولایت است با شرایط نامبرده ؛ به این معنی که علاوه بر اقرار و انقیاد بر اینها  
اعتقاد قبلی به امر ولایت معتبر است و لذا در آخرت روایت می فرماید: چنانکه  
شخصی به شش امر نامبرده اقرار نماید ولی امر امامت را نشناسد و اعتقاد پیدا  
نکند مسلمان گمراهی است .



ایمان آنست که بر دل نشیند و بنده را بسوی خدا کشاند... ولی اسلام گفتار و کردار ظاهری است

روایت دیگری حمران بن اعین از امام باقر علیه السلام نقل کرده که آن حضرت می فرمود: ایمان آنست که بر دل نشیند و شخص را بسوی خدا کشاند و عمل به طاعت و تسلیم به امر خدا نیز مصدق او باشد. اما اسلام گفتار و کردار ظاهری است که اجتماع مردم بر آنند از همه دستجات مسلمین . و نیز در سایه اسلام جانها محفوظ و موارث اجرا می گردد و زناشوئی تجویز می شود و بدین جهت از کفر بیرونند و به ایمان نسبت دارند. اسلام شریک و ملازم ایمان نیست ولی ایمان شریک و ملازم اسلام است . اسلام و ایمان در گفتار و کردار با هم جمع شوند همچنانکه کعبه در مسجدالحرام است ولی همه مسجدالحرام در خانه کعبه نیست ... و لذا خدای متعال فرمود:

(قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ) اعراب گفتند ایمان آوردیم ، بایشان بگو که ایمان نیاورده اید بلکه بگوئید مسلمان شده ایم و ایمان هنوز در دلهایتان قرار نگرفته است (آیه 14 حجرات).

حمران راوی حدیث از امام علیه السلام می پرسد: آیا برای مؤمن نسبت به مسلم فضیلتی در احکام و حدود و غیر اینها هست ؟ آن حضرت می فرماید: نه ، هر دو در این باره یکسانند، ولی مؤمن بر مسلم در کردار و تقریبی که بخدای تعالی می جوید برتری دارد. راوی می گوید: مگر نه اینست که خدای تعالی فرموده است :

(مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا وَمَنْ جَاءَ)

هر کسی یک کار نیک کند برای اوست ده برابر آن از پاداش؟ (آیه  
160 سوره انعام) و شما معتقدید که مسلمان با مؤمن متفقند بر نماز و زکوة و  
روزه و حج؟

امام باقر علیه السلام در پاسخ می فرماید: مگر نه اینست که خدای عزوجل فرموده  
است: **(فِيضَاعِفُهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً)** خدا بیفزاید برایش چندین برابر؟ (آیه 245  
سوره بقره) پس آنها مؤمنانند که خداوند حسنات شان را چندین برابر پاداش  
دهد، برای هر کار نیکی تا هفتاد برابر، اینست برتری مؤمن بر مسلم، و بقدر  
نیروی ایمانش به اضعاف کثیره در حسناتش می افزاید، و خداوند آنچه بخواهد  
از خیرات درباره مؤمن عطا می فرماید...

## در تعریف ایمان و اسلام به عبارت دیگر

امام صادق علیه السلام در پاسخ نامه عبدالملک بن اعین که از معنی ایمان سؤال کرده بود نوشت :

کلامی از امام باقر علیه السلام در مقام و فضیلت مؤمن

«ایمان ، همانا اقرار به زبان ، و عقیده قلبی ، و عمل به ارکان است ؛ ایمان ، اجزاء بهم پیوسته ای دارد بمانند خانه ای که اجزایش بهم پیوسته است . اسلام نیز بمانند خانه ای ، کفر نیز بمانند خانه ای . چه بسا بنده ای مسلمان باشد پیش از آنکه مؤمن باشد، ولی مؤمن حساب نمی شود تا اینکه مسلمان باشد. پس اسلام قبل از ایمان است و مقدمه ایمان است و شریک با ایمان است . چون بنده ای گناه کبیره و یا صغیره ای که خدا از آن نهی فرموده است مرتکب شود، از ایمان بیرون رود و نام ایمان از او برداشته شود ولی نام اسلام بر او ثابت باشد؛ اگر توبه کند و آمرزش خواهد دوباره به مرتبه ایمان بازگردد، و او را به دیار کفر نبرد مگر انکار و استحلال یعنی حکم حلال را حرام و حرام را حلال شمارد و بدان معتقد شود، که در این حال از اسلام و ایمان خارج و داخل در کفر است ، و چنین کسی بدان ماند که به حرم در آید، سپس داخل خانه کعبه شود و در خانه کعبه حدیثی صادر کند و از خانه کعبه و حرم خارجش کنند و گردنش بزنند و به دوزخ رود.

کلامی از امام باقر علیه السلام در مقام و فضیلت مؤمن

امام باقر علیه السلام ضمن حدیثی به ابی الصباح کنانی فرمود:

به امیرالمؤمنین علیه السلام گفتند، کسی که «لا اله الا اله ، محمد رسول الله» بگوید، مؤمن است ؟ فرمود، پس واجبات خدا چه می شود؟ و فرمود: اگر ایمان

به صرف گفتار و اقرار بزبان صادق بود، درباره نماز و روزه ، حلال و حرام نازل نمی شد.

راوی حدیث به امام باقر علیه السلام عرض کرد. نزد ما مردمی هستند که می گویند همینکه کسی به یگانگی خدا و رسالت محمد صلی الله علیه و آله و سلم گواهی داد مؤمن است . حضرت فرمود: پس چرا گناهکار را حد می زنند و دست دزد را می برند؟

و ما خلق الله عزوجل خلقا اکرم علی الله عزوجل من المؤمن ، لان الملائکه خدام المؤمنین ، و ان جوارالله للمؤمنین ، و ان الجنة للمؤمنین ، و ان الحورالعین للمؤمنین ،

و حال اینکه خدا گرامی تر از مؤمنین نزد خود مخلوقی نیافریده ، زیرا فرشتگان خدمتگزار مؤمنان اند، و مؤمنان همسایگان خدا و در پناه خدایند و بهشت از برای مؤمنان است و حورالعین نیز مخصوص مؤمنانند.

سپس فرمود: پس چرا کسی که منکر واجبات خدا است کافر است ؟

## ایمان در تمام اعضاء بدن آمیخته است

امام صادق علیه السلام در ضمن گفتگو با ابو عمر و زبیری فرمود: ایمان همه اش کردار است . گفتار هم پاره ای از آن کردار است ...

ایمان ، حالات مراتب و منازلی دارد. یکی ایمانش در نهایت کمال ، دیگری در حضيض نقصان ، سومی در جهت رجحان زائد. راوی پرسید مگر ایمان ، کمال و نقصان دارد؟ زیاد و کم می گردد؟ حضرت فرمود: آری ، پرسید آن چگونه است ؟ فرمود: زیرا خدای تعالی ایمان را بر تمام جوارح آدمیزاد فرض نموده و آنرا بر همه اعضا قسمت کرده و هر قسمتی را مخصوص عضوی گردانیده است . هیچ عضوی نیست مگر آنکه وظیفه ای برایش معین شده که بر عضو دیگر معین نشده است .

از آن جمله دل است که بوسیله آن تعقل می کند و می فهمد و می داند و فرمانده تن انسان است ؛ و هیچ عضوی کاری نمی کند مگر به راء و فرمان او. از آن جمله دو چشم اوست که با آنها می بیند و دو گوش اوست که می شنود، و دو دست اوست که با آنها کارهای مربوط بدست انجام می دهد، و دو پایش که با آنها راه می رود، و فرجش ، که با آن نیاز جنسی بجا آرد، و زبانش ، که با آن سخن گوید، و سرش ، که ترکیب و اندام صورتش را تشکیل داده ؛ پس هریک از این اعضا یک وظیفه ایمانی دارد که کتاب خدا بدان گویا است ...

اما آنچه بر دل فرض و واجب شده ، عبارت است از اقرار و معرفت و عقد و رضا، و تسلیم باینکه معبودی بجز خدای یکتا نیست که شریک ندارد خدای یگانه است ، همسر و فرزندی نگرفته ، و محمد صلی الله علیه و آله و سلم بنده و فرستاده اوست ، و اقرار به هر چه از جانب خدا آمده است از پیامبران و کتب او، و یا آنچه

حضرت محمد ﷺ از جانب خدا آورده است از شرح حال پیامبران خدا و اخبار کتب آسمانی؛ اینهاست آنچه خداوند بر قلب انسان فرض نموده از اقرار و معرفت، و اینست عمل قلب، و اینست تفسیر گفتار خدای تعالی در آیه 106 سوره النحل که فرموده است:

(إِلَّا مَنْ أَكْرَهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ)

(مگر کسی که مجبورش کنند در حالی که دلش به ایمان مطمئن است)

و در آیه 28 الرعد که فرموده:

(أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ)

(آگاه باشید که فقط بیاد خدا دلها آسوده و مطمئن گردند) و در آیه 41

المائدة که فرموده

(الَّذِينَ قَالُوا آمَنَّا بِأَفْوَاهِهِمْ وَلَمْ تُؤْمِنِ قُلُوبُهُمْ)

(آنان که به زبان گفتند ایمان آوردیم و حال دلشان ایمان نیاورده) و در آیه

284 البقره که فرموده:

(وَإِنْ تُبَدُّوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفُوهُ يُحَاسِبْكُمْ بِهِ اللَّهُ فَيَعْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ

وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ) (اگر آشکار سازید آنچه در دل دارید یا پنهان کنید خدا شما

را بدان محاسبه کند. پس بیامرزد هر که را خواهد و عذاب کند هر که را خواهد

اینست وظیفه قلب که خدا واجب کرده از اقرار و معرفت و کردار و این اساس و

رکن اصلی ایمان است.

و اما آنچه بر زبان فرض شده گفتار و تعبیر از دل بدانچه عهده دار آن شده و

اقرار بدل نموده است خدای تعالی در آیه 83 سوره بقره درباره زبان فرموده

است: (وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا) «برای مردم سخن نیکو بگوئید» و در آیه 46

سوره عنکبوت فرموده بگوئید ایمان داریم بخدا و آنچه بمانازل کرده تا آخر آیه

...بر گوش فرض شده اینست که انسان خود را از آنچه شنیدنش را خدا حرام

کرده است بر کنار دارد و از آنچه بر او حلال ندانسته ، از شنیدنش رو بر تابد و از توجه بآنچه خدای عزوجل را بخشم آورد خود را نگهدارد و در این باره در آیه 140 سوره نساء فرموده است :

(وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ) بتحقیق در قرآن برای شما این حکم را بیان کرده است که هرگاه (در مجلسی) شنیدید که بآیات خدا کفر می ورزند و مورد تمسخر قرار می دهند پس شما در آن مجلس ننشینید و با آنان مجالست نکنید تا در گفتگوی دیگری وارد شوند. سپس حال فراموشی را از آن استثنا نموده می فرماید:

(وَإِذَا يُنَسِّئَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرِى مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ) و اگر یک وقتی شیطان تو را به فراموشی کشانید، پس بعد از یادآوری با ستمکاران منشین 68 انعام» و در آیه 18 زمر فرموده : «مژده بده بندگانم را، آنان که می شنوند گفتار را و پیروی می کنند نیکوتر و مفیدتر آن را، آنانند که خدای عزوجل هدایتشان کرده و آنانند که خردمنداند و نیز در سوره مؤمنون در صفات مؤمنین واقعی فرموده :

(وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ وَإِمَّا يُنَسِّئَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرِى مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ)

بتحقیق رستگار شدند مؤمنان آن مؤمنانی که در نمازشان ترسانند، و از کارهای بیهوده اعراض نمایند، و زکاة اموال شان را می دهند. و در آیه 55 سوره قصص فرموده : چون لغوی رابه بینند از آن رو گردانند... و در آیه 72 فرقان فرموده :

(وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا)

و چون به لغو و بیهوده ای بگذرند، کریمانه و موقرانه بگذرند...

و آنچه بر چشم فرض نموده آنست که بر آنچه دیدن او را حرام نموده ننگرد، از آنچه او را نهی فرموده است رو گرداند و این وظیفه چشم است از ایمان ، چنانکه در سوره نور آیه 30 فرموده است :

(قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ)

بگو به مردان مؤمن دیده های خود را فرو بندند و عورت های خود را نگاهدارند، پس آنها را نهی کرد از اینکه به عورات یکدیگر نگاه کنند... و به زنها ی مؤمنه فرمود:

(وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ)

بگو به زنان مؤمنه که فرو نهند چشمان خود را از نظر به نامحرم و فروج خود را حفظ کنند به عورات همدیگر نظر نکنند؛ و فرمود هر آنچه در قرآن درباره حفظ فرج نازل شده مقصود از آن خودداری از زنا است بجز این آیه که مقصود از این آیه حفظ از نگاه است ...

و بر دو دست نیز فرض کرده که بطرف آنچه حرام است دراز نشود و بر آنچه حلال فرموده بطرف آن دراز شود. و همچنین بر آن دو، واجب نموده صدقه دادن ، صله رحم بجا آوردن ، جهاد در راه خدا، وضوء برای نماز...

بر دو پا فرض نموده که با آنها بسوی هیچ گناهی نروند و هر جا که موجب خشنودی خداست بروند... درباره شهادت دادن دستها و پاها بر خودشان و صاحبانشان فرموده است :

(الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ)  
( در آنروز (روز قیامت) مهر نهیم بر دهانهایشان و سخن گویند با ما دستهایشان و گواهی دهند پاهایشان بدانچه کسب می کردند.



بر سر فرض فرموده که شب و روز در مواقع نماز برایش سجده کند و

فرموده :

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَافْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ) ای کسانی که ایمان آوردید رکوع و سجده کنید و پروردگارتان را بپرستید و کارهای نیک بکنید شاید که رستگار شوید (آیه 77 سوره حج) و این آیه فریضه جامعی است که بر روی و دستها و پاها واجب گردانیده است ... پس کسی که خدا را ملاقات نماید در حالی که وظائف لازم هر عضو خود را انجام داده باشد خدا را با ایمان کامل ملاقات کرده و از اهل بهشت است ، و هر کس نسبت بوظیفه ای از آنها خیانت نموده و یا تعدی کرده باشد نسبت بآنچه خدای تعالی فرمان داده است ، خدا را با ایمان ناقص ملاقات می کند... تا آخر حدیث .

## مراتب ایمان

از امام صادق علیه السلام ، فرموده : خدای تعالی ایمان را بر هفت مرتبه بنا نهاده است : بر نیکی راستگویی یقین رضا وفا علم و بردباری . و آنرا میان مردم بتفاوت قسمت کرده است و بکسی که هر هفت مرتبه را داده است ایمان او کامل است . بعضی از مردم را یک سهم داده و بعضی را دو سهم ، برخی دیگر را سه سهم تا برسد به آنکه هر هفت مرتبه را عطا فرموده است .

سپس فرمود: به آنکه یک سهم از ایمان دارد دو سهم تحمیلش نکنید و به آنکه دارای دو سهم است ، سه سهم تحمیل نکنید تا آنان را سنگین بار و وامانده نمائید.

شاهد مثال : حکایت مسیحی تازه مسلمان

در روایت دیگر که امام صادق علیه السلام مراتب ایمان را به یکی از یارانش توضیح می دادند داستان مرد مسیحی تازه مسلمانی را برای او بیان فرموده که :

شخصی همسایه ای مسیحی داشت روزی او را به آئین اسلام فرا خواند و معارف اسلامی را در نظر او جلوه داد، او هم پذیرفت و مسلمان شد. شب که خوابیدند نزدیک سحر آن مرد به در خانه تازه مسلمان رفت و دق الباب کرد. تازه مسلمان گفت کیستی ؟ گفت . من فلانم . پرسید چکار داری ؟ گفت : وضو بساز و لباست بپوش تا برای نماز به مسجد برویم .

تازه مسلمان وضو گرفت و لباس پوشید و با همسایه مسلمان به مسجد رفت و تا نیرو داشتند نماز خواندند تا اینکه سپیده صبح طلوع کرد و وقت نماز صبح فرا رسید. نماز صبح را نیز خواندند و مشغول تعقیبات شدند تا آفتاب طلوع کرد. تازه مسلمان برخاست تا بخانه اش رود، آن مرد گفت : کجا میروی ، روز کوتاه است و چیزی بظهر نمانده .

راوی گفت: تازه مسلمان نشست تا ظهر شد و نماز ظهر را نیز خواند مرد مسلمان گفت حال دیگر مابین ظهر و عصر چندان باقی نمانده و او را نگهداشت تا نماز عصر را نیز خواند و چون خواست به خانه اش برگردد، مرد مسلمان باو گفت: اکنون آخر روز است و از آغازش کمتر است و او را نگهداشت تا نماز مغرب را هم خواندند. تازه مسلمان خواست برخیزد و بخانه برگردد، مسلمان گفت: یک نماز بیشتر نمانده است. ناچار نماز عشاء را هم خواندند و از هم جدا شدند.

مرد مسلمان سحرگاه دیگر بدنبال تازه مسلمان رفت و در خانه اش را کوبید. تازه مسلمان گفت کیستی؟ گفت من فلانم. گفت چکار داری؟ گفت وضو بساز و لباس بپوش و بیا تا برای نماز بمسجد برویم.

تازه مسلمان در جواب گفت: برو، برای این دین، کسی را پیدا کن که از من بیکارتر باشد، من مردی مستمند و عیال وار و فقیرم. امام صادق علیه السلام آنگاه فرمود: آن مرد مسلمان او را به آستانه اسلام وارد نمود ولی با آن روش سخت و ریاضت مآبانه او را از اسلام بکلی راند.

## توصیف اسلام از زبان امیرالمؤمنین علیه السلام

مولای متقیان امیر المؤمنین علیه السلام به بعضی از یاران خود فرمود: من نسبت و نژاد اسلام بوجهی بیان نمایم که کسی نه قبل از من و نه بعد از من این چنین بیان نکرده و نتواند بیان کند. سپس فرمود:

ان الاءسلام هو التسليم ، والتسليم هو اليقين ، و اليقين هو التصديق ، و التصديق هو الاقرار ، و الاقرار هو العمل ، والعمل هو الاداء ،

یعنی : منظور از اسلام ، تسلیم است ، و منظور از تسلیم ، یقین است ، و منظور از یقین تصدیق است ، و تصدیق همانا اقرار است و اقرار هم ، کردار و عمل است ، و عمل هم انجام وظایف مقرر است . مؤمن دینش را از راءى خود بدست نیاورده ، بلکه دین از جانب پروردگارش آمده و او آنرا فرا گرفته است . مؤمن یقینش را در کردارش نشان دهد. کافر هم انکارش را در کردارش نشان می دهد.

## توصیف اسلام از زبان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم

از امام صادق علیه السلام ، رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

الاسلام عريان ، فلباسه الحياء ، و زينته الوقار ، و مروثته العمل الصالح ، و عماده الورع ، و لكل شى اساس ، و اساس الاسلام حينا اهل البيت ،

یعنی : اسلام حقیقتی است برهنه ، لباسش حیا است . زیورش وقار ، و مردانگیش کارهای نیک و شایسته ، و ستونش تقوی و پرهیزکاری است . برای هر چیز بنیادی است و بنیاد اسلام دوستی ما خاندان است .

در حدیث دیگر به همین مضمون به روایت امیر المؤمنین علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که آنحضرت پس از ذکر مطلب فوق اضافه می فرماید:

«... پس دوست بدارید خاندان مرا و شیعیان و یاوران شان را، زیرا وقتی که مرا به آسمان دنیا بردند و جبرئیل علیه السلام مرا به اهل آسمان معرفی نمود، خدای تعالی دوستی من و خاندانم و شیعیان شان را در دلهای فرشتگان به امانت سپرده و این دوستی تا روز قیامت در دل فرشتگان باقی خواهد ماند.

سپس جبرئیل مرا به زمین آورد و به اهل زمین معرفی نمود خدای متعال در زمین نیز ولایت من و خاندانم و شیعیان خاندانم را در قلوب مؤمنین امتم به امانت سپرد، و مؤمنین امتم امانت مرا درباره خاندانم که دوستی و محبت آنهاست تا روز قیامت نگه می دارند. و فرمود:

الا فلوان الرجل من امتی عبدالله عزوجل عمره ایام الدنيا ثم لقی الله عزوجل  
مبغضا لاهل بیتی و شیعتی ما فرج الله صدره الا عن النفاق

بدانید که اگر مردی از امتم تمام روزهای دنیا عمر کند و در تمام عمر خدا را عبادت کند، سپس بر خدا وارد شود در حالی که دشمن خاندان من و شیعیان آنها باشد، خداوند سینه او را نگشاید مگر به نفاق (دورویی و بی ایمانی) که مردم از راز درونی و باطن خراب او آگاهی یابند.

## خصال مؤمن و حقیقت ایمان و یقین

امام صادق علیه السلام فرمود: شایسته است مؤمن دارای هشت خصلت باشد: بهنگام پیشامدهای لرزاننده با وقار باشد هنگام گرفتاری شکیبیا باشد هنگام فراوانی شکر گزار باشد بدانچه خدا روزی دهد قناعت ورزد بر دشمنان ستم روا ندارد و بار خود را بر دوستان تحمیل نکند (مجلسی رحمته الله علیه فرموده بخاطر دوستان ستم نکند بخاطر دوستان گناه نکند برای دوستان فوق طاقت تحمیل نکند) تنش از جانش در رنج باشد و مردم از او در آسایش باشند. براستی که دانش دوست صمیمی مؤمن است، بردباری وزیر او، و خرد فرمانده سپاهیان او، مدار او نرمش برادر او، و نیکی پدر او است.

در حدیث دیگر امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: ایمان دارای چهار رکن است: توکل بر خدا و گذاشتن کارها بخدا رضا به قضای پروردگار تسلیم به امر و فرمان او.

در حدیث دیگری از امام رضا علیه السلام نقل شده که در یکی از غزوات جمعی را نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بردند. حضرت فرمود اینان کیستند؟ گفتند: مؤمنانند یا رسول الله، رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم خطاب به آنان فرمود: ایمان شما به چه پایه ای رسیده؟ گفتند: به هنگام گرفتاری شکیبائییم. به هنگام فراوانی شکر گزاریم. بقضاء پروردگار راضی هستیم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: حکماء علماء و کاد و امن الفقه ان یكونوا انبیاء... : خردمندان و دانشمندانی هستند که از زیادی دانش و فهم نزدیک است بمقام پیامبران برسند. سپس خطاب به آنان فرمود اگر چنین باشید که خود را می ستائید، آنچه را که در آن زیست نخواهید نمود نسازید، و آنچه را که نخواهید

خورد جمع آوری نکنید و از خدائی که بسویش بازگشت خواهید کرد  
بپرهیزید...

در روایت امام صادق علیه السلام به اسحاق عمار فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم  
روزی در مسجد پس از آنکه نماز صبح را با مردم خواند، نظر مبارکش به چهره  
جوانی افتاد که چرت می زد و سر بزیر می داشت رنگ رخسارش بزردی  
گرائیده ، تنش لاغر و چشمانش بگودی فرو رفته بود.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خطاب به آن جوان فرمود:

کیف اصحبت یا فلان ؟ ای جوان چگونه شب را بروز آوردی ؟ جوان گفت :  
اصحبت یا رسول الله موقنا: ای رسول خدا صبح کردم در حال یقین .

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از پاسخ او در تعجب شد و فرمود:

- برای هر یقینی حقیقتی است ، و حقیقت یقین تو چیست ؟

عرض کرد: یا رسول الله ، حقیقت یقینم همین است که مرا اندوهگین ساخته  
و شبنم را به بیخوابی و روزهای گرم را به تحمل تشنگی و روزه داشتن واداشته  
، جانم از دنیا و آنچه در آنست به تنگ آمده و گویا می بینم که عرش  
پروردگارم برای رسیدن بحساب مردم برپاشده و همه خلایق برای حساب  
برانگیخته شده اند، من نیز در میان ایشانم . و گویا می بینم که اهل بهشت در  
نعمتهای بهشت غوطه ور و در بهشت بیکدیگر تعارف کنان و بر پستی ها تکیه  
زنانند، و گویا اهل دوزخ را می نگرم که در دوزخ زیر شکنجه ها فریاد کنان و  
فریاد رسی می طلبند، و گویا هم اکنون صفیر آتش دوزخ را در گوشه‌هایم  
احساس می کنم ...

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به اصحابش فرمود: هذا عبد نور الله قلبه بالایمان : این ،  
بنده ایست که خداوند دلش را به ایمان روشن کرده . آنگاه خطاب بجوان فرمود:

برآنچه هستی استوار باش . جوان عرض کرد: یا رسول الله دعا کن که خدای تعالی در رکاب تو شربت شهادت نصیبم گرداند. رسول خدا ﷺ برای آن جوان دعا کرد. چندی نگذشت که در یکی از غزوات در رکاب پیامبر گرامی بیرون رفت و پس از شهادت نه نفر از اصحاب پیامبر نفر دهم بود که شربت شهادت نوشید.

### در حقیقت و خواص یقین

ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آنحضرت فرمود:  
«هر چیزی را حدی است و حد توکل ، یقین است ، و حد یقین آنست که با اعتقاد بوجود خدا از هیچ چیزی نترسی.»

در حدیث دیگر فرمود: از صحت یقین شخص مسلمان اینست که برای خشنود کردن مردم خدا را بخشم نیاورد و مردم را بدانچه خدا به آنها داده و به او نداده سرزنش ننماید، زیرا که روزی را از آزمند فراهم نیاورد و کراحت ناخواهنده باز نگرداند، و اگر یکی از شماها از روزی خود بگریزد چنانکه از مرگ می گریزد روزی وی او را دریابد همچنانکه مرگ او را در می یابد.  
سپس فرمود: خداوند به عدل و دادش آسایش و راحت را در یقین و رضا، و غم و اندوه را در شک و نارضائی قرار داده است .

در حدیث دیگر از زراره ، امام صادق علیه السلام فرمود: روزی امیرالمؤمنین علیه السلام بر فراز منبر فرمود: هیچیک از شماها طعم ایمان را نچشیده تا اینکه بدانند آنچه باید باو برسد، از او تجاوز نکند، و آنچه باید از او تجاوز کند، باو نرسد.

در حدیث دیگر امام صادق علیه السلام به صفوان جمال فرمود:  
مقصود از گنجی که در آیه 82 سوره کهف خدای تعالی می فرماید:



(أَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ وَكَانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُمَا )

(و اما آن دیوار از آن دو پسر بچه یتیم بوده که زیر آن گنجی داشتند)، آن

گنج طلا و نقره نبود، بلکه چهار جمله پند بود بدین عبارات :

1 - لا اله الا انا

نیست معبودی بجز من

2 - من ایقن بالموت لم يضحك سנה

کسی که یقین به مرگ دارد، خنده دندان نما نکند.

3 - و من ایقن بالحساب لم يفرح قلبه

و کسی که یقین بحساب روز واپسین دارد، دلش شادان نگردد.

4 - و من ایقن بالقدر لم يخش الا الله

و هر که یقین به تقدیر و سرنوشت دارد از کسی بجز خدای متعال نترسد.

در تاءبید جمله اخیر این خبر، از سعد بن قیس همدانی نقل شده که : روزی

امیرالمؤمنین علیه السلام را در جنگلی دیدم که دو جامه بر تن داشت گفتم یا

امیرالمؤمنین در همچو مکانی با دو جامه ؟!

فرمود: آری ، ای سعد، هیچ بنده ای نیست مگر اینکه نگهبانانی دارد، و

همواره دو فرشته او را از حوادث اتفاقی از قبیل افتادن از قله کوه و یا سقوط

در چاه و غیره او را مراقبت می نمایند و چون قضا نازل شود، آن دو فرشته او

را در میان آن حادثه ای که باو رسیده است رها می کنند.

در روایت دیگر از امام صادق علیه السلام فرمود:

قنبر <sup>(10)</sup> غلام علی علیه السلام آنجناب را بسیار دوست می داشت و هر وقت

امیرالمؤمنین علیه السلام از خانه بیرون می رفت قنبر با شمشیری که بزیر جامه داشت

بدنبال آنحضرت روان می شد. علی علیه السلام شبی او را دید و فرمود: ای قنبر کجا

می آئی ؟ عرض کرد یا امیرالمؤمنین بدنبال شما آمدم که آسیبی بوجود مبارکت

وارد نگردد. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: وای بر تو ای قنبر، آیا مرا از اهل آسمان پاسبانی می کنی یا از اهل زمین؟ عرض کرد: نه؛ بلکه از اهل زمین، فرمود: بدان که اهل زمین توانائی آن را ندارند که آسیبی بمن برسانند مگر باذن خدا از آسمان، برگرد بخانه، پس قنبر برگشت.

### مقام رضا به قضاء الهی

لیث مرادی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود:  
ان اعلم الناس بالله ارضاهم بقضاء الله عزوجل  
داناترین مردم و با معرفت ترین آنها از جنبه خداشناسی کسی است که از همه بیشتر بقضای الهی راضی باشد.

در حدیث دیگر علی بن الحسین علیه السلام فرمود:  
صبر و رضا، سر منشاء تمام طاعات است و هر کس صبر کند و بدانچه خدا برای او مقدر فرموده راضی باشد اعم از آنکه خوش آیند او باشد یا خوش آیندش نباشد. خدای متعال بجز خیر باو نرساند.  
صلاح گروهی از بندگان خدا به غنا و توانگری و گروهی به فقر و مسکنت است.

امام باقر علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله، که آنحضرت فرمود: «خدای تعالی فرماید: بعضی از بندگان امر دینشان اصلاح نشود مگر به توانگری و فراخی نعمت و سلامتی بدنهایشان. اینان را بدین وسایل بیازمایم تا امر دینشان اصلاح شود، و برخی دیگر امر دینشان اصلاح نشود مگر به فقر و نداری و بیماری و گرفتاری. آنان را نیز بدین وسایل بیازمایم تا امر دینشان اصلاح شود و من به آنچه صلاح دین بندگانم در آنست دانانترم.

## تفویض امور بر خدا و توکل بر او

بعضی از بندگان مؤمن من در عبادت من بسیار کوشایند و نیمه شب از خواب ناز و بستر راحت برخوردارند و خود را به رنج می افکنند تا نماز شب گزارند و مناجات بدرگاه من نمایند. بناگاه یکی دو شب خواب را بر او مستولی می کنم از روی صلاح وی ، و نیمه شب بیدار نمی گردد. صبح بیدار می شود در حالی که نسبت بخود خشمناک است و خود را خوار و زبون می شناسد، اگر او را بدانچه از روش بندگی من دلش می خواهد رهاپیش کنم ، عجب و خودبینی بر او عارض می شود و عمل او را تباه می کند تا بجائیکه گمان برد بر عابدان پیشی گرفته و از تقصیر در عبادت خود وارهیده در نتیجه از من دور افتد و پیش خود گمان برد که بمن نزدیکتر شده است پس نباید بندگان مؤمن به اعمالشان تکیه کنند. آن اعمال که برای درک ثواب انجام می دهند، زیرا اگر تمام عمرشان را در عبادت بسر برند و خود را در رنج و تعب اندازند باز در عبادت من مقصرند و در برابر کرامتها و نعمتهای من در بهشت به آنان و ترفیع درجاتشان در جوار من که خواهان آنند، به کنه عبادت من نرسند. پس باید برحمت من تکیه زنند و بفضل من شادان و با گمان نیکو بمن مطمئن گردند. این وقت است که رحمت من آنان را فرا گیرد و خشنودی من شامل آنها شود و آمرزش لباس عافیت به اندامشان بپوشاند. زیرا منم خدای بخشنده و مهربان»...

در حدیث دیگر امام صادق علیه السلام فرمود: خدای متعال از جمله آنچه به موسی بن عمران علیه السلام وحی فرمود، این بود که فرمود:

«ای موسی ، مخلوقی گرامی تر و محبوب تر از بنده مؤمن در نزد من نیافریده ام جز این نیست که به هر چه گرفتارش کنم بخیر و صلاح اوست . عافیتش هم دهم برای آنست که خیر و صلاحش در آنست ، و هر چه به خیر و

صلاحش نیست ، از او دریغ دارم ، و من بحال بنده ام از اسباب صلاح و فساد دانانترم ، پس مؤمن باید در برابر گرفتاریها شکبیا و نعمتهای مرا سپاسگزار و بقضای من خشنود باشد تا او را نزد خودم از صدیقان شمارم» و در حدیث دیگر فرمود: اگر مؤمن را با قیچی قطعه قطعه کنند خیر او در آن است و اگر مشرق و مغرب را مالک شود باز هم بخیر اوست .»

### تفویض امور بر خدا و توکل بر او

امام صادق علیه السلام فرمود: خدای متعال به داوود علیه السلام وحی نمود که : هیچ بنده ای از بندگانم بمن پناهنده نشود در حالی که بدانم نیت او خالص و از روی حقیقت بمن پناهنده شده اگر همه آسمانها و زمین و آنچه در آنهاست بر علیه او قیام کنند جز آنکه من چاره آنها را برای او فراهم کنم ، و هیچ بنده ای از بندگانم به دیگری پناهنده نشود در حالیکه بدانم نیتش همین است ، جز آنکه همه وسایل آسمانی و زمینی را از او بگیرم و زمین را از زیر پایش بکشم و باک ندارم که در چه وادیی نابود می گردد.

### در حقیقت توکل و مراتب آن

مردی بنام علی بن سوید از امام کاظم علیه السلام از تفسیر کلام خدا که فرموده :  
(وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ)  
(هر که بر خدا توکل کند، خدا او را بس است) سؤال نمود: آن حضرت فرمود: توکل بر خدا مراتبی دارد. از جمله آنکه : در تمام امور خود پناهگاہت خدا باشد، و هر چه با تو کند راضی باشی و بدانی که او در خیرخواهی تو

کوتاهی نکند و بدانی که حکم و اختیار با اوست : آنگاه بر او توکل کنی و همه امور خود را باو واگذاری و در همه احوال باو اعتماد نمائی .

### در مراتب خوف و رجاء و فواید آنها

امام صادق علیه السلام فرمود: در وصیت لقمان به پسرش مطالب عجیبی بوده و از همه عجیب تر آنکه به پسرش گفت : «از خدا آنچنان بترس که اگر اعمال نیک تمام جن و انس را بیاوری ، خدا عذابت می کند. و آنچنان به او امیدوار باش که اگر گناه تمام جن و انس را مرتکب گردی خدا به تو ترحم می کند.» سپس فرمود: پدرم بارها می فرمود: «هیچ بنده مومنی نیست جز آنکه در دلش دو نور است : نوری از ترس خدا، و نوری از امیدواری برحمت خدا، که چون این دو نوروزن شود، نه این به آن زیادتی کند و نه آن به این ، و هر دو به یک وزن باشند.

و در حدیث دیگر به اسحاق بن عمار فرمود: ای اسحاق از خدا بترس آنچنانکه گویا او را بچشم می بینی زیرا اگر تو او را نمی بینی او تو را می بیند. هر آینه اگر عقیده مند باشی که خدا ترا نمی بیند محققا کافری ، و اگر معتقد باشی که خدا ترا می بیند و در برابر او نافرمانی کنی ، او را پست ترین ناظران بر خود شمرده ای . و فرمود: کسی که از خدا بترسد، خدا همه را از او بترساند و کسی که از خدا نترسید، خدا او را از همه بترساند. هر که خدا را شناسد از او بترسد، و هر که از خدا بترسد دل از دنیا بر کند.

علی بن محمد راوی خبر گفت : به امام صادق علیه السلام عرض کردم جمعی از دوستانت به گناهان فرو می روند و می گویند ما به آمرزش خدا امیدواریم . آن حضرت فرمود: دروغ می گویند، دوستدار ما نیستند. آنان مردمی هستند که به

آرزوهای بیجا خوشند. هر کس امیدش بچیزی باشد، برای رسیدن به آن کار می کند و کسی که از چیزی بترسد، از نزدیکی بدان می گریزد. و در حدیث دیگر فرمود: براستی از خدا بسیار ترسیدن از عبادت است. خدای تعالی می فرماید:

(أَنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ) (28 فاطر)

همانا فقط دانشمندان از خدا ترسانند. و می فرماید:

(فَلَا تَخْشَوُا النَّاسَ وَاحْشَوْنَ) (44 مائده)

«از مردم نترسید فقط از من بترسید». و می فرماید:

(وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا)

هر که از خدا بترسد، برای او اسباب گشایشی قرار دهد.

در حدیث دیگر امام صادق عليه السلام فرمود: در دل بنده ترسان و هراسان، حب

بزرگ منشی و شهرت طلبی نمی باشد.

## داستان توبه راهزن شرور و ماجرای بعد از توبه او

از علی بن الحسین علیه السلام روایت شده که : مردی در سفری با خاندان خود سوار کشتی بودند. ناگاه کشتی آنها شکست و از سرنشینان کشتی بجز همسر آن مرد کسی نجات نیافت دیگران همه غرق شدند. آن زن بر تخته پاره ای آویزان شد، امواج دریا او را به جزیره ای انداخت و جان سلامت برد. در آنجا مرد راهزنی بود که از هیچ گناه و کار ناشایسته ای ابا نداشت . از قضا عبور آن بانوی نجات یافته از کمینگاه آن راهزن افتاد. مرد راهزن سر راه بر آن زن بگرفت و گفت : تو انسانی یا از جن و پری هستی ؟ آن زن گفت انسانم . مرد راهزن بی آنکه سخنی بگوید با او در آویخت و میان دو پایش نشست و آهنگ تجاوز به او نمود.

آن زن بر خود لرزید. مرد راهزن گفت از چه اینطور می لرزی ؟ زن با دست اشاره بسوی آسمان کرد و گفت از او (یعنی از خدا) می ترسم راهزن گفت : تاکنون چنین کاری بسرت نیامده ؟ زن گفت : نه ، بعزت او (خدا) سوگند. مرد راهزن گفت : با اینکه تو تا حال چنین کاری نکرده ای و من تو را بزور باین کار واداشته ام این چنین از خدا می ترسی ، بخدا قسم که من بدین ترس و هراس از تو سزاوارترم ...

گوید: مرد راهزن برخواست و از تجاوز به آن زن خود داری نمود و به خاندان خود بازگشت و همتی بجز توبه و انابه درگاه خدا نداشت ، و همانطور که راه منزل را طی می کرد به راهبی برخورد که با او به راه مشترکی ادامه دادند در میان راه تابش آفتاب آنها را بی تاب نمود. راهب به آن جوان گفت از خدا درخواست کن ابری نمایان کند که بر سر ما سایه افکند تا آفتاب ما را نسوزاند.

آن جوان گفت: من برای خود در نزد خدا کار نیکی سراغ ندارم که جرات کرده دعا نمایم و حاجت طلبم.

راهب گفت: پس من دعا می‌کنم تو آمین بگو. جوان قبول کرد. راهب دست بدعا برداشت و جوان آمین گفت. ناگاه ابری در آسمان نمودار شد و برسرها سایه انداخت. آندو در زیر سایه ابر مقداری راه رفتند تا بر سر دو راهی رسیدند و در آنجا راهشان از هم جدا می‌شد پس راهب به راهی روان شد و جوان به راهی دیگر و ابر نیز بالای سر جوان بحرکت در آمد.

راهب بطرف جوان برگشت و گفت: ای جوان اکنون دانستم که تو از من بهتری و دعای ما بخاطر تو به اجابت رسیده نه بخاطر من، داستان خود را بمن بازگو تا بینم سبب اجابت دعای تو چیست؟

جوان ماجرای برخورد خود را با آن زن بازگو کرد. راهب گفت: بدان که هر گناهی که در گذشته مرتکب شده بودی بخاطر ترسی که بدلت افتاده آمرزیده شده، بهوش باش که در آینده حالت چگونه خواهد بود.

جمله ای از فرمایشات رسول خدا ﷺ

امام صادق ع جمله ای از فرمایشات رسول خدا ﷺ را که در مکتوبی ضبط بوده بشرح زیر بیان نمود:

الا ان المؤمن يعمل بين مخافتين ، بين اجل قدمضى ، لا يدري ما الله صانع فيه ، و بين اجل قدبقي لا يدري ما الله قاض فيه ، فليأخذ العبد من نفسه لنفسه ، و من دنياه لاخرته و فى الشبيه قبل الكبر ، و فى الحيوه قبل الممات ، فوالذی نفس محمد بیده ما بعد الدنيا من مستعتب و ما بعدها من دار الا الجنه و النار

آگاه باشید که مؤمن میان دو ترس دست بگریبان است؛ یکی ترس از گذشته ای که نمی‌داند خدا با عمر گذشته اش چه می‌کند. دیگر ترس از عمر



باقیمانده اش که نمی داند خدا چه مقدرش نموده است . پس بنده مؤمن باید که بدست خود برای خودش و از دنیایش برای آخرتش و در جوانیش قبل از پیریش و در زنده بودنش قبل از فرا رسیدن مرگش بهره برگردد . قسم بخدائی که جان محمد ﷺ بدست قدرت اوست . پس از کوچیدن از دنیا جای تلافی و عذر خواهی نیست و پس از ترک دار دنیا خانه ای بجز بهشت و با دوزخ وجود ندارد . (اگر به بهشت راحت ندهند، به دوزخ ببرند).

## حسن ظن و خوش بینی به خدا

از رسول خدا ﷺ روایت شده که خدای تعالی فرموده :

«آنانکه برای دریافت پاداش و ثواب من کار می کنند نباید به اعمال خود تکیه کنند، زیرا اگر آنها تمام عمر بکوشند و خود را در عبادت من رنج دهند باز مقصرند و در برابر کرامت‌های من و نعیم بهشت و درجات بالاتری که از من خواستارند در عبادت به کنه بندگی من نرسند. ولیکن به رحمت من باید تکیه کنند و بفضل من امیدوار شوند و به حسن ظن درباره من اطمینان حاصل کنند. اینجاست که رحمت من آنان را دریابد و خشنودی و آمرزش من شامل حال آنها گردد و عفو من آنان را فراگیرد، زیرا منم خدای بخشنده و مهربان .

از امام باقر علیه السلام روایت شده که رسول خدا ﷺ بر فراز منبر می فرمود، «قسم به لا اله الا هو که به هیچ مؤمنی خیر دنیا و آخرت داده نشده مگر بواسطه حسن ظنش به خداوند و بواسطه امیدواریش به او، و حسن خلقش و خودداری او از غیبت مؤمنان . و قسم به لا اله الا هو که خدا عذاب نمی کند مؤمنی را بعد از توبه و استغفار مگر بواسطه سوء ظنش بخدا و تقصیر در امیدوار بودنش و بد خلقی و غیبت او از مؤمنین ، سوگند به ذات یگانه ای که معبودی بجز او نیست ، هیچ بنده مؤمنی خوشبین به خدا نباشد مگر آنکه خدا به اندازه خوشبینی او با او رفتار نماید، زیرا که خداوند کریم است ، تمام نیکیها بدست او است . او شرم دارد که بنده مؤمنی به او گمان نیک داشته باشد و او خلاف گمان و امید بنده اش رفتار نماید، پس گماتان را بخدا نیکو نمائید و باور غیبت پیدا کنید چنانکه امام رضا علیه السلام نیز در روایتی فرمود:

احسن الظن بالله ، فان الله عزوجل يقول انا عند ظن عبدي المؤمن بی ، ان

خیرا فخیرا، و ان شرافشرا

یعنی: بخدا خوش گمان باش، زیرا خدای متعال می فرماید: من با گمان بنده مؤمنم همراهم. اگر گمانش خوب است خوبی بیند، و اگر بد است بدی بیند.

### اعتراف به تقصیر در پیشگاه باری تعالی

امام کاظم علیه السلام به یکی از فرزندانش فرمود: «ای فرزندم، بر تو باد به سعی و کوشش. مبادا خود را در عبادت و طاعت خدای عزوجل بی تقصیر بدانی. زیرا خدای متعال آنچنانکه شایسته است عبادت نشود.»

از ابی الحسن علیه السلام روایت شده که می فرمود: «مردی از بنی اسرائیل چهل سال خدا را عبادت کرد و سپس یک قربانی تقدیم داشت که او پذیرفته نشد. پیش خود گفت: این بی لیاقتی از خود دارم و تقصیر و گناه جز از من نیست. خدای متعال به او وحی نمود که این نکوهشی که از خود کردی، از عبادت چهل ساله ات بهتر است.»

فضل بن یونس از ابی الحسن علیه السلام روایت کرده که آنحضرت فرمود: بسیار بگو:

اللهم لاتجعلنی من المعارین ، ولا تخرجنی من التقصیر

یعنی خدایا مرا از عاریه گیران ایمان قرارنده (که عبادت بی مغز و سرسری انجام دهم) و از تقصیر کارشناسان خود خارج مساز (که خود را در انجام وظایف بندگی مقصر ندانم).

## در اطاعت و پرهیزکاری

امام باقر علیه السلام فرمود: «هر مذهبی شما را بطرف خود نکشاند. بخدا قسم شیعه ما نیست مگر کسی که اطاعت خدای متعال را نماید.»

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نیز در حجه الوداع ضمن سخنرانی خود فرمود: «وای مردم، هیچ عملی نیست که شما را به بهشت نزدیک و از دوزخ دور کند مگر آنکه من شما را بدان امر نمودم. و هیچ عملی نیست که شما را بدوزخ نزدیک و از بهشت دور کند، مگر آنکه شما را از آن نهی نمودم. بدانید که روح الامین (جبرئیل) در دل من این مطلب را افکند که: هیچ ذیر وحی نمیرد تا آنکه روزی خود را بطور کامل بگیرد. پس، از خدا پرهیزید و در طلب روزی خود آرامش بخرج دهید (حریص نباشید) و اگر رزق یکی از شما دیرتر رسید، او را وادار نسازد که از راه نامشروع بجوید، زیرا آنچه نزد خدا است بغیر طاعت او بدست نیاید.»

در روایت دیگر امام باقر علیه السلام به جابر فرمود:

«ای جابر، آیا کسی که خود را به شیعه می بندد، همینش بس است که بگوید من دوستدار اهل بیتم؟! بخدا قسم شیعه ما نیست مگر کسی که از خدا پرهیزد و اطاعت او کند.»

ای جابر، شیعیان ما شناخته نمی شوند مگر به تواضع و خشوع و امانت داری و بسیار یاد خدا نمودن و روزه و نماز و احسان به پدر و مادر و پرسش از حال همسایگان، فقرا و مستمندان، بدهکاران و یتیمان، راستگوئی و تلاوت قرآن و بازداشتن زبان از بدگوئی مردم. ابنانند امینان قوم و خویشان خود در همه حال.

جابر گوید، گفتم یابن رسول الله ، ما در این زمان چنین مردمانی را نمی شناسیم ؟ فرمود: ای جابر، مبادا روشهای مردم تو را بر این عقیده بدارد که : برای مرد همین بس که گوید من علی را دوست دارم و پیرو اویم و طبق گفته اش عمل نکند و کردارش با گفتارش مطابقت ننماید.

بلکه ، اگر گوید: من رسول خدا ﷺ را دوست دارم (برای اینکه رسول خدا ﷺ افضل از علی ع است) و پیروی از سیرت رسول خدا ﷺ و عمل به سنت او نکند، دوست داشتن رسول خدا هیچ نفعی بحال او نمی بخشد. پس ، از خدا بپرهیزد و برای او کار کنید. زیرا بین او و هیچکس از بندگانش خویشی نیست ، محبوبترین مردم نزد خدا و گرامی ترین آنها، پرهیزکارترین و مطیع ترین آنها است . ای جابر، بخدا قسم ، تقرب بخدا نمی توان جست مگر به طاعت ، با ما برات آزادی از دوزخ نیست واحدی را بر خدا حجتی نه ، هر که مطیع خدا باشد دوست ما است و هر که نافرمانی کند دشمن ما است ، بولایت ما نتوان رسید مگر بواسطه عمل و پرهیزکاری .»

امیرالمؤمنین ع فرمود: هیچ عملی توام با پرهیزکاری کم نیست ، چگونه کم توان شمرد عملی را که پذیرفته درگاه پروردگار باشد.

## ورع (پارسائی)

امام باقر علیه السلام فرمود: ان اشد العباده الورع

سخت ترین عبادتها پارسائی است .

و نیز فرمود. خدایتعالی می فرماید: «ای فرزند آدم ، از هر چه بر تو حرام

کردم اجتناب کن تا از پاکدامن ترین مردم باشی .»

به همین مضمون از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: «پارساترین

مردم کسی است که از هر چه خدا حرام کرده اجتناب کند.»

در حدیث دیگر فرمود: «ما مردی را مؤمن بشماریم تا اینکه تمام اوامر ما را

پیروی کند و از ته دل بخواهد. یکی از موارد پیروی ما پاکدامنی است . خود را

بدان بیارائید خدایتان رحمت کند. و دشمنان ما را در تنگنا بگذارید خدا شما را

نجات دهد.

امام کاظم علیه السلام نیز فرمود: بسیار شنیدم که پدرم می فرمود: «از شیعیان ما

نیست کسی که پرده نشینان در پس پرده های خود از پارسائی او سخن نگویند.

از دوستان ما نیست کسی که در شهری ده هزار نفری زندگی کند و دیگری از او

پارساتر باشد.»

## در معنی ورع

ورع بمعنی پارسائی است اگر چه در اخبار به ترک مطلق محرمات تعبیر شده است و مرحوم علامه رحمته الله آنرا به ترک مشتبهات و بلکه پاره ای مباحات تفسیر کرده ولی از نظر متن لغت و استعمال بیشتری ، نظر بخودداری از شهوت بزنان دارد و روایتی مذکور است (که اگر در مردی ورع باشد بانوان پشت پرده هم بزودی از حال او مطلع می شوند) اشاره به این معنی کرده ، زیرا زنان هرچه مستور و محجوب باشند و با حجاب کامل به کوچه و بازار آیند، باز هم زودتر از روحیه و توجهات مردی که بدنبال آنها هستند مطلع می گردند و چون غریزه جنسی بر مزاج مردان و زنان از همه اقسام شهوات عمومی تر و مسلط تر است ، اگر کسی پارسا باشد و از این ورطه شهوت جنسی بخوبی بگذرد و بر نفس خود تسلط یابد و فکر و اندیشه خود را مهار نماید چشمان خود را کنترل نموده و گامی از حد فراتر نهد، ترک محرمات دیگر بر او آسان تر است .

## عفت (پاکدامنی)

از امام باقر علیه السلام : خدای تعالی به هیچ یک از عبادات ، بهتر از عفت پرستش نشده است .

در حدیث دیگر فرموده :

ان افضل العباده عفه البطن و الفرج

بهترین عبادات پاک نگهداشتن شکم و عورت است .

امیرالمؤمنین علیه السلام نیز فرموده : بهترین عبادات عقیف بودن است . رسول

اکرم صلی الله علیه و آله هم به صحابه می فرمود: اکثر موجبات دوزخ رفتن امتم دو چیز

میان تهی است : یکی شکم است و دیگری عورت ؛ و در خبر دیگری فرمود: از سه چیز برای امتم پس از رفتنم بیمناکم 1 - گمراه شدن پس از هدایت 2 - از فتنه های گمراه کننده 3 - شهوت شکم و عورت

و به همین مضمون اخبار دیگری رسیده است و این دو موضوع یعنی شهوت غذا و اطفاء غریزه جنسی چون تمام افراد مردم اعم از زن و مرد گرفتارند و هر کس به دنبال شکم خوارگی و خواهش نفسانی و کامیابی از غریزه جنسی رفت تا سرش به سنگ گور نخورد از کار خود نایستد بعلاوه کسی که دنبال این دو لذت رفت ناچار بحقوق بسیاری از مردم تجاوز می نماید و چه بسا مفسد پرماجرا و جبران ناپذیری به بار می آید بدین جهت عفت و بازداشتن نفس از این دو لذت بخصوص بهترین عبادات بشمار رفته است .



## در اجتناب محرمات

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه مبارکه (وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ) - الرحمن 46 فرمود: کسی که بداند خدای تعالی در همه احوال ناظر اوست و هرچه بگوید او می شنود و هر کار خیر یا شری انجام دهد می بیند، این توجه ، او را از ارتکاب اعمال ناپسند باز می دارد و همچون کسی است که از مقام پروردگارش ترسان و خود را از هوای نفس بازداشته است .

امام باقر علیه السلام فرمود: روز قیامت هر دیده ای گریان است مگر سه دیده : دیده ای که در راه خدا بیداری کشیده و دیده ای که از ترس خدا اشک ریخته ، و دیده ای که از محرمات فروبسته شده است .

امام صادق علیه السلام در روایتی فرمود: بهترین وظیفه ای که خداوند بر بندگانش واجب گردانیده اینست که او را بسیار یاد کنند. سپس فرمود بسیار یاد خدا کردن این نیست که بسیار بگویند:

سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اكبر. گرچه این هم از ذکر خدا است ، ولی مقصود یاد خدا است در آنچه حلال و یا حرام کرده است ، اگر اطاعت خدا است انجام دهد و اگر معصیت است ترک کند.

از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نیز روایت شده که کسی که گناهی را برای خاطر ترس از خداوند متعال ترک کند، خداوند روز قیامت او را خشنود سازد.

## در ادای واجبات الهی

امام سجاد علیه السلام فرمود:

من عمل بما افترض الله علیه فهو من خیر الناس  
هر کس به واجباتی که خدا بر او واجب گردانیده عمل کند، و او از مردان  
خوب است .

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه (اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا) (آل عمران -  
200) فرمود در انجام فرائض استوار باشید - در مصائب همدردی کنید - و  
پیوند خود را با ائمه نگهدارید.

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نیز فرمود: اعمل بفرائض الله تكن اتقى  
الناس : به واجبات خدا عمل کن تا پرهیز کارترین مردم باشی .

در حدیث دیگر امام صادق علیه السلام فرمود: خدای تعالی فرموده بنده من  
دوستی مرا جلب نمی کند به چیزی که نزد من محبوبتر باشد از عمل بدانچه بر  
او واجب نموده ام .

ذیل این عنوان (ادای واجبات) بابی نیز بعنوان «استواء العمل و المداومه  
علیه» مشتمل بر 6 حدیث وارد شده که مضمون آنها اینست که هر عمل عبادتی  
(از مستحبات) که برای خود انتخاب می کنی در انجام آن استوار باش و تا  
یکسال بر آن عمل مداومت نما و اگر خواستی تغییر دهی پس از یکسال تغییر  
بده . زیرا ممکن است در ظرف یکسال با درک شب قدر و جهات دیگر ارزش  
زیادی را از آن عمل درک بنمائی .

## عبادت و فواید آن

امام صادق علیه السلام فرمود: در تورات چنین مذکور است که : «ای فرزند آدم ، خود را برای عبادت من خالص کن ، تا دلت را مملو از توانگری کنم و به خودت وانگذارم ، و بر من است که در اینحال راه فقر و نیاز را بر تو ببندم ، و دلت را از ترس خودم پر کنم ؛ و اگر به عبادت من دل نبندی ، دلت را مملو از توجه به دنیا نمایم ، و درهای فقر و نیازمندی را بروی تو بگشایم و تو را بخودت واگذارم .»

در حدیث دیگری فرمود: خدای متعال فرموده : ای بندگان راستگوی من ، در دنیا به عبادتم برخوردار باشید چنانکه در آخرت هم بدان برخوردار خواهید بود.

علامه مجلسی رحمته الله گفته : صدیقان و مقربان از عبادت خدا لذت می برند و روحشان بدان تقویت می یابد و نزد آنها بزرگترین لذتهای روحی عبادت است . رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرموده : بهترین مردم کسی است که عاشق عبادت باشد و آنرا در آغوش کشد و از دل دوست بدارد و با تن بدان در آمیزد و خود را برای آن فارغ سازد. این چنین کسی باک ندارد که در دنیا بمشقت افتد و یا در رفاه باشد.

راوی حدیث عیسی بن عبدالله از امام صادق علیه السلام پرسید: قربان ، عبادت چیست ؟

آنحضرت فرمود: خوش بینی در طاعت ، از راههایی که خداوند از آن راهها اطاعت می شود. ای عیسی ، بدان که مؤمن نباشی تا اینکه ناسخ را از منسوخ بشناسی .

گوید، عرض کردم : قربانت ، شناختن ناسخ از منسوخ چگونه است ؟

فرمود: آیا حال تو چنین نیست که با امامی که با حسن نیت دل به اطاعتش بسته ای و آن امام مدتش سرآمده و در می گذرد و امامی بر حق دیگر بجای او می آید، با همان حسن نیت دل در طاعت او می بندی ؟  
راوی گفت : عرض کردم بلی ، فرمود: اینست شناختن ناسخ از منسوخ .

## عبادت کنندگان سه طایفه اند

امام صادق علیه السلام فرمود: عبادت کنندگان سه گروهند: گروهی خدا را از روی ترس می پرستند، این قسم ، عبادت بردگان است . گروهی دیگر به طمع ثواب می پرستند، این عبادت مزدوران است . گروه سوم ، خدا را برای دوستی و محبتی که بخدا دارند می پرستند. و این قسم ، عبادت آزادگان است . و این بهترین نوع عبادت است .

## نیت در عمل

حضرت علی بن الحسین علیه السلام فرموده :

لا عمل الا بنیه :

عملی نیست مگر با قصد (خصوصا در عبادات که بدون قصد و نیت هیچ عبادتی مقبول نیست).

امام صادق علیه السلام فرمود که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرمود:

نیه المؤمن خیر من عمله ، ونیه الکافر شر من عمله ، و کل عامل یعمل علی نیه

نیت مؤمن بهتر از انجام کار او و نیت کافر بدتر از ارتکاب عمل ناپسند اوست ؛ و هر کارگری مطابق قصد و نیتی که دارد کار می کند.

توضیح - این حدیث از احادیث مشهوره میان خاصه و عامه است و در آن وجوهی را متذکر شده اند؛

1 - مقصود از نیت ، اعتقاد به اصول حقه است و شکی نیست که این اعتقاد از نفس عمل بهتر است و نتیجه اش خلود در بهشت است .

2- نیت بی عمل از عمل بی نیت بهتر است و بدین قول اعتراض شده که عمل بی نیت باطل است و خیری ندارد که نیت بهتر از آن باشد.

3 - در علل الشرایع مرحوم شیخ صدوق از امام باقر علیه السلام روایت کرده که نیت مؤمن بهتر از عمل اوست ، زیرا چه بسا کارهای خیری قصد می کند که موفق به درک آن نمی شود. و نیت کافر بدتر از عمل اوست زیرا کافر چه بسا بدیهائی را قصد می کند که به انجام آن موفق نمی شود. تا آخر حدیث

امام رضا عاشق نیز فرمود: رحم آل محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اما مانند به عرش آویخته  
که هر امامی می گوید: اللهم صل من قطعني : خدایا، کسی که با من بیوندد تو  
هم به او بیوندد و کسی که با من قطع کند تو هم از او قطع کن . سپس فرمود:  
این جریان در مورد مؤمنین نیز ساری است آنگاه این آیه را تلاوت نمود: ( **وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ** ) : بپرهیزید از خدائیکه با او و به ارحام از  
همدیگر سؤال می کنید.

## بر الوالدین (نیکی به پدر و مادر)

در این باب بیست و یک حدیث وارد شده که در اینجا آنچه را که جامع تر و مفیدتر بنظر رسید، به رشته تحریر در آورديم .

گندم فروشی بنام ابی ولاد می گوید از امام صادق علیه السلام پرسیدم منظور از گفتار خدای متعال که می فرماید ( **وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا** ) و به پدر و مادرتان احسان کنید، این احسان و نیکی چیست ؟

فرمود: با آنها نیکو مصاحبت کنی و خوشرفتاری نمائی و آنها را وانداری که آنچه را که بدان نیاز دارند، از تو بخواهند، اگر چه توانگر باشند (یعنی حوائج آنها را نگفته فراهم کنی) مگر نه اینست که خدای متعال می فرماید:

( **لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ** )  
به حقیقت بر (احسان و نیکی) نرسید مگر از آنچه برای خود دوست دارید انفاق کنید راوی گفت : سپس امام صادق علیه السلام فرمود:

اما گفتار خدای متعال :

( **إِمَّا يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أِفٌّ وَلَا تُنهرُهُمَا** ):

(هر گاه یکی از آنها یا هر دو، نزد تو به دوران پیری برسند، به آنها اف نگو و با آنها درشتی نکن) فرمود یعنی اگر عرصه را برای تو تنگ بنمایند و ناراحت کنند، در مقابل آنها اف مگو. و اگر تو را کتک زنند با آنها درشتی مکن و با آنها به احترام سخن بگو و بگو خدا شما را بیمارزد. گفتار کریمانه اینست .  
و فرمود:

( **وَإِخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الدُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا** )

(از روی مهربانی) در برابر آنها اظهار کوچکی و فروتنی کن) یعنی : چشم بآنها خیره مکن و جز با مهر و عطوفت نظر بسوی آنها مینداز و صدایت را



بلندتر از صدای آنها مکن و دست بالاتر از دست آنها دراز منما، و در راه رفتن بر آنها پیشی مگیر.

امام صادق عليه السلام فرمود: مردی خدمت رسول خدا صلى الله عليه وآله رسید و عرض کرد یا رسول الله مرا وصیتی فرما. آن حضرت فرمود:

«چیزی را با خدا شریک مگیر اگر چه به آتش بسوزانند و شکنجه ات دهند مگر آنکه دلت به ایمان آرامش یابد؛ و پدر و مادرت را اطاعت نما و به آنها نیکی کن ، چه زنده باشند و چه مرده ؛ و اگر تو را از خانه و دارائی خود باز دارند اطاعت نما زیرا که این امر از ایمان است.»

امام کاظم عليه السلام فرمود: مردی از رسول خدا صلى الله عليه وآله پرسید: یا رسول الله ، حق پدر و فرزند چیست ؟ فرمود: از حق پدر بر فرزند اینست که او را بنام نخواند، و پیش روی او راه نرود و پیش او ننشیند، و کاری نکند که اسباب دشنام دادن به او را فراهم نماید.

در خبر دیگر از حضرت صادق عليه السلام در ضمن توضیحی که به پرسش یکی از شیعیان از معنای آیه :

(وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا )

(و سفارش نمودیم انسان را به نیکی درباره پدر و مادرش ...) می داد فرمود:

دنبال این آیه را بجمله

(وَإِنْ جَاهَدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا وَاتَّبِعْ سَبِيلَ):

عطف فرموده است که اگر از در مبارزه با تو در آیند و بکوشند که برای من چیزی را از روی نادانی شریک قرار دهی ، در این صورت پیروی آنها مکن ... و فرمود: این جمله مهمتر و عظیم تر است از آنکه در اول به احسان وصله با آنها و رعایت حق آنان در همه حال امر فرموده است .

بنابراین حاصل فرمایش امام صادق علیه السلام اینست که : خدای متعال در این آیه انسان را امر می کند بر صله و نیکی در حق پدر و مادر هر چند که پدر و مادر با او بر شرک خدا مبارزه نمایند. منتها در مورد دعوت آنها بشرک ، امر آنها را نباید اطاعت نمود ولی باقی احترامات لازمه را باید مراعات نمود. اما غیر از پدر و مادر اگر کسی به طرفداری شرک و کفر در آید مبارزه باوی لازم است .

امام صادق علیه السلام در خبر دیگری فرمود: چه مانع است مردی از شما را به نیکی کردن به پدر و مادرش ، چه زنده باشند چه مرده ؛ برای آنها نماز بخواند، از طرف آنها صدقه دهد، و به نیابت آنها حج نماید و از عوض آنها روزه بگیرد؛ کسی که چنین کند آنچه در حق آنها انجام داده به آنها می رسد و مانند آن در نامه عمل او می نویسند. و خدای متعال به نیکی وصله او خیر فراوانی عطا می فرماید.

در خبری دیگر است که امام صادق علیه السلام فرمود: مردی نزد پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم آمد و گفت یا رسول الله به چه کسی احسان کنم ؟ حضرت فرمود: به مادرت . عرض کرد سپس به کی ؟ فرمود: به مادرت ! مرتبه سوم گفت سپس به کی ؟ باز حضرت فرمود: به مادرت ! مرد گفت : پس از آن ؟ حضرت فرمود به پدرت . (17)

در خبری دیگر فرمود: مردی خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رسید و عرض کرد: یا رسول الله ، من شوق جهاد دارم و برای جهاد با نشاط و نیرومندم . حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: پس برو جهاد کن در راه خدا، زیرا اگر کشته شوی پیش خدا زنده ای و روزی می خوری و اگر بمیری پاداش تو بر عهده خداست

و اگر سالم برگردی ، از گناهان پاک می شوی همچون روزی که از مادر زائیده شدی .

آن مرد گفت : یا رسول الله ، من پدر و مادر پیری دارم دلشان خوش است که به من انس دارند و رفتن مرا به جهاد خوش ندارند. و رسول خدا ﷺ فرمود: پس با پدر و مادرت بمان که سوگند بخدائی که جان من بدست اوست هر آینه یک شبانه روز انس گرفتن آنان با تو بهتر از یکسال جهاد در راه خدا است .

مردی به امام صادق علیه السلام عرض کرد: پدر و مادری دارم مخالف مذهب منند فرمود: به آنها احسان کن چنانکه به مسلمانان احسان می کنی در تاءبید این خبر، از امام باقر علیه السلام ، حدیثی وارد شده که فرموده : سه چیز است که خدای عزوجل در آنها برای احدی رخصت قرار نداده یعنی معذور نیستند: یکی ادای امانت است به نیکو کار و بدکردار - دوم وفای بعهده است در برابر نیکوکار و بدکردار و سوم احسان به پدر و مادر، چه نیکوکار باشند و چه بدکردار.

در حدیث آخر این باب از امام باقر علیه السلام نقل می کند که آنحضرت فرمود: ممکن است بنده ای در حیات پدر و مادرش نسبت به آنها نیکوکار و حق شناس باشد ولی پس از مرگشان بواسطه نپرداختن بدهی هائی که داشتند و یا طلب مغفرت و آمرزش نخواستن برای آنان خدا او را عاق والدین می نویسد به عکس ممکن است یکی در حیات پدر و مادر عاق والدین بوده ولی پس از مرگشان بدهی شان را بپردازد و یا طلب مغفرت برای ایشان کند و خدا او را نیکوکار و حق شناس پدر و مادر بنویسد. و از این حدیث چنین معلوم می شود که نپرداختن دیون پدر و مادر بلکه ترک استغفار برای آنها در شمار عقوبت

والدین قرار گرفته و عقوق والدین از گناهان کبیره است . بنابراین پرداخت دیون  
والدین و استغفار بر آنها پس از مردن بر فرزند واجب و لازم است

اهتمام به امور مسلمین و نصیحت و خیر خواهی نسبت به آنان

امام صادق علیه السلام فرمود:

و من اصبح لایهتم بامور المسلمین فلیس بمسلم :

کسی که بامداد کند با وجود توانائی به بر آوردن مهمات مسلمانان و اهتمام

نورزد مسلمان نیست . یعنی مسلمان کامل نیست .

بدین مضمون چند حدیث دیگر نیز از آن حضرت به الفاظ مشابه صادر شده

است .

امام صادق علیه السلام در حدیث دیگر از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که

فرمود: مردم عیال خدایند، پس محبوبترین مردم نزد خدا کسی است که به عیال

خدا سود رساند و بر خاندانی اسباب سرور و شادی فراهم نماید.

در حدیث دیگر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: کسی که از مسلمان ضرر هجوم

آبی یا آتشی را باز گرداند بهشت بر او واجب می شود.

امام باقر علیه السلام در تفسیر فرمایش خداوند:

(وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا)

فرمود: برای مردم بگوئید بهترین چیزی را که دوست دارید برای شما بگویند.

## گرامی داشتن سالمندان و پیران

سه حدیث در این مورد از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام مآثور است . در حدیث اول آن حضرت فرمود: حضرت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرموده : از بزرگداشت خداست بزرگداشت پیران سپید موی مسلمان .

دوم - فرمود: از ما نیست کسی که بزرگ ما را احترام نکند و با کوچک ما مهر نورد.

سوم - فرمود:

عظموا کبارکم و صلوا ارحامکم و لیس تصلونهم بشی ء افضل من کف الاذی عنهم

یعنی بزرگ بدارید بزرگ سالان خود را و صله ارحام نمائید یعنی با خویشان خود رفت و آمد نمائید و در پیوند با خویشان هیچ چیز بهتر از این نیست که جلو آزار آنان را باز دارید و موجب اذیت و آزار آنان را فراهم نسازید.

## مؤمنین با یکدیگر برادرند

از امام باقر و امام صادق عَلَيْهِمَا السَّلَام یازده حدیث در این مورد صادر شده که چند تای آنها که جامع معانی کلی است ذکر می شود.

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام فرمود:

انما المؤمنین اخوه بنواب وام و اذا ضرب علی رجل منهم عرق سهرله اخرون همانا مؤمنان برادرند، فرزندان یک پدر و مادرند و هرگاه رگی از ایشان زده شود دیگران برایش از شدت ناراحتی بی خواب می گردند.

جابر جعفی گوید: روزی در محضر امام باقر علیه السلام اندوهی بر من عارض شد. به حضرتش عرض کردم ، قربانت ، گهگاهی اندوه بر من عارض می شود بدون اینکه مصیبتی تو یا گرفتاری ناگواری به من برسد تا جائیکه خاندان و احبابم آثار اندوه را در رخساره ام نظاره می کنند. فرمود: ای جابر، آری ، خدای متعال مؤمنان را از گل بهشت آفریده و از نسیم روحش در آنان دمیده ، از اینرو مؤمن برادر مؤمن است ، برادر پدری و مادری ، و چون یکی از این ارواح را آزاری رسد و اندوهگین شود تمام آن ارواح اندوهگین شوند زیرا که تمام ارواح مؤمنین وابسته بهمدیگرند.

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

المؤمن اخو المؤمن عینه و دلیله لا یخونه و لا یظلمه و لا یغشه و لا یعده عده فیخلفه

یعنی مؤمن برادر مؤمن است ، چشم و راهنمای اوست ، به او خیانت نکند، ستم روا ندارد، فریبش ندهد، و عده ای که به او بدهد، خلف وعده نکند.

چند حدیث دیگر نیز به همین مضامین است .

از حدیث دهم این باب بر می آید که مؤمنین اجنه نیز بر این معنی مؤمن و معترفند. چنانکه فضیل بن یسار گفت از امام باقر علیه السلام شنیدیم فرمود: چند تن از مسلمانان به سفری بیرون شدند در حین سفر راه را گم کردند و تشنگی شدید عارضشان شد، پس کفن پوشیدند و به تنه درخت چسبیدند. پیری سفیدپوش نزد آنان آمد و گفت برخیزید، بر شما باکی نیست ، این هم آب . آن عده برخواستند و آب نوشیدند و سیراب شدند، و از وی پرسیدند: تو کیستی ، خدایت رحمت کند، گفت من از جمله اجنه ای هستم که با رسول خدا بیعت کردند، من از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می فرمود:

المؤمن اخوا المؤمن عینه و دلیلہ فلم تكونوا تضيعوا بحضرتی :  
مؤمن برادر مؤمن است ، چشم و راهنمای اوست ، و شما نباید پیش من  
خود را ضایع نمائید.

### حقوق برادران مؤمن بر یکدیگر و ادای حق آنها

در این مورد شانزده حدیث از امام باقر و امام صادق علیهما السلام صادر شده که  
جامعترین آنها را به عرض خواننده محترم می رساند.  
امام باقر علیه السلام فرمود: از حقوقی که مؤمن بر برادر مؤمن خود دارد اینست  
که اگر گرسنه باشد سیرش کند، اگر عریان باشد بپوشاند،  
گرفتاریش بر طرف نماید، قرضش را ادا نماید، چون بمیرد، بجای او از  
خاندان و فرزندان سرپرستی کند.  
معلى بن خنیس از امام صادق علیه السلام پرسید حق مسلمان بر مسلمان چیست  
؟ حضرت صادق علیه السلام فرمود: هفت حق برای او واجب است ؟ اگر یکی از آنها  
را ضایع کنی از ولایت و طاعت خدا بیرون شده ای ...  
اول - دوست بداری برای او آنچه را که برای خود دوست داری ، و بد داری  
آنچه را که برای خود بد داری .  
دوم - از به خشم آوردن او خود داری کنی و موجبات خشنودی او را فراهم  
نمائی و فرمان او را اطاعت کنی .  
سوم اینکه کمک او باشی با جان و مالت و زبان و دست و پایت .  
چهارم اینکه چشم او، و راهنمای او؛ آئینه او باشی .  
پنجم اینکه تو سیر نباشی و او گرسنه و تو سیراب نباشی و او تشنه ، و تو  
پوشیده باشی و او برهنه .



ششم اینکه اگر تو خدمتکاری داری و او ندارد واجب است خدمتکار خود را بفرستی تا لباسهای او را بشوید و غذای او را بپزد و رختخواب او را بگستراند.

هفتم اینکه به سوگند او وفاداری کنی و دعوت او را بپذیری ، اگر بیمار شدی عیادتش نمائی ، به جنازه او حاضر شوی و هرگاه بدانی که حاجتی دارد برای بر آوردن حاجتش پیشدستی کنی و نگذاری مجبور شود از تو بر آوردن حاجتش را بخواهد، بلکه قبل از اظهار حاجت برای بر آوردن حاجتش بشتابی . چون چنین کنی دوستی خود را بدوستی او و دوستی او را بدوستی خدا پیوسته ای .

امام صادق علیه السلام در پاسخ سؤال یکی از اصحاب در مورد وظایف بندگان فرمود:

از مهمترین وظایفی که خدای متعال بر بندگان واجب نموده سه چیز است :  
اول - اینکه مرد در نفس خود نسبت به برادران دینی خود انصاف ورزد، چندانکه برای برادرش از جانب خویش راضی نشود مگر به آنچه راضی شود برای خویش از جانب او. به عبارت دیگر آنچه را که بر خود نمی پسندد به برادر دینی خود نپسندد.

دوم - مواسات و برابری با برادر دینی بمال و دارائی خود.

سوم - ذکر خدا در همه حال . و ذکر خدا سبحان الله و الحمد لله گفتن نیست ، بلکه ذکر خدا آنست که در برخورد با هر آنچه خداوند حرام نموده خدا را بیاد آورد و آن حرام را وانهد.

امام صادق علیه السلام در حدیثی دیگر به ابراهیم بن عمریمانی فرمود: حق مسلمان بر مسلمان اینست که : او سیر نباشد و برادرش گرسنه ، او سیراب

نباشد و برادرش تشنه ، او پوشیده نباشد و برادرش برهنه ، وه ! چقدر بزرگ است حق مسلمان بر برادر مسلمانش !!

و فرمود: باید دوست داشته باشی برای برادر مسلمان آنچه را که برای خود دوست می داری ، هرگاه نیازمند شدی از او بخواهی ، و اگر او روی نیاز به تو آورد حاجت او را بر آوری . انجام هیچ کار خیری درباره او تو را دلتنگ ننماید و همچنین انجام کار خیر او را درباره تو دلتنگ نسازد. همیشه پشتیبان او باشی و همچنان او باید پشتیبان تو باشد. چون از پیش تو دور شود در غیابش نگهبان او باشی و چون حاضر شود از او دیدن کنی و او را بزرگ شماری و گرمی ش بداری ؛ زیرا که او را از تست و تواز او، و چون در موردی گله مند شود از او جدا نشوی تا رضایت او را فراهم نمائی ، و اگر نعمتی به او رسد خدا را بر آن نعمت سپاس گزاری و اگر برای او گرفتاری رخ دهد در رفع گرفتاریش بکوشی و اگر دامی برایش گسترده بودند برای نجاتش قیام کنی .

و فرمود: اگر مسلمانی به برادر مسلمانش بگوید: «اف بر تو» دوستی میانشان بریده شود، و اگر بگوید تو دشمن منی ، یکی از آن دو کافر شوند<sup>(18)</sup> و اگر او را متهم سازد یا افتراء ببندد ایمان در دلش منحل شود چنانکه نمک در آب حل می شود.

و فرمود: راستی که مؤمن نور ایمانش برای اهل آسمانها می درخشد چنانکه ستارگان آسمان برای اهل زمین می درخشند.

و فرمود: راستی که مؤمن دوست خداست ، خدا او را یاری می کند و برای او وسیله خیر فراهم می سازد. مؤمن برای خدا سخنی بجز حق نمی گوید و غیر از خدا از احدی نمی ترسد.

دیگر از حقوق مسلمان بر برادر مسلمانش ، بطوریکه از سایر روایات استفاده شده اینست که چون همدیگر را ملاقات نمایند سلام کنند و چون یکی بیمار شد دیگری به عیادتش برود و چون یکی بمیرد دیگری در تشییع جنازه اش حاضر شود. اگر برادر مؤمنش فقیر و او ثروتمند است قسمتی از ثروت خود را به او ببخشد، بلکه در مواردی ایثار نماید.

در حدیث یازدهم این باب ، شخصی بنام ابی اسماعیل به امام صادق علیه السلام عرض می کند قربانت ، نزد ما شیعه زیاد است . آن حضرت فرمود: آیا توانگران بر مستمندان توجه و مهر می ورزند؟ و آیا نیکوکار از بدکار گذشت و اغماض می کند؟ و با یکدیگر مواسات دارند؟ ابی اسماعیل عرض کرد، نه ؛ فرمود: پس اینان شیعه نیستند، شیعه کسی است که دارای این صفات باشد.

### دیدار برادران دینی

شانزده حدیث در این مورد وارد شده که اهم آنها بشرح زیر در معرض استفاده خوانندگان قرار می گیرد.

امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که برادر دینی خود را برای خدا دیدن کند - نه برای غیر خدا - بخاطر وعده های خدا و بدست آوردن آنچه نزد خداست ، خداوند هفتاد هزار فرشته مأمور کند که ندا کنند: بدان که تو پاک شدی از گناه و گوارایت باد بهشت .

خیثمه گفت نزد امام باقر علیه السلام رفتم که با آن حضرت وداع کنم ، فرمود: ای خیثمه از دوستان ما هر که را دیدی سلام برسان و آنان را به پرهیزکاری خدای بزرگ سفارش کن و به اینکه توانگرانشان بر فقیرانشان و نیرومندشان بر ضعیفشان سرکشی کنند و زنده شان بر جنازه مرده شان حاضر شوند و در خانه

هایشان بملاقات یکدیگر روند، زیرا که ملاقات آنان موجب زنده شدن امر ما است، خدا رحمت کند بنده ای را ما را زنده بدارد.

ای خیمه، به دوستان ما این پیغام ما را برسان که ما نمی توانم در پیشگاه خدا کاری بنفع آنها انجام دهیم مگر به کردار نیکوی آنها و اینکه آنها بمقام ولایت و دوستی ما نائل نشوند مگر به ورع و پرهیزکاری؛ و براستی که پر حسرت ترین مردم در روز قیامت کسی است که عدل و داد را برای دیگران توصیف کند و خودش درباره دیگران بر خلاف عدالت رفتار نماید.

حدیث از امام باقر ع است که رسول خدا ﷺ فرمود: جبرئیل به من گفت که: خدای متعال فرشته ای را به زمین فرستاد و آن فرشته در زمین راه می رفت تا گذرش بر در خانه ای افتاد که مردی در خانه ایستاده و منتظر اجازه صاحب خانه بود. فرشته از وی پرسید: با صاحب این خانه چکار داری؟ گفت: برادر دینی من است و می خواهم در راه خدا با او دیدن کنم. فرشته گفت فقط برای همین آمدی؟! در پاسخ گفت جز برای اینکار نیامدم. فرشته گفت من فرستاده خدایم بسوی تو و خدای تعالی سلامت می رساند و می فرماید: بهشت برای تو واجب است آنگاه گفت: خدای متعال می فرماید:

هر مسلمانی که مسلمانی را زیارت کند، او را زیارت نکرده بلکه مرا زیارت کرده و ثواب او بر من است که بهشت را باو دهم.

امام صادق ع فرمود: زیارت برادر مؤمن برای رضای خدا بهتر است از آزاد کردن ده بنده مؤمن. و هر کس یک بنده مؤمن را آزاد کند هر عضوی از او یک عضو آزاد کننده اش را از آتش دوزخ باز می دارد.

## در فضیلت مصافحه (دست بهم دادن)

امام باقر علیه السلام فرمود: هر گاه دو مؤمن که بهم می رسند مصافحه کنند خداوند دست مرحمت خود را میان دو دست آنها در آورد و با هر کدام که محبتش نسبت به برادر مؤمن دیگر زیادتر باشد مصافحه می فرماید.

در روایت دیگر فرمود: رو بسوی آنها کند و گناهان از آنها بریزد چنانچه برگ از درخت می ریزد.

فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرموده: هر گاه به همدیگر می رسید سلام و مصافحه نمائید و چون خواستید از هم جدا شوید بهمدیگر طلب آمرزش کنید. در خبر دیگر فرمود: وقتی که مؤمن با رفیقش دست می دهد آنکه دست خود را بیش از آن دیگری در دست رفیقش نگهدارد اجرش زیادتر از آنست که دست خود از زود رها کند و در آن موقع گناهانشان فرو می ریزد تا آنکه گناهی برای آنان نماند.

و فرمود: هر گاه دو مؤمن بهم رسند و با هم مصافحه کنند خداوند متعال رو بسوی آنها کند و گناهشان بریزد چنانکه برگ از درخت می ریزد.

امام صادق علیه السلام فرمود: راستی که کسی یارای آنرا ندارد که قدر خدا را بشناسد و همچنین یارای آنرا ندارد که قدر پیامبر خدا را بشناسد و نیز قدرت ندارد ارزش مؤمن را دریابد. همانا وقتی که مردی به برادر مؤمنش می رسد و با او دست می دهد، خداوند با نظر رحمت به آنها می نگرد و گناهانشان می ریزد تا از هم جدا شوند چنانکه تندباد برگ را از درخت می ریزد و می فرمود مصافحه مؤمن افضل از مصافحه فرشتگان است .

پس از باب مصافحه ، دو باب بنام معانقه و تقبیل (یعنی هم آغوش شدن و پیشانی همدیگر را بوسیدن) از مستحبات ملاقات مؤمنین است که هشت خبر در

این باره از ناحیه معصومین علیهم السلام صادر شده است و مضمون آنها اینکه :  
برادران مسلمان هر وقت به همدیگر می رسند مستحب است با هم معانقه و  
پیشانی هم را ببوسند و این کار ثواب و فضیلت زیاد دارد و ما از لحاظ اختصار  
از نقل آن روایات صرف نظر نمودیم .

### مذاکره برادران

علی بن ابی حمزه گوید از امام صادق علیه السلام شنیدم می فرمود: شیعیان ما در  
میان خود به همدیگر مهربانند: آنان کسانی که چون خلوت کنند یاد خدا کنند -  
براستی که یاد ما هم یاد خداست - چون ما یاد شویم خدا یاد شود و چون  
دشمن ما یاد شود شیطان یاد شود.

در حدیث دیگر فرمود: بزیارت یکدیگر بروید زیرا که در زیارت شما  
همدیگر را زنده کردن دل‌های شماست و یاد آوری احادیث ما، و یاد آوری  
احادیث ما شما را به همدیگر مهربان می سازد. و اگر بدان عمل کنید راه راست  
را بیابید نجات یابید و اگر واگذارید گمراه گردید و هلاک شوید، پس بگیریید و  
عمل کنید که من ضامن نجات شما هستم .

در حدیث دیگر فرمود: جمع نمی شوند سه نفر با بیشتر از مؤمنین در یک  
مجلس مگر آنکه بتعداد آنها از فرشتگان در آنجا حاضر شوند، پس اگر دعای  
خیری کنند فرشتگان آمین گویند و اگر پناه از بدی جویند از خدا می خواهند  
آن بدی را بر طرف کند، و اگر حاجتی خواهند، فرشتگان بدرگاه خدا شفاعت  
کنند و بر آوردن حاجت آنان را از خدا بخواهند؛ و در مجلسی جمع نمی گردند  
سه تن از منکران مگر آنکه ده مقابل آنها از شیاطین در مجلس شان حاضر می  
گردند، اگر صحبتی کنند شیاطین نیز بمانند سخن ایشان صحبت کنند، و اگر

بخندند شیاطین نیز بخندند، و اگر عیب دوستان خدا نمایند، شیاطین هم با آنان عیب جوئی نمایند. پس هرگاه یکی از مؤمنین گرفتار مجلس آنان شود و یاوه سرائی آنها را بشنود باید برخیزد و شریک و همنشین شیاطین نگردد. زیرا خشم خدا را چیزی جلوگیری نشود و لعنت خدا را بازنگرداند. سپس فرمود: اگر نتواند بر خیزد لازم است در دل خود اعمال ایشان را انکار نماید...<sup>(19)</sup>

## ادخال سرور بر دل مؤمنین (شاد کردن آنها)

در این مورد شانزده حدیث نقل شده که جامعترین آنها بنظر خواننده گرامی می رسد:

از امام باقر علیه السلام ، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

من سر مؤمنا فقد سرنی و من سرنی فقد سرالله

هر کس مؤمنی را شاد کند مرا شاد کرده ، و هر کی مرا شاد کند خدا را از خود خشنود کرده است .

امام باقر علیه السلام در خبر دیگر فرمود: لبخند زدن مرد در چهره برادر مؤمنش حسنه است و دور نمودن خاشاک از وی نیز حسنه است ؛ و عبادت نشده خدای تعالی بهیچ عملی محبوبتر باشد از ادخال سرور بر دل مؤمن .



## بر آوردن حاجت مؤمن

در خبر دیگر فرمود: خداوند در مناجاتی که موسی بن عمران علیه السلام خطاب فرمود: «ای موسی، من بندگانی دارم که بهشتم را بر آنان مباح می‌نمایم و آنان را در آنجا حکمروا می‌گردانم. موسی علیه السلام عرض کرد: پروردگارا، کیانند ایشان؟ خدای تعالی فرمود: آنانکه شادی بر دل مؤمنان وارد نمایند.» سپس فرمود: مؤمنی در کشور سلطان ستمکار زندگی می‌کرد. سلطان ستمکار پس از چندی تصمیم به آزار و اذیت آن مؤمن گرفت. مرد مؤمن فرار کرد و به کشوری دیگر که مردم آنجا همه مشرک بودند پناه برد و مشرکی او را پناه داد و زیر سایه خود گرفت و با وی با کمال مهر و عطوفت رفتار نمود و پذیرائی کامل کرد. چون عمر آن مشرک بسر آمد و مرگ او فرا رسید، خدای متعال به او وحی نمود که به عزت و جلالم سوگند، اگر در بهشتم جایی برای تو می‌بود ترا در آن جای می‌دادم؛ و چون بهشت برای آنانکه مشرک بمیرند حرام است به آتش امر کردم که ای آتش او را بترسان ولی میازار و فرمود: هر بامداد و شامگاه روزی او می‌رسد.

راوی گفت: عرض کردم آیا روزی او از بهشت می‌آید؟ آن حضرت فرمود: از آنجا که خدا بخواهد.

امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس مؤمنی را شاد نماید، خدای تعالی از آن شادی مخلوقی بیافریند که هنگام مرگش او را ببیند و بگوید: مژده باد ترا ای دوست خدا، به کرامتی از جانب خدا و خشنودی او، و پیوسته با او باشد تا داخل قبرش کنند، و در قبر نیز همین مژده را به او می‌دهد، و بار دیگر هنگام برانگیختن از قبر مژده می‌دهد و و پس از آن هم پیوسته در هر حول و هراسی همراه او باشد و او را مژده دهد و مانند آن جملات را با می‌گوید. آن شخص

می پرسد: تو کیستی خدا رحمت کند ترا؟ پاسخ دهد: من همان شادی و سروری می باشم که تو بر دل فلان مؤمن وارد کرده بودی .  
در خبر دیگری امام صادق علیه السلام فرمود: از محبوبترین کارها نزد خدای متعال ، ادخال سرور بر دل مؤمن - سیر کردن او از گرسنگی - بر طرف کردن گرفتاری او و یا ادای قرض او می باشد.

### بر آوردن حاجت مؤمن

مفضل گفت : حضرت صادق علیه السلام بمن فرمود: ای مفضل بشنو آنچه بتو می گویم و بدانکه آنچه می گویم حق است بجا آر و به بزرگان از برادران خود خبر ده . عرض کردم ، قربانت ، بزرگان از برادرانم کیانند؟!  
فرمود: آنان که به بر آوردن خوائج برادران خود شائقند. سپس فرمود: و حکسی که یک حاجت برادر مؤمنش را بر آورد خداوند در روز قیامت صد هزار حاجت او را بر آورد که اولی از آنها بهشت است و از آنجمله حاجتها آنست که خویشان و آشنایان و برادرانش را وارد بهشت می گرداند بشرط آنکه ناصبی نباشند...

در حدیث دیگر فرمود: بر آوردن حاجت مؤمن بهتر است از آزاد کردن هزار برده و بهتر است از فرستادن هزار اسب در راه خدا برای جهاد یا حج و غیره .  
در حدیث دیگر فرمود: هر آینه بر آوردن حاجت مرد مؤمن محبوب تر است نزد خدا از بیست حج که در هر حجی که صاحبش صد هزار اشرفی یا درهم طلا برای حوائج مؤمنین خرج کند.

در حدیث دیگر امام صادق علیه السلام در پاسخ اسماعیل بن عمار صیرفی فرمود:  
هر مؤمنی نزد برادر مؤمنش برای حاجتی رود، آن رحمتی است از جانب خدا

که بسوی او روانه شده ، پس اگر حاجتش را بر آورد، آن رحمت را پذیرفته و اگر رد کند در حالتی که توانائی بر بر آوردن حاجتش داشته ، رحمت خدا را از خود رد کرده است - حدیث مفصل است تا آنکه فرمود - ای اسماعیل ، هر کس برادر مؤمنش نزد او بیاید از برای حاجتی که قادر است آنرا بر آورد و بر نیاورد خداوند در قبرش ماری را مسلط بر او می کند تا انگشت ابهامش را بگذرد تا روز رستاخیز چه آمرزیده شود و یا معذب گردد.

در حدیث دیگر فرمود: کسی که خانه خدا را هفت بار طواف کند خداوند شش هزار حسنه برای او بنویسد و شش هزار گناه از او محو کند و شش هزار درجه برای او بر افرازد - اسحاق بن عمار بر این روایت افزوده که : شش هزار حاجت نیز برای او بر آورد.

سپس فرمود: بر آوردن حاجت مؤمن از ده طواف با این مزایا افضل است .

## اطعام مؤمن

بیست روایت در این باب وارد شده که بعضی از آنها ذکر می شود.

امام صادق علیه السلام فرمود:

من اشبع المؤمن و جبت له الجنة ، و من اشبع کافرا کان حقا علی الله ان یملاء جوفه من الزقوم ، مؤمنان کان اوکافرا:

کسی که مؤمنی را سیر کند بهشت بر او واجب شود، و هر که کافری را سیر کند بر خدا حق است که شکم او را از زقوم پر کند، خواه مؤمن باشد و خواه کافر باشد. (20)

در حدیث دیگر فرمود: اگر من یک مرد مسلمانی را اطعام کنم محبوبتر است نزد من از اینکه یکصد هزار یا بیشتر مردم دیگر را.

از امام باقر علیه السلام ، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که سه تن از مسلمانان را اطعام کند خداوند از سه بهشت او را در ملکوت آسمانها اطعام فرماید: از فردوس ، از بهشت عدن ، و از طوبی ، درختی که از بهشت عدن بیرون آید که پروردگار ما آنرا به دست قدرتش غرس نموده .

امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس مؤمنی را غذا دهد تا سیرش کند، هیچکس نمی داند که چقدر اجر برای آخرتش مقدر گردیده نه فرشته مقربی و نه پیامبر مرسلی مگر خدای پروردگار جهانیان . سپس فرمود: از موجبات آمرزش ، اطعام مسلمان گرسنه است .

آنگاه آیه 14-16 سوره البلد:

(أَوْ إِطْعَامٌ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْعَبَةٍ ﴿١٤﴾ يَتِيمًا ذَا مَقْرَبَةٍ ﴿١٥﴾ أَوْ مِسْكِينًا ذَا مَتْرَبَةٍ)

(یا اطعام نمودن در روز قحطی و گرسنگی - یتیمی خویشاوندی را یا مستمند خاک نشینی را) تلاوت فرمود.

در حدیث دیگر فرمود: رسول خدا ﷺ فرموده هر کس یک نوشیدن آب خوردن به مؤمنی بنوشاند از آنجا که دسترسی بدان دارد خداوند به هر نوشیدنی هفتاد هزار حسنه دهد و هر کس بنوشاند آنرا از آنجا که دسترسی ندارد و به زحمت بدست آورد همچنانست که ده بنده از فرزندان اسماعیل را آزاد کرده است .

در حدیث دیگر به نصر بن قابوس (یکی از دوستان) فرمود: هر آینه اطعام یک مؤمن نزد من محبوبتر است از آزاد کردن ده بنده و ده حج . نصر گوید تعجب کرده گفتم : از ده بنده و ده حج؟! در پاسخ فرمود: ای نصر اگر او را اطعامش نکنید بمیرد، یا اینکه خوارش کنید و برود به در خانه یک ناصبی دشمن اهل بیت و از او گدائی کند؟! او مردن بهتر است برای او از گدائی کردن از ناصبی! ای نصر، هر کس مؤمنی را زنده کند گویا همه مردم را زنده کرده و اگر اطعامش نکنید مثل اینکه او را می رانیده اید و اگر اطعامش کنید، زنده اش نموده اید.

### ثواب کسی که مؤمنی را بپوشاند

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: کسی که برادر مؤمنش را جامه ای بپوشاند - جامه زمستانی یا تابستانی - بر خدا حق است از جامه های بهشتی به او بپوشاند و سكرات مرگ را بر وی آسان گرداند و قبر او را گشایش دهد و چون از قبرش بیرون آید فرشتگانی را ملاقات کند که او را بشارت برحمت خدا دهند و اینست معنی گفتار خداوند در آیه 103 انبیاء:

(وَتَتَلَقَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ هَذَا يَوْمُكُمْ الَّذِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ) در حدیث دیگر فرمود: کسی که یکی از فقراء مسلمانان که برهنه است جامه ای بپوشاند؛ یا بجیزی از قوت و معیشت وی کمک کند، خدای متعال هفت هزار فرشته بر او بگمارد تا هر گناهی که کرده آمرزش بخواهند تا زمانی که در صور دمیده شود. در حدیث دیگر فرمود: کسی که مؤمن برهنه ای را جامه ای بپوشاند خداوند از استبرق بهشت - یعنی پارچه دیبای طلا باف و ابریشمین - بر او بپوشاند و کسی که مؤمنی را جامه ای بپوشاند که بی نیاز از آن است، (یعنی خودش هم لباس دارد و برهنه نیست) تا زمانیکه تکه ای از آن جامه باقی مانده در ضمان خدا خواهد بود.

در اظهار لطف و مهربانی نسبت به مؤمن و گرامی داشتن او

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: هر کس خار و خاشاکی از چهره برادر مؤمنش برگیرد، خداوند ده حسنه برای او بنویسد و کسی که در چهره برادر دینی لبخند زند برای او یک حسنه باشد.

در حدیث دیگر فرمود: کسی که مقدم برادر مسلمانش را که بر او وارد می شود گرامی دارد هر آینه خدا را گرامی داشته است .

در حدیث دیگر فرمود رسول خدا ﷺ فرموده: هر کس برادر مسلمان خود را بسخنی مورد لطف قرار دهد و گرفتاری او را برطرف نماید پیوسته در سایه رحمت خدا باشد مادامی که زنده است.

دیگر از حقوق برادران دینی نسبت به همدیگر خدمت نمودن و اندرز دادن و خیر خواهی است که چند حدیث در این باره صادر شده و فرموده اند بر مؤمنین واجب است که برادران مؤمن خود را نصیحت و پند و اندرز دهند.

### اصلاح بین مردم

امام صادق علیه السلام می فرمود: صدقه ای که خدا دوست می دارد، اصلاح میان مردم است هنگامی که اختلافی ما بین آنها بیفتد، و نزدیک کردن آنها به همدیگر است هرگاه از هم دوری گزینند.

در خبر دیگر به مفضل فرمود: هر گاه دیدی میان دو تن از شیعیان من نزاع در گرفته، از دارائی من برای اصلاح میان آنها خرج کن.

شخصی بنام ابی حنیفه گفت: من و دامادم در مورد ارث مشاجره ای داشتیم که مفضل بما وارد شد. ساعتی نزد ما توقف نمود و سپس گفت: برویم بمنزل ما تا اختلاف شما را بر طرف نمایم. ما بمنزل او رفتیم و مابین ما را با چهارصد درهمی که از خودش بخشید اصلاح نمود و بعد از آنکه از ما نسبت به یکدیگر رضایت طلبید گفت: بدانید که این پولی که بشما دادم از مال من نیست، بلکه امام صادق علیه السلام آنرا در اختیار من گذاشته و فرموده هرگاه دو تن از شیعیان ما در امری نزاع کنند برای حل اختلاف آنها از این پول مصرف نمایم. <sup>(21)</sup>

## در احیاء مومن

سماعه گوید به امام صادق علیه السلام گفتم : مقصود خدای تعالی از آیه مبارکه :

(مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ إِنَّ كَثِيرًا مِّنْهُمْ بَعَدَ ذَلِكَ فِي الْأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ)

(کسی که کسی را بکشد بی آنکه کسی را کشته باشد گویا همه مردم را کشته است و کسی که احیاء کند یعنی زنده کند نفسی را گویا که احیاء نموده است همه مردم را) چیست ؟

فرمود: هر کس یک انسانی را از گمراهی به راه هدایت در آورد بمانند آنست که او را زنده کرده و هر کس از راه هدایت به گمراهی سوق دهد بمانند آنست که او را کشته است .

در حدیث دیگر فرمودند مقصود اینست که اگر مؤمنی را از سوختن و غرق شدن نجات دهد گویا اینکه همه مردم را زنده کرده است . و باز فرمودند: تاءویل اعظمش اینست که او را دعوت به مذهب حق کند و او هم بپذیرد.



## در دعوت خانواده به ایمان

سلیمان بن خالد گفت به امام صادق علیه السلام عرض کردم ، من خاندانی دارم که از من حرف می شنوند، آیا آنان را به مذهب شیعه دعوت کنم ؟ فرمود: بلی ، زیرا خداوند در کتابش می فرماید:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ النَّاسِ وَالْحِجَارَةُ)

ای مؤمنین حفظ نمائید جانهای خود و خاندانتان را از آتشی که آتشگیره آن مردمان و سنگ است .

## دعوت مردم به ایمان در زمان تقیه

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: به هوش باشید از دعوت مردم به ایمان در زمان تقیه، زیرا که خداوند خیر هر که را بخواهد انگشتی در دلش زند و رهایش کند و او بخودی خود بدنبال یافتن راه هدایت و طریق ایمان می رود. (ظاهراً مقصود از انگشت در دل زدن، القاء نور هدایت است در قلب)

در خبر دیگر به ثابت (یکی از دانشجویان مکتب آن حضرت) فرمود: ای ثابت، شما را به مردم چکار است؟ از مردم دست بردارید و کسی را به آئین خود دعوت ننمائید، بخدا قسم اگر اهل آسمان و زمین بر گمراه نمودن بنده ای که خدا می خواهد هدایتش نماید جمع گردند، گمراه نتواند نمود. از مردم دست بردارید، و یکی از شما نگوید: برادر من، پسر عم من، همسایه من؛ زیرا خداوند هرگاه خیر بنده ای را بخواهد روحش را تزکیه نماید و در آن حال هیچ سخن خوبی را نشنود جز آنکه بفهمد و هیچ سخن بدی را نشنود جز آنکه بدش آید. سپس خداوند کلمه ای در دلش القاء نماید که کار او را فراهم سازد.

در خبر دیگر فرمود: با مردم در دین خود ستیزه ننمائید که ستیزه نمودن دل را بیمار می کند. خدای متعال به پیامبرش صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود:

(إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ) - القصص (56)

(ای پیغمبر ما، تو نمی توانی آنکه را بخواهی هدایت کنی بلکه خداست که هدایت می کند هر که را خواهد)

و نیز در آیه 99 - یونس می فرماید:

(أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّىٰ يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ) آیا تو مردم را به اکراه وامی

داری که مؤمن باشند؟

در حدیث دیگر فرمود: هر گاه خداوند برای بنده ای اراده خیری نماید در دلش نوری القاء فرماید که گوش و دلش روشن شود بطوریکه برای آنچه در دست شماسست (ایمان) از شما به آن حریص تر شود و چون برای بنده ای خدا بدی خواهد نکته سیاهی در دلش اندازد که گوش و دلش را سیاه و تاریک گرداند، سپس این آیه را تلاوت فرمود:

(فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصَّعْدُ فِي السَّمَاءِ) الانعام (125):

خداوند هر که را بخواهد هدایت کند سینه اش را برای پذیرش اسلام می گشاید و هر که را بخواهد گمراهش سازد سنگدل و آشفته خاطرش نماید که گویا می خواهد به آسمان برود.

### تقیه و موارد لزوم آن

تقیه بمعنای همکاری با مخالفان است در انجام امور دینی برای حفظ جان و مال و آبرو. یعنی امور دینی را مطابق معمول اهل تسنن انجام دهند که آنها پی نبرند به اینکه شخص معتقداتش برخلاف عقاید آنها است و در صدد آزار و اذیت آن شخص بر آیند؛ و ممکن است این معنی را در سایر فرق مخالف مذهب تشیع تعمیم داد و حاصل از اینکه در هر موردی که با اظهار عقاید حقه خوف تلف شدن جان و یا ناموس و یا مال قابل توجهی که برای شخص از دست دادن آن تحمل ناپذیر است تقیه لازم است. و در این مورد بیست و سه روایت شرف صدور یافته که بذکر قسمتی از آنها اکتفا می کنیم.

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ به ابا عمر فرمود: ای ابا عمر، نه دهم دینداری در تقیه است و کسی که تقیه نکند دین ندارد؛ و تقیه در همه چیز هست بجز در نبیذ (مقصود شرب خمر و نوشیدن مسکرات است) و در تفسیر آیه  
(وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ) - فصلت (34)

فرمود: حسنه تقیه نمودن است و سیئه فاش نمودن مذهب است ، فرمود:

ادفع بالتی هی احسن

(بازدار به آنچه نیکوتر است) تقیه نمودن است که در نتیجه

فاذاالذی بینک و بینہ عداوہ کانہ ولی حمیم :

آنکسی که میان تو و او دشمنی بود، گویا دوست مهربانی است برای تو. امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ از امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ روایت نموده که آنحضرت فرمود: زود باشد که شما را دعوت کنند که به من دشنام دهید. این را بپذیرید و در مقام تقیه دشنام دهید. همچنین دعوت شوید که از من بیزاری بجوئید، بدانید که من بر دین محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ (یعنی هر که از من بیزاری جوید، گویا از محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بیزاری جسته است و نفرمود که بیزاری جوئید).

سائل پرسید: اگر کشته شدن را بر بیزاری جستن اختیار کند چطور؟

فرمود: بخدا قسم این وظیفه را ندارد و وظیفه او همانست که عمار بن یاسر بدان عمل نمود؛ و جریان آن بطوریکه علامه مجلسی رَحِمَهُ اللهُ نقل کرده چنانست که : قریش ، عمار و پدر و مادر او یاسر و سمیه را واداشتند که از دین برگردند. یاسر و سمیه نپذیرفتند و آنها را کشتند ولی عمار خواسته آنان را به زبان انجام داد.

به رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ گفتند آیا عمار کافر شده ؟ فرمود، نه هرگز، عمار از سر تا قدم پر از ایمان است و ایمان با گوشت و خونس آمیخته است . عمار

پس از آن جریان گریان نزد رسول خدا ﷺ آمد. رسول خدا ﷺ اشک از دو چشمش پاک کرد و فرمود: چرا چرا، اگر دوباره هم تو را گرفتار نمودند برای آنها بگو هرچه گفتی .

در چه مواردی ترک تقیه جایز است ؟

محمد بن مروان می گوید، امام صادق ع به من فرمود: چه چیزی میثم (رحمه الله) را از تقیه باز داشت ، بخدا سوگند که او می دانست این آیه  
...الا من اکره و قلبه مطمئن بالايمان - النحل (106):

درباره عمار و یارانش نازل شده است . <sup>(22)</sup>

## در راز نگهداری

در این مورد شانزده خبر بیان شده که در زیر چند خبر آن ذکر می گردد.  
امام صادق علیه السلام می فرمود، شنیدم که حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده :  
خوشا بحال بنده گمنامی که خدایش بشناسد ولی مردم او را نشناسند، آنانند  
چراغهای هدایت و سرچشمه های علم . هر فتنه تیره و تاری از یمن وجودشان  
بر طرف شود. پرده دروپرده برادر راز مردم نیستند. جفا کاری و ریاکاری نمی  
کنند.

در خبر دیگر از امیرالمؤمنین علیه السلام این جمله را نیز به خبر بالا افزوده اند که  
: در هر رحمتی بروی آنها گشوده می شود.

سپس فرموده اند: سخن خوب بگوئید تا بخوبی شهرت یابید و عمل خیر  
انجام دهید تا از اهل خیر محسوب شوید، در کارها عجل و پرده در نباشید؛  
همانا بهترین شما آنانند که چون به آنها نظر شود، خدا بخاطر آید. و بدان شما  
آنانند که برای سخن چینی بشتابند و میان دوستان جدائی اندازند و پاکان را  
عیب جوئی نمایند.

در خبر دیگر امام صادق علیه السلام فرمود: نفس شخصی که برای ما و ظلمهائیکه  
بر ما نموده اند اندوهناک باشد تسبیح است و توجه او به امر ما عبادت است و  
راز نگهداری او درباره رازهای نهانی ما جهاد در راه خداست . محمدبن مسلم  
که یکی از روایت حدیث است گوید: این خبر را با طلا بنویسید که چیزی بهتر  
از آن را نیابید.

## نشانه ها و صفات مؤمن

سی و نه حدیث در این مورد وارد شده که جامعترین آنها را برای استفاده خواننده محترم بشرح زیر برشته تحریر در می آوریم .

امام صادق علیه السلام فرمود: شخصی از اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام بنام همام که مردی عابد و زاهد و خدا پرست و ریاضت کش بود حضور امیرالمؤمنین علیه السلام که مشغول ایراد خطبه بود ایستاد و عرض کرد: یا امیرالمؤمنین ، صفات مؤمن را برای ما آن چنان که بیان فرما که گویا آنرا می بینیم .

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

ای همام ، مؤمن زیرک و باهوش است . سرورش در چهره و اندوهش در دل است . سینه اش برای قبول نور حکمت و معرفت فراخ تر و پیش خود از همه کس خوارتر. از هرچه فانی است گریزان و به هر خیر و خوبی روی آور. نه کینه ورز است و نه حسود. نه جهنده است و نه دشنامگو. نه عیب جوست و نه عیب کن پشت سر بد گو. بزرگ منشی را مکروه شمارد و شهرت طلبی را دشمن دارد.

اندوهش طولانی و همتش بلند است . بسیار خموش و باوقار است . کثیرالذکر و بسی بردبار شکر گزار است .

از اندیشه به آینده خود غمگین و بر نداشتن مال دنیا خوشحال . خوش برخورد و خوش خلق ، باوفا و کم آزار است . نه دروغگو است و نه آبروریز . اگر بخندد سبکسری ننماید و اگر خشمگین شود از جا بدر نرود. خنده اش تبسم است سئوالش برای آموختن و بازگشتش برای فهمیدن است . دانشش زیاد و بردباریش بسیار و مهر و عطوفتش خارج از حد است . نه بخل ورزد و نه شتاب کند. نه دلتنگ شود و نه زیاد اظهار خوشی و بدمستی نماید.

در قضاوت خلاف حق نگوید و در دانسته هایش راه بیدادگری نپوید. نفس او از سنگ خارا سخت تر و کوشش و کار نزد او از عسل شیرین تر است. نه آزمند است و نه بی تاب. نه سختگیر است و نه لاف زن، نه زحمت دیگران فراهم نماید و نه در جستجوی اسرار دیگران باشد.

نزاعش با دیگران صلح جویانه و بازگشتش کریمانه است. اگر غضب کند از اصول عدالت و انصاف خارج نگردد. اگر چیزی طلب کند به راه نرمش گراید. نه بی باک است، نه هتاک و نه زورگو. دوستیش بی شائبه و عهد و پیمانانش محکم و پا برجاست. به پیمانانش وفادار، مهربان و خونگرم، بردبار و گمنام زیست و بی آلاش است. از خدای متعال خشنود و با هوای نفس مخالف است. با زیردستان درشتی نکند و در آنچه بی فایده است، فرو نرود. یاور دین است حامی مؤمنین و پناهگاه مسلمانان است. مدح ستایشگران گوش او را ندرد و طمع در دل او ننشیند و لهویات او را از قضاوت حکیمانه بازنگرداند و نادان بر دانش او آگاه نشود. سخنگوی ماهری است. در عمل بسیار جدی و کوشاست. دانشمندی است عاقبت اندیش، نه هرزه گوشت و نه دریده و بی باک. بسیار پیوند است بی تکلف. بسیار بخشنده است بی اسراف. نه فخر کننده است نه حيله گر. نه پی جوئی عیب دیگران نماید و نه ستم به دیگران روا دارد. با مردم مدارا نماید.

پیوسته در سعی و کوشش. یار ناتوانان و دادرس بیچارگان است. پرده کسی را ندرد و راز کسی را فاش نسازد. هر چند زیاد گرفتاری بیند شکوه کمتر نماید. اگر از کسی نیکی بیند یاد نماید و اگر بدی بیند پنهان دارد. عیب دیگران را نهفته و در نهان حفظ الغیب نماید. از لغزش در گذرد و از خطا چشم پوشد. به هر پند و اندرزی که برخورد آنرا بجان و دل بپذیرد و بکار بندد، و هیچ



ناهمواری و ستمی را وامگذارند مگر اینکه اصلاحش نمایند. امین است ، متین است ، پرهیزکار است ، پاک و پاکدامن و پسندیده است . عذر خواهی دیگران را پذیرا. نیکی دیگران یاد کند و سخن نیک گوید و به مردم گمان نیک برد و در نهان نفس خود را متهم سازد.

در راه خدا از روی فهم و دانش دوستی برقرار سازد و در راه خدا رشته دوستی را از روی احتیاط و تصمیم ببرد. خوشی او را به نادانی نکشاند و شادی او را از جا به در نبرد. یادآور عالم است و آموزنده جاهل توقع نیرنگ از او ندارند از دستبرد او نترسند.

هر کار و کوششی نزد او از سعی و کوشش خود وی پاکتر و هر شخصی نزد او از خود او شایسته تر. به عیوب خویش دانا است و با غم و اندوه خود مشغول . به غیر پروردگارش به کسی اعتماد نکند. خود را بی کس و تنها داند و به زندگی دنیا بی علاقه باشد. برای خدا دوست دارد و در راه خدا جهاد نماید تا پیرو خشنودی او باشد.

برای تشفی دل انتقام نجوید و با کسی که مورد سخط پروردگارش قرار گرفته طرح دوستی نریزد. با فقرا همنشین و با راستگویان رفیق و معین و با اهل حق همدست و پشتیبان . کمک نزدیکان است ، پدر یتیمان و شوهر بیوه زنان ، مهرورز به مستمندان . در هر ناملائی محل امیدواری است و برای رفع هر گرفتاری امیدوار بیاری او. همیشه با نشاط و خندان است . نه ترش رو است و نه عیب جو. بسیار جدی است و بسیار خشم فرو خور و بسیار خنده رو. باریک بین است و پرحذر. نادانی نکند و اگر نسبت به او نادانی شود بردباری کند. بخل نوزد و اگر بخل به او ورزند شکیبائی کند.

عاقل است و با حیا. قانع است و بی نیاز از مردم . حیایش بر شهواتش بچربد. دوستیش بر حسدش و گذشتش بر کینه توزیش فزونی گیرد. سخنی بغیر صواب نگوید و جز راه اقتصاد نیوید. رفتارش فروتنی است و برای پروردگارش به سبب طاعت و بندگی خاضع ، و در هر حال از حالاتش از او خشنود. نیتش خالص است و در کردارش ریا و خدعه راه ندارد. نگاهش عبرت است ، سکوتش فکرت و گفتارش حکمت .

خیر خواه و بخشنده و برادر مآب است . در عیان و نهان ناصح و پندگو است . از برادرش کناره نگیرد و غیبت او نکند و به او نیرنگ نزند و بر آنچه از دستش رفته تاءسف نخورد، و بر مصائب وارده اندوه نخورد و آنچه آرزوی آن روا نیست امید نبندد و در شدائد زندگی ، خود را نبازد و در نعمت و فراوانی ناسپاس نباشد. بردباری را با دانش و خرد را با شکیبائی بیامیزد: از کسالت گریزان و دائماً با نشاط است . آرزوهایش کوتاه و لغزشهایش اندک ، و پیوسته در انتظار مرگ باشد. دلش لرزان است و دائماً در یاد پروردگارش باشد. نفس او قانع است . نادانی نکند و کارش سهل و آسان باشد. برای گناهانش اندوهناک است . شهوتش را کشته ، خشم خود فرو خورده ، اخلاقیش مصفا گشته ، همسایگانش از دستش در امان باشند. هوای بزرگی در وی ضعیف است ، به آنچه مقدر او گشته قانع است . پایه صبرش استوار، کارش محکم و ذکرش بسیار است .

با مردم در آمیزد تا بیاموزد و دم فرو بندد تا سالم ماند و بپرسد تا بفهمد، و تجارت کند تا سود برد. خبری را استماع نکند که از آن سوء فایده برد و مرتکب هرزگی شود. هیچوقت سخن زور به دیگران نگوید. خود را به تعب

اندازد تا دیگران از جانب او در آسایش باشند. برای راحتی آخرت خود را در رنج و تعب اندازد و مردم همیشه از وی در آسایشند.

## بخش دوم : آفت های ایمان

اگر بر او ستم شود صبر کند تا خدا انتقام او را از ستمکار بستاند. دوری او از کسی که از وی کناره گرفته با اغماض و پاکدامنی است و نزدیکی به وی از روی نرمی و مهربانی است. دوری گزیدنش از مردم از جهت تکبر و بزرگ منشی نیست و نزدیک شدنش به مردم از روی نیرنگ و خدعه نباشد، بلکه برای پیروی اهل خیر از گذشتگان باشد و اوست پیشرو نیکان بعد از خود.

راوی گفت : همام پس از شنیدن بیانات امیرالمؤمنین علیه السلام نعره ای زد و بیهوش شد. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: بخدا قسم ، من از این حال بر وی می ترسیدم ، و فرمود: پند و اندرز بلیغ با اهلش چنین کند.

شخصی عرض کرد: یا امیرالمؤمنین ، شما که می دانستی حال وی چنین است و از بیان و توصیف مؤمنین بر او بیمناک بودی ، پس چرا بیان فرمودی ؟ آن حضرت فرمود: بدانکه برای هر کسی اجلی مقدر است که از آن در نگذرد و آن اجل را سببی است که از آن تجاوز نماید. آرام باش و دیگر این حرف را تکرار مکن ، زیرا که این اعتراض را شیطان بر زبان تو القاء نمود.

در حدیث پنجم ، امام باقر یا صادق علیه السلام فرماید: امیرالمؤمنین علیه السلام به مجلسی از مردم قریش گذشت و بر خلاف انتظار دید همه لباسهای سفید در بر دارند و رنگ رخسارشان روشن و صاف ، بسیار می خندند و با اشاره انگشت هر که را که از برابرشان می گذرد نشان می دهند. سپس به انجمنی از اوس و خزرج یعنی انصار مدینه گذر نمود و دید مردمی هستند که بدنهایشان فرسوده ، گردنهایشان لاغر، و رنگ رخسارشان زرد شده و در سخن گفتن متواضعند. حضرت از این ماجرا در شگفت شد و خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله رسید و گفت : پدر و مادرم بقرابنت ، من به انجمنی از آل فلان گذشتم - و حال آنها را برای

رسول خدا ﷺ شرح داد - و به انجمنی از اوس و خزرج نیز عبور نمودم -  
و حال آنها را نیز شرح داد - سپس عرض کرد: همه این مردم در شمار مؤمنین  
می باشند، پس یا رسول الله صفات مؤمن را برای من بیان فرما.

رسول خدا ﷺ سربیزیر افکند و سپس سر برداشت و فرمود: «مؤمن  
دارای بیست خصلت است که اگر دارای آنها نباشد ایمانش کامل نیست . ای  
علی از اخلاق مؤمنین آنست که :

(1) همه وقت آماده نمازند (یعنی در انتظار فرا رسیدن وقت نماز باشند و یا  
در نماز جماعت حاضر شوند)

(2) برای ادای زکات مالشان شتاب کنندگانند.

(3) مستمندان را اطعام نمایند.

(4) دست نوازش بر سر ایتام می کشند.

(5) لباسهایشان را دائماً پاکیزه می دارند و آنان پاکدامنانند.

(6) کمر همت به خدمت برادران دینی خود را محکم می بندند.

(7) کسانی هستند که اگر سخن گویند دروغ نگویند.

(8) و اگر وعده دهند تخلف نکنند.

(9) و هر گاه مورد اعتماد قرار گیرند و امانتی نزد آنان بسپارند خیانت در

امانت نمایند.

(10) و هر گاه سخن گویند راست گویند.

(11) شبانگاهان ، چون راهبان ، به عبادت گذرانند.

(12) و در روز چون شیران دلیر در تلاش و کوشش باشند.

(13) روزها روزه دارند.

(14) شبها قیام به عبادت نمایند.

(15) همسایگان را نیازارند.

(16) و هیچیک از همسایگان از آزار آنان در رنج و رحمت نباشند.

(17) کسانی هستند که راه رفتنشان بر روی زمین به نرمی و آرامی است .

(18و19) قدمهایشان برای سرکشی به خانه بیوه زنان و تشییع جنازه ها روان

است .

(20) خداوند ما و شما را از پرهیزکاران قرار دهد.

## نشانه های دیگر مؤمنین

دیگر از نشانه ها و صفات مؤمنین که از چند روایت دیگر استفاده می شود نکات ذیل است :

از امام صادق علیه السلام :

- هر کس کار خوب و پسندیده او را شاد نماید و از کارهای زشت بدش آید مؤمن است .

- هرگاه خشمگین شود، خشمش او را از حق به در نبرد، و هر گاه از امری خشنود شود، آن رضایت و خشنودی او را به باطل نکشاند و هر گاه بر چیزی دست یافت بیش از آنچه حق اوست برنگیرد.

امام سجاد علی بن الحسین علیه السلام فرمود: از اخلاق مؤمنین آنست که : در موقع تنگدستی به قدر توانائی انفاق می کنند و در موقع گشایش و وسعت نیز به قدر وسع و توانائی . و با مردم به انصاف رفتار می کنند و در سلام کردن بدانها پیشی می گیرند.

از امام صادق علیه السلام : مؤمن ، دستگیریش نیکو است ، کم خرج و کم زحمت است ، زندگانش را خوب می چرخاند، از یک سوراخ دوبار گزیده نمی شود.

(23)

حضرت امام رضا علیه السلام می فرمود: مؤمن واقعا مؤمن نباشد مگر اینکه سه خصلت در او جمع شود: یک خصلت از پروردگارش یک خصلت از پیامبرش و یک خصلت از امامش : و اما خصلتی که از پروردگارش باید دارا باشد، راز داری و سر نگهداری است چنانکه خدای تعالی می فرماید:

(عالم الغیب فلا یظهر علی غیبه احدا الا من ارتضی من رسول) - الجن -

(25 - 26):

یعنی دانای غیبت و نهان است واحدی را بر اخبار غیبی مطلع نسازد. مگر  
رسولی را که پسندد.

و اما خصلتی که از رسول خدا باید داشته باشد، مدارا و سازش با مردم است  
. زیرا خدای تعالی پیامبرش را به مدارا کردن با مردم دستور داده و فرموده است  
:

(خذالعفو و امر بالعرف) - الاعراف (199)

راه گذشت و مدارا پیش گیر و به نیکی حکم فرما.  
و اما خصلتی که باید از امامش اخذ کند، صبر و شکیبائی در سختی ها و  
فشارهای زندگی است .



مؤمنین حقیقی بسیار کم اند

امام صادق علیه السلام می فرمود:

المؤمنه اعز من المؤمن ، و المؤمن اعز من الکبریت الاحمر، فمن رای منکم  
الکبریت الاحمر؟:

زن مؤمنه از مرد مؤمن کمتر است ؛ و مرد با ایمان از کبریت احمر که نوعی  
کیمیاست کمیاب تر است ، کدامیک از شما کبریت احمر را دیده است ؟  
در حدیث دیگر امام صادق علیه السلام به ابا بصیر فرمود: ای ابابصیر اگر من سه  
نفر از شماها را مؤمن واقعی می دانستم که گفتار مرا نهان می داشتند روا نمی  
دانستم که حدیثی را از آنان نهان دارم .

## بعضی اموری که مؤمن با آن روبرو می شود

از جمله اموری که مؤمن با آن روبرو می شود، سخنان ناروا و نسبتهای نامناسبی است که مردم بی بندوبار و نادان به مؤمنین می دهند و بدین مناسبت ائمه اطهار علیهم السلام طی روایت بسیاری مؤمنین را به تحمل و بردباری در برابر اینگونه نسبتها و سرزنشها توصیه فرموده اند که بعضی از آن روایات بنظر خواننده محترم می رسد.

امام باقر علیه السلام در روایتی به عبدالواحد (یکی از شیعیان) فرموده است: ای عبد الواحد، کسی که مؤمن است، هر چه درباره اش بگویند به او ضرر نمی رساند هر چند که بگویند دیوانه است ...

امام صادق علیه السلام فرمود: سزاوار نیست مؤمنی از ترس و ناراحتی به برادر مؤمنی یا غیر مؤمنی پناه برد. زیرا مؤمن بخاطر ایمانش عزیز است .

در روایت دیگر به فضیل بن یسار در زمانی که به بیماری مبتلا بوده فرمود: ای فضیل، من اکثر اوقات پیش خود می گویم، هیچ مانعی نیست کسی را که خداوند نعمت ایمان باو ارزانی داشته، بر سر کوهی بماند تا مرگش فرا رسد. ای فضیل، مردم به مشرق و مغرب زدند و ما و شیعیان ما براه راست هدایت شدیم .

ای فضیل، اگر مؤمن از مشرق تا مغرب در تصرف او باشد برای او خیر است و اگر تمام اعضایش را هم قطعه قطعه نمایند باز هم برایش خیر است .

ای فضیل، خدای متعال هر چه بر سر مؤمن بیاورد آن چیز برای او خیر است. ای فضیل، اگر دنیا بقدر بال پشه ای نزد خدای متعال ارزش داشت، بدشمن خود از متاع آن شربت آبی نمی داد. آی فضیل، هر کس هم او منحصر بیک هم باشد که آن پیروی از دین حق است؛ خداوند هم او را کفایت کند، و

هر کس همش متوجه همه جا باشد خداوند اهمیت ندهد که او در چه پرتگاهی نابود می شود.

امام باقر علیه السلام فرمود: خدای متعال بخاطر یک مؤمن از اهل یک شهر و یا یک ده فساد را برطرف می فرماید.

در خبر دیگر فرمود: در هر شهری یا دهی که هفت مؤمن وجود داشته باشد خداوند در آن شهر و یا ده عذاب نازل نمی کند.

از امام صادق علیه السلام پرسیدند: هنگامی که بلا نازل می شود، آیا به مؤمنین هم می رسد؟ آن حضرت فرمود: بلی، امام مؤمنین از آن بلا نجات می یابند.

#### مؤمنان دو گونه اند.

امام صادق علیه السلام فرمود: مؤمن دو گونه است. یکی مؤمنی که پیمان خدا را تصدیق و به شرایط پیمانش وفا نموده چنانکه در سوره احزاب در مورد آنان فرموده:

(رَجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ) :

(مردانی که به پیمان خویش با خدا صدیق و راستگویند). این همانست که نه هراسهای دنیا و نه هراسهای آخرت به او نمی رسد، و از زمره آنانست که از دیگران شفاعت کنند و خود نیازی به شفاعت ندارند.

دیگر مؤمنی که چون زراعت نورس است که گاهی کج می شود و گاهی راست؛ و این از کسانیست که از او شفاعت کنند و او از کسی شفاعت نکند.

امام باقر علیه السلام فرمود: مردی در بصره خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام رسید و گفت: یا امیرالمؤمنین، برادران را برای ما توصیف فرما. آنحضرت فرمود: برادران دو گونه اند: برادران مورد اعتماد و برادران خنده رو. برادران مورد

اعتماد برای انسان دست و بال و اهل و مالند. پس هرگاه به برادرت اعتماد و وثوق حاصل نمودی مال و جانت را به او ببخش و با هر که صفا دارد تو هم صفا کن ؛ و با هر که دشمن است تو هم دشمنی کن . اسرار و عیوب او را بیوشان و نیکبهایش را بنمایان ، و بدان ای پرسنده که این برادران از کبریت احمر کمترند.

و اما برادران خنده رو، پس تو همان لذتی را که در معاشرت با آنها میبری آنها را قطع مکن ، و وفا و صفائی بیش از این هم از آنها نخواه ؛ آنچه را که آنها به تو می بخشند از خوشروئی و شیرین زبانی ، تو هم مثل آنها ببخش .

## شدت گرفتاری مؤمن

سی روایت در این باب از ائمه اطهار علیهم السلام وارد شده که دلالت دارند مؤمنین نسبت بدرجات ایمانشان در معرض گرفتاری و آزمایش قرار می گیرند. هر که ایمانش بیشتر و قویتر است گرفتاری و ابتلائاتش زیادتیر و هر کس ایمانش ضعیفتر است گرفتاریش کمتر است. برای اینکه چیزی از مباحث کتاب در مورد خصایص مؤمنین فروگذار نشود دو روایت را در معرض مطالعه خوانندگان قرار می دهیم:

1 - امام صادق علیه السلام فرمود:

ان اشد الناس بلاء الانبياء ثم الذين يلونهم ثم الامثل فالامثل :  
سخت ترین مردم در بلا، پیغمبرانند؛ سپس کسانی که پهلوی آنانند و پس از آن، بترتیب مقام و منزلتی که نزد خدا دارند <sup>(24)</sup>.

2 - نزد امام صادق علیه السلام نام بلاء و آنچه خدای تعالی مؤمنین را مخصوص آن گردانیده است برده شد، فرمود از رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم پربلاترین و گرفتارترین مردم را پرسیدند، در پاسخ فرمود:

پیامبرانند، سپس هر کس بیشتر به آنها مانند است بترتیب درجات ایمانشان، و مؤمن هم گرفتار می شود باندازه ایمانش و نیکی کردارش، پس هر کس ایمانش درست تر و کردارش بهتر باشد گرفتاریش زیادتیر و هر کس ایمانش سست تر و کردارش نادرست تر است گرفتاریش کمتر است.

## در فضل و ثواب فقراء مسلمانان

در خبری از امام صادق علیه السلام نقل شده که فقرا مسلمانان چهل سال قبل از توانگران ایشان در باغهای بهشت می خرامند. آنگاه فرمود: مثلی برای شما بزنم . همچنانکه دو کشتی بر گمرک وارد شوند: گمرکچی به یکی از آن دو کشتی که خالی است و مال التجاره ای ندارد نگاه کند و بگوید رها کنید برود و به دیگری نگاه کند و به بیند پر از بار و مال التجاره است و بگوید نگهدارید و بازرسی کنید.

در خبر دیگری امام صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده که آن حضرت به علی علیه السلام فرمود: یا علی ، خدای متعال فقر را نزد آفریدگانش امانت قرار داده . کسی که فقیر است و فقر خود را مکتوم بدارد بمانند اجر کسی دارد که روزها روزه بدارد و شبها به عبادت می گذراند و هر که فقر خود را نزد کسی که توانائی برآوردن حاجت او را دارد اظهار نماید و او حاجتش را برنیاورد، او را کشته است امام نه با شمشیر و نیزه بلکه با زخمی که بدل آن فقیر و حاجتمند زده است .

## داستان مرد توانگر و فقیر:

در خبر دیگری از امام صادق ع فرمود:

مرد توانگری که لباس پاکیزه ای بر تن داشت نزد رسول خدا ص آمد و پهلوی آنحضرت نشست . سپس مرد فقیری با لباسی چرکین وارد شد و پهلوی مرد توانگر نشست . مرد توانگر دامن خود را از زیر زانوی مرد فقیر جمع کرد . رسول خدا ص از این عمل خاطر مبارکش آزرده و با حال اعتراض به مرد توانگر فرمود:

- ترسیدی از فقر او چیزی بتو بچسبد؟!

مرد توانگر گفت : نه .

رسول خدا ص فرمود:

- ترسیدی از دارائی تو چیزی به او برسد؟!

آن مرد گفت : نه .

حضرت فرمود: ترسیدی جامه ات چرکین شود؟!

توانگر گفت : نه .

رسول خدا ص فرمود: پس چه انگیزه ای تو را باین عمل واداشت ؟

مرد توانگر عرض کرد: یا رسول الله ص ، مرا همنشینی است که هر عمل زشتی را برای من خوب نمایش می دهد و هر عمل خوبی را بد جلوه می دهد حال در برابر این عمل زشتی که از من سر زده نیمی از دارائیم را به او بخشیدم .

رسول خدا ص فرمود: آیا تو می پذیری ؟

مرد فقیر گفت : نه ، هرگز .

مرد توانگر از او پرسید: چرا نمی پذیری ؟

در پاسخ گفت : می ترسم آنچه در دل تو پیدا شد (تکبر) در دل من هم  
رخنه کند.

در خبر دیگری از امام صادق علیه السلام وارد است که مردی خدمت آنحضرت  
آمد و عرض کرد: یابن رسول الله ، من مردی هستم که فقط از جهت دوستی و  
مودتی که به شما دارم خدمت شما آمده ام . احتیاج ضروری مرا بطرف  
خویشان و نزدیکانم کشید ولی جز دوری و ناامیدی فایده ای بحالم نبخشید.

حضرت فرمود: بدانکه آنچه خداوند (از دوستی و ولایت ما) به تو عطا  
فرموده بهتر از آنست که (از درهم و دینار) از تو باز پس گرفته است .

آن مرد گفت : یابن رسول الله ، از خدا بخواه که مرا از مخلوق خود بی نیاز  
گرداند. آنحضرت فرمود: خداوند روزی هر کسی را بدست کسی که مصلحتش  
اقتضاء نموده قرار داده است ، ولی تو از خدا این را بخواه که از ضرورتی که تو  
را مجبور نماید به در خانه مردمان پست بروی ، بی نیاز گرداند.



## گفتاری درباره قلب

از حضرت صادق علیه السلام : هیچ دلی نیست جز آنکه برای او دو گوش است بر یکی فرشته ای است راهنما و بر دیگری شیطانی است آشوبگر. این یکی فرمان می دهد، آن دیگری باز می دارد. شیطان به ارتکاب معاصی فرمان می دهد و فرشته از آن باز می دارد، و همین است گفته خدای تعالی :

(إِذْ يَتَلَقَّى الْمُتَلَقِيَانِ عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ قَعِيدٌ ﴿١٧﴾ مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ) (25)

از جانب راست و از جانب چپ نشسته ایست ، زبان بگفته ای نگشاید جز آنکه نزد اوست رقیب و عتید. آیه 17 ق .

در خبر دیگر فرموده است : برای قلب دو گوش است که هرگاه بنده ای قصد گناه کند روح ایمان از یکی به او گوید مکن ، و شیطان از دیگری گوید بکن . و چون وارد عمل گناه شد و به بطن آن افتاد روح ایمان از او جدا شود.

در خبر دیگر فرموده : هیچ مؤمنی نیست مگر آنکه برای دلش دو گوش است ، در یک گوشش وسواس خناس یعنی شیطان وسوسه کن دور شونده و باز آینده می دمد و در گوش دیگرش فرشته ای می دمد و خداوند بوسیله فرشته مؤمن را کمک می کند و اینست معنی گفته خداوند: (وایدهم بروح منه) : کمک کند آنرا بوسیله روحی از جانب خود «المجادله - 2».

## بخش دوم : آفت های ایمان

### گناهان یا آفتهای دل

امام صادق علیه السلام فرمود: پدرم می فرمود:

ما من شیء افسد للقلب خطیئه .

چیزی بدتر از گناه برای تباه کردن دل نیست ... زیرا گناهان پی در پی بر قلب می نشینند تا دل را تسخیر نموده و آنرا منقلب می گردانند (بمانند دل کافر که واژگونه شده و هیچ سخنی و اثری در آن قرار نمی گیرد).

چنانکه خدای متعال در قرآن کریم می فرماید:

(ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةَ الَّذِينَ أَسَاءُوا السُّوْأَىٰ أَن كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ) - الروم (10):

سرانجام آن کسانی که زشتکاری را بحد افراط رسانند بجائی رسد که آیات خدا را دروغ پندارند و آنها را بمسخره گیرند.

امام صادق علیه السلام در خبر دیگر فرمود: رگی زده نشود و نکبتی و سردردی و مرضی به کسی عارض نمی گردد مگر بسبب ارتکاب گناهی ؛ و اینست معنای گفتار خدای متعال : (وَمَا أَصَابَكُمْ مِّنْ مُّصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ) : (و آنچه از مصائب گوناگون بشما می رسد بجهت اعمال ناپسندی است که مرتکب آن می شوید، و از بسیاری از لغزشهایتان خدای می گذرد - شوری - 30) یعنی تعداد آنچه از لغزشهای شما می گذرد بیش از آنهاست که شما را به آنها مؤاخذه می فرماید.

امام باقر علیه السلام درباره گناهان کبیره فرموده: گناهان همه بزرگند بزرگتر و پر آفت ترین آنها گناهی است که بر اثر آن گوشت و خون بیفزاید، جز این نیست که گناه یا باید بخشوده شود و یا مباشر آن معذب گردد و کسی را به بهشت راه نیست مگر زمانی که از گناه پاک گردد.

و فرمود: بنده ای گناهی مرتکب می گردد، در نتیجه روزی او تنگ می شود. در خبر دیگر ابوبصیر می گوید از امام باقر علیه السلام شنیدم می فرمود: از گناهان صغیره که بنظر ناچیز می آید پرهیزید، زیرا آنها را هم طالبی است یعنی مأموری از جانب خداوند پی گیری می کند. فردی از شما می گوید: نافرمانی می کنم و بعد توبه می کنم، ولی خدای متعال می فرماید: **(إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَارَهُمْ ۚ وَكُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ)** و می نویسیم آنچه را پیش داشتند برای آینده شان و آثاری را که باقی مانده و همه چیز را در امام مبین - که کتاب ظاهری یا نامه اعمال است - بشمار آوریم <sup>(26)</sup> (یس 12).

و می فرماید:

**(يَا بَنِيَّ إِنَّهَا إِنْ تَكَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَاوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ ۚ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ)**.

(محققاشاءن اینست که اگر (گناهی) به وزن دانه خردلی در زیر سنگی و یا بالای آسمانها و یا در زیر زمین باشد، خداوند آنرا به معرض بازخواست در آورد. زیرا خداوند باریک بین و آگاه است. (لقمان - 16).

ابوبصیر گفت از امام صادق علیه السلام شنیدم می فرمود: چون مردی گناهی مرتکب شود نقطه سیاهی در دلش پدید آید. اگر توبه کند آن سیاهی محو گردد و اگر گناه تکرار شود، سیاهی زیادتر شود تا بر دل چیره شود. آنوقت دیگر آن مرد هرگز رستگار نگردد.

امام باقر علیه السلام فرمود: بنده ای از خدای متعال حاجتی مسئلت می نماید. و از شائن خداوند اینست که حاجت آن بنده را روا کند یا به فوریت و یا دیرتر، در این میان آن بنده گناهی مرتکب می شود و خداوند به فرشته موکل قضای حاجت وی می فرماید حاجتش را روا مکن و محرومش نما، زیرا خود را در معرض غضب من درآورد و مستوجب حرمان از رحمت من شد.

امام باقر علیه السلام در خبر دیگر فرمود: هیچ سالی کم باران تر از سال های قبل و بعدش نمی شود منتها خداوند هر کجا اراده اش تعلق بگیرد آنجا می بارد در این میان هرگاه قومی مرتکب معاصی شوند، خدای متعال بارانی را که در آن سال مقدر بود در آن سرزمین بیارد به نقاط دیگر سوق می دهد و در بیابانها و کوهها فرو می ریزد؛ و خداوند جعل را در سوراخش بواسطه حبس باران در اثر نافرمانی مردم آن محل معذب می کند ولی راه فرجی برای آن قرار داده که از آن زمین اهل معاصی بمحل دیگری کوچ می کند.

راوی گفت امام باقر علیه السلام فرمود فاعتبروا یا اولی الابصار <sup>(27)</sup> (عبرت گیرید ای صاحبان دیده های بینا).

امام صادق علیه السلام فرمود، شخصی مرتکب گناهی می گردد و توفیق نماز شب خواندن از او سلب می شود. زیرا اثر کردار بد در صاحبش سریعتر اثر کردار است در گوشت .

در خبر دیگری فرمود: کسی که نیت انجام کار بدی را کرد نباید آن کار را انجام دهد زیرا بسا بنده ای گناهی می کند و پروردگار متعال خطاب می فرماید: بعزت و جلالم قسم که هرگز تو را نیامرزم .

حضرت ابی الحسن علیه السلام در خبری فرمود: بر خدای تعالی سزاوار است که معصیت نشود در خانه ای مگر آنکه خداوند آن خانه را آفتابش دهد (یعنی خراب کند) تا آنرا از آلودگی گناه پاک گرداند.

امام صادق علیه السلام فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرموده: بنده ای برای خاطر یک گناه از گناهانش صد سال در بازداشت باشد و بچشم خود ببیند که اقران و امثالش در بهشت در نعمتند.

امام رضا علیه السلام نیز از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت نموده که آن حضرت فرمود: مبادا لب بخنده بگشائی با اینکه با عملهای رسواکننده هم آغوشی، و از بلای شبگیر آسوده خیال مباش با اینکه در ارتکاب گناهان غوطه وری.

امام صادق علیه السلام فرمود، پدرم می فرمود: خدای تعالی حکم حتمی فرموده است، نعمتی را که به بنده اش عطا فرموده، باز نگیرد مگر آنکه آن بنده گناهی کند که مستحق سلب آن نعمت گردد و سزاوار نقت شود.

از امام رضا علیه السلام، فرمود: خدای تعالی بیکی از پیامبرانش وحی فرمود که هرگاه من اطاعت کرده شوم راضی شوم و چون راضی شوم برکت دهم و برای برکتم پایانی نیست، و هرگاه نافرمانی شوم غضبناک شوم لعنت کنم و لعنتم تا هفت پشت را فرا می گیرد.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرموده: هیچ دردی برای دلها دردناکتر از گناهان نیست و هیچ ترسی سخت تر از مرگ نیست، و بس است بدانچه گذشته است برای اندیشه و تفکر و بس است مرگ از حیث پند گرفتن.

امام رضا علیه السلام فرموده: هر چه بندگان گناهان تازه و ناکرده مرتکب شوند خداوند هم بلاهای نادیده و ناشناخته برای آنها پدید می آورد.

امام صادق علیه السلام فرموده: هرگاه کسی که مرا شناخته است نافرمانیم کند مسلط می گردانم بر او کسی را که مرا نشناسد.

حضرت ابوالحسن علیه السلام فرمود: براستی که برای خدا در هر شب و روز منادی هست که ندا می کند ای بندگان خدا، بیائید، بیائید خود را از نافرمانی های خدا؛ اگر نبودند چرندگان زبان بسته و کودکان شیرخوار و پیران قد خمیده ، هر آینه می بارید بر شما عذاب ، چنان باریدنی که خوب بدان نرم و کوبیده شوید.

### گناهان کبیره ؟

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه مبارکه :

(إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلْكُمْ مُدْخَلًا كَرِيمًا):

(اگر کناره کنید از کبائر آنچه نهی شدید بیوشانیم و در گذریم از شما بدکرداریهاتان را و شما را به مکان ارجمندی وارد کنیم - 31 - النساء) فرمودند: کبائر آن گناهانی است که خدای تعالی بر آنها آتش دوزخ را واجب کرده است .

در حدیث دیگر یکی از اصحاب از ابی الحسن علیه السلام از گناهان کبیره پرسیده بود که آنها کدامند و چندند در پاسخ نوشتند: کبائر آنهایی هستند که خداوند وعده آتش داده و آنها هفت است :

1 - کشتن انسانی که حرام است کشتن آن 2 - عقوق والدین (یعنی ناسپاسی حق پدر و مادر) 3 - خوردن ربا 4 - تعرب بعد از هجرت <sup>(28)</sup> 5 - تهمت زنا

زدن به زنان پارسا و پاکدامن 6 - خوردن مال یتیم 7 - فرار از جنگ و جبهه جهاد.

در حدیث دیگر از امام صادق علیه السلام ، علاوه از هفت گناه نامبرده ، ناامیدی از رحمت خدا و ایمن بودن از عذاب او را نیز از کبائر شمرده اند و روایت شده که اکبر کبائر یعنی بزرگترین کییره شرک بخدا است .

نعمان رازی گفت : از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: هر کس زنا کند از ایمان بدر شود، و هر کس شرب خمر کند از ایمان خارج شود، و هر کس یکروز از ماه رمضان را عمدا افطار کند از ایمان برون رود:

## کوچک شمردن گناهان و اصرار بر آنها

از امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه :

(الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ) <sup>(35)</sup>

(آن کسانی که کناره گیرند از گناهان بزرگ و هرزگیها بجز از گناهان کوچک)، فرمود: هرزگیها، زنا و دزدی است ولم آنست که مردی در پرتگاه گناه افتد و خدا را از آن آمرزش جوید. راوی گفت: عرض کردم مابین گمراهی و کفر آیا مرتبه ای هست؟ فرمود: چه بسیار است رشته ها و حلقه های ایمان! امام صادق علیه السلام در خبر دیگر به زراره فرمود: در کتاب علی علیه السلام کبائر هفت است: اول کفر بخدا. دوم قتل نفس. سوم عقوق والدین. چهارم خوردن ربا بعد از علم بحرمتش. پنجم خوردن مال یتیم از روی ستم. ششم فرار از جبهه جنگ. هفتم تعرب بعد از هجرت.

زراره گوید گفتم یابن رسول الله اینها بزرگترین گناهانند؟ فرمود: بلی. گفتم پس خوردن یک درهم مال یتیم از روی ظلم گناهش بزرگتر است یا ترک نماز؟ فرمود ترک نماز. عرض کردم، پس شما نماز را جزو کبائر نشمردید؟ فرمود: آنچه اول به تو گفتم چه بود؟ زراره گوید گفتم کفر بود، فرمود: مسلما تارک نماز کافر است (تارک نماز که بدون سبب و عذری ترک نماز کند).

در خبر دیگر از امام صادق علیه السلام، پس از شرح کبائر هفتگانه، از حضرت سؤال شد بفرمائید مرتکب گناه کبیره اگر بی توبه از آن گناه بمیرد، آیا از ایمان بدر می شود؟ و اگر بدان گناه معذب شود، آیا عذاب او مانند عذاب مشرکان است و یا اینکه منقطع می شود؟ حضرت فرمود: اگر گمانش این بود که آن گناه حلال است از اسلام خارج می شود و به همین جهت بسخت ترین عذاب



ها معذب می گردد و اگر اعتراف کند که گناه کبیره و ارتکاب آن حرام است و بدان سبب معذب می شود و اینکار حلال نیست در این صورت معذب می گردد ولی عذاب این قسم سبک تر از اولی است و این اعتراف با ارتکاب آن او را از ایمان خارج می سازد ولی از اسلام خارج نمی سازد.

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه مبارکه :

(يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا) - البقره

(269).

(و به هر کس حکمت داده شود همانا خیر کثیری داده شده است).

فرمود: آن ، شناختن امام و اجتناب از گناهان کبیره ایست که خداوند بر آنها آتش جهنم را لازم کرده است .

گناهان کبیره باستناد به آیات قرآن

حدیث از امام محدثقی علیه السلام است . فرمود شنیدم پدرم می فرمود که شنیدم

پدرم موسی بن جعفر علیه السلام می فرمود: عمرو بن عبید خدمت امام صادق علیه السلام

رسید و پس از آنکه سلام کرد و نشست این آیه را تلاوت نمود:

(وَالَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ) - النجم (32):

(آن کسانی که از گناهان بزرگ و هرزگیها اجتناب می ورزند) سپس سکوت

کرد. امام صادق علیه السلام فرمود: چه چیز تو را به سکوت واداشت ؟ عمرو عرض

کرد دوست دارم گناهان کبیره را از روی قرآن کریم بشناسم . امام صادق

علیه السلام فرمود: بلی ای عمرو بزرگترین گناهان عبارتند از:

1 - شرک بخدا است ، زیرا خداوند می فرماید:

(مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ) المائده - (72):

(و کسی که شریک برای خدا قائل شود خداوند بهشت را بر او حرام کرده است).

2 - یاس و نومیدی از رحمت خدا، زیرا که خدای تعالی می فرماید: (وَلَا تَيَاسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ ۗ إِنَّهُ لَا يَيْئَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ) یوسف - (78):

(براستی نومید نشود از رحمت خدا جز مردمی که کافر باشند).

3 - ایمن بودن از مکر خداوند، زیرا که خداوند می فرماید: (فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ) الاعراف - (99):

(ایمان نشوید از مکر خدا جز مردمی زیانکار).

4 - عقوق والدین است ، زیرا که خداوند سبحان در قرآن کریم عاق والدین را جبار نامیده است .

5 - قتل نفسی که محترم باشد، زیرا که خدای تعالی می فرماید: (وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا) - النساء (93):

(هر کس مؤمنی را عمدا بکشد، سزای او آتش دوزخ است و در آن آتش مخلد باشد).

6 - قذف محصنه یعنی زنان عفیف و پارسا را به زنا متهم کردن زیرا که خدای تعالی می فرماید:

(لُعِنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ) .

(آنان که زنان عفیف مؤمنه را نسبت به زنا دهند در دنیا و آخرت از رحمت خدا بدور باشند و برای آنانست عذاب بس بزرگ).

7 - خوردن مال یتیم ، زیرا که خدای تعالی می فرماید:

(إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْعَافِيَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لُعِنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ) النساء - (10):

(آن کسانی که اموال یتیمان را بنا حق و از روی ستم می خورند، همانا در شکمهایشان آتش می خورند و بزودی شعله آتش دوزخ آنان را فرا گیرد.)

8 - فرار از جبهه جنگ ، زیرا که خدای عزوجل می فرماید:

(وَمَنْ يُؤَلِّمْ يَوْمَئِذٍ دُبْرَهُ إِلَّا مُتَحَرِّفًا لِّقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّرًا إِلَىٰ فِتْنَةٍ فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِّنَ اللَّهِ وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ) - الانفال (16):

(و کسی که در روز نبرد پشت به دشمن کند - مگر بجهت تغییر وضع جبهه جنگ و یا بجهت پیوستن به دسته دیگر از سربازان اسلام برای کمک بدانها - به تحقیق که بازگشته است به خشمی از خدا - یعنی گرفتار خشم و غضب خدای تعالی گردیده است - و جایگاهش دوزخ است و بد بازگشتگاهی است دوزخ).

9 - خوردن ربا، زیرا که خدای تعالی می فرماید:

(إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ) - البقره (277)

(آن کسانی که ربا می خورند بر نمی خیزند از جایشان - و یا از قبرهایشان در روز قیامت در وقت نفخ صور - مگر بمانند کسی که شیطان در اثر تماس با او، او را مخبط و دیوانه کرده باشد).

10 - سحر و جادو، زیرا که خداوند در آیه 102 سوره بقره می فرماید:

(وَاتَّبِعُوا مَا تَتْلُو الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مُلْكٍ سُلَيْمَانَ وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَلَا كَفَرَ الشَّيَاطِينُ كَفَرُوا):

(و پیروی کردند آنچه را که شیاطین بر ملک سلیمان خواندند و سلیمان کافر نشد ولی شیاطین کفر ورزیدند و به مردم سحر و جادو را می آموختند و آنچه را که بر آن دو فرشته بنام هاروت و ماروت نازل شد و نمی آموختند کسی را مگر اینکه می گفتند ما آزمایشیم برای مردم مبادا کافر شوی پس یاد می گرفتند از آندو فرشته چیزی را که جدائی بیاندازد بوسیله آن بین مرد و همسرش و

آنها به احدی زیان رسان نبودند جز باذن خدا و یاد می گرفتند آنچه را که ضرر می رسانید آنها را و سود نمی بخشید...

11 - زنا، زیرا که خدای تعالی در آیه 69 سوره الفرقان می فرماید:

(وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا ﴿٦٨﴾ يُضَاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَخْلُدْ فِيهِ مُهَانًا):

(و آن کسانی که نمی خوانند با خدا معبود دیگری را، و نمی کشند نفس محترمی را که خدا حرام کرده کشتن او را مگر بحق یعنی در برابر قصاص ، و زنا نمی کنند، و کسی که مرتکب این اعمال شود، و یا زنا کند سزای گناه خود را ببند. عذابش در روز قیامت دو چندان باشد و در آن عذاب دائما بخواری بماند).

12 - سوگند خوردن به دروغ در راه تبهکاری ، (مثل اینکه سوگند بخورد که مال مردم را بناحق بخورد و یا بفلانی ستم کند) زیرا که خدایتعالی در آیه 77 آل عمران می فرماید:

(إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَئِكَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ) .

(آنان که می فروشند پیمان با خدا و سوگندهای خود را به بهای اندکی ، برای آنها بهره ای در آخرت نیست و خدا با آنان تکلم نمی کند و نظر رحمت بسوی آنها نمی افکند و پاکشان نمی کند و برای آنهاست عذاب دردناک .)

13 - غلول ، و آن خیانت و دزدی از غنیمت جهاد است ؛ زیرا خدای تعالی در آیه 16 سوره آل عمران می فرماید:

(الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا إِنَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ) :

هر کس از غنیمت دزدی کند روز قیامت او را با آنچه دزدیده است به محشر می آورند.

14 - منع زکات واجب ، زیرا خدای تعالی در آیه 35 سوره توبه می فرماید:  
(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ كَثِيرًا مِّنَ الْأَحْبَارِ وَالرُّهْبَانِ لَيَأْكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا ينفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ)

(آنان که طلا و نقره را در خزانه ها انباشته و در راه خدا انفاق نمی کنند آنها را مژده بده به عذابی دردناک ، روزی بیاید که آنها را در آتش جهنم سرخ و تافته کنند و پیشانیها و پهلوها و پشتهای آنان را داغ کنند و به آنها بگویند اینست آنچه را که برای خود انباشتید، پس بچشید عذابی را که خود برای خود ذخیره و آماده ساختید...).

15 و 16 - شهادت زور و کتمان شهادت ، زیرا خدای تعالی در آیه 283 سوره بقره می فرماید:

(وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ ۗ وَمَن يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ) .

(گواهی بر حق را کتمان نکنید، هر کس کتمان کند گواهی بر حق را، راستی که دلش گناهکار است (29)).

17 - شرب خمر، زیرا خدای تعالی از آن نهی فرموده همچنانکه از عبادت بتها نهی فرموده است .

18 - و 19 - ترک نماز از روی عمد و یا ترک حکمی از احکامی که خداوند واجب کرده است .

زیرا که رسول خدا ﷺ فرموده است :

من ترک الصلوه متعمدا فقد برى من ذمه الله و ذمه رسول الله ﷺ .

(کسی که عمدا نماز را ترک کند از عهد خدا و عهد رسول خدا ﷺ

بیزاری جسته است .

20 - و 21 - عهد شکنی و قطع رحم زیرا که خدای تعالی در آیه 25 سوره

رعد می فرماید:

(وَالَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ):

(و آنان که پیمان خدا را بعد از بستن می شکنند، و آنچه را که به وصل آن فرمان داده است قطع می کنند، و در روی زمین افساد می کنند، آنانند که مشمول لعنت اند و برای آنهاست بدی آخرت .

گناهان کبیره ، بنابر استنباط مجلسی اول ع از اخبار، هفتاد است

علامه مجلسی ع گناهان کبیره را بنا بنقل پدرش که از اخبار استنباط

نموده در 70 گناه شمار کرده در دو قسمت بشرح ذیل :

قسم اول گناهایی که قطعاً کبیره شمرده شده اند

- 1 - شرک بخدا 2 - نومیدی از رحمت خدا 3 - ایمنی از مکر خدا 4 - قتل
- نفس 5 - عقوق والدین 6 - نسبت زنا به مؤمن و مؤمنه دادن 7 - خوردن مال
- یتیم بناحق 8 - فرار از جبهه جهاد 9 - رباخواری 10 - سحر و جادو 11 -
- کاهنی 12 - زنا 13 - لواط 14 - دزدی مخصوصاً از غنیمت 15 - قسم دروغ
- 16 - ترک واجبات الهی چون نماز و روزه ماه رمضان و تاءخیر حج از سال
- استطاعت بدون عذر 17 - شهادت ناحق و کتمان شهادت حق 18 - شرب
- خمر و هر مسکر دیگر 19 - نقض قرارداد 20 - نقض عهد با خدا و با خلق
- 21 - قطع رحم 22 - تعرب بعد از هجرت 23 - دروغ بستن بر خدا و رسول
- و ائمه ع 24 - غیبت 25 - بهتان .

قسم دوم - گناهایی که احتمالاً کبیره شمرده شده است

26 - ترک همه مستحبات 27 - منع آب زیادی از رهگذران تشنه با عدم حاجت خود 28 - بی احتیاطی از بول 29 - وسیله سازی برای دشنام به پدر و مادر 30 - اضرار در وصیت 31 - خشم از قضای الهی 32 - اعتراض بر مقدرات الهیه 33 - تکبر 34 - حسد بردن 35 - دشمنی با مؤمنین 36 - الحاد در حرم مکه و مدینه 37 - سخن چینی 38 - بریدن عضوی از مؤمن بناحق 39 - خوردن مردار و نجاسات دیگر 40 - جاکشی 41 - اصرار بر صغیره 42 - امر به منکر و نهی از معروف بنا بر احتمالی 43 - دروغ و خلف وعده 44 - خیانت 45 - لعن بر مؤمن 46 - دشنام به مؤمن 47 - آزار نمودن مؤمن 48 - زدن خدمتکار بیش از استحقاق 49 - منع آب مباح از ذیحق آن 50 - سد راه مردم 51 - تضييع عيال 52 - تعصب 53 - ظلم 54 - دغلی 55 - دوروئی 56 - خوار شمردن مؤمن 57 - عیب جوئی از مؤمن 58 - سرزنش مؤمن 59 - افتراء بر مؤمن 60 - دشنام دادن بمؤمن . 61 - بدگمانی به مؤمن 62 - ترسانیدن مؤمن 63 - کم دادن در پیمانہ و ترازو 64 - ترک امر به معروف و نهی از منکر 65 - همنشینی با فاسقان بخصوص در مجالس می خواری بی عذر 66 - بدعت در دین 67 - همنشینی با بدعت گزاران 68 - کوچک شمردن گناه 69 - قمار کردن 70 - حرام خوردن .

## کوچک شمردن گناهان و اصرار بر آنها

امام صادق علیه السلام در این باره فرموده است :

اتقوا المحقرات من الذنوب فانها لا تغفر.

(از گناهان ناچیز و بی اعتبار بپرهیزید زیرا ممکن است آمرزیده نشوند).

راوی پرسید: محقرات کدام گناهان است ؟

حضرت فرمود: مردی گناهی می کند، بعد می گوید: خوشا بحال من که اگر

غیر از این ، گناه دیگری نداشته باشم .

در خبر دیگری حضرت ابوالحسن علیه السلام فرموده :

نیکیهای بسیار خود را زیاد نشمارید و گناهان اندک خود را هم کم بشمار

نیارید زیرا که گناه اندک ، کم کم جمع می شود و بسیار می گردد، و از خدا در

نهان بترسید تا در ادای حقوق از خود انصاف بخرج دهید.

در خبر دیگری امام صادق علیه السلام فرمود:

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم : روزی در زمینی هموار و بی گیاه و درختی فرود آمدند.

سپس به اصحاب و یارانش فرمودند. بروید برای من هیزم بیاورید. اصحاب

عرض کردند یا رسول الله ما در زمینی بی گیاه و صافی فرود آمده ایم ، اینجا

هیزم وجود ندارد. فرمود هر کس هر چه می تواند جمع کند و بیاورد. اصحاب

رفتند خرده خرده جمع کردند و مقابل آن حضرت ریختند که انباری انباشته شد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: گناهان هم همینطور جمع می گردند و بسیار می

شوند. سپس فرمود:

ایاکم و المحقرات من الذنوب ، فان لكل شیء طالباً. الا وان طالبها یکتب ما

قدموا و اثارهم و کل شیء احصیناه فی امام مبین :



یعنی بیرهیزید از گناهان کوچک و بی اعتبار زیرا که برای هر چیزی خواهانی است و خواهان آن گناهان نیز می نویسد آنچه مردم انجام دهند و هر اثری که از خود باقی گذارند. چنانچه آیه کریمه می فرماید: و هر چیزی را شماره کردیم در پیشوای روشنی که آن لوح محفوظ و یا نامه اعمال و یا قرآن است و در بعضی اخبار امام مبین امیرالمؤمنین علیه السلام تفسیر شده است .  
 درباره اصرار بر گناهان نیز حضرت امام صادق علیه السلام فرموده است :  
 لاصغیره مع الاصرار و لا کبیره مع الاستغفار .  
 یعنی گناه کوچک نیست با اصرار و تکرار و گناه کبیره نمی ماند با استغفار و آمرزش خواهی .

در خبر دیگر امام باقر علیه السلام فرموده : اصرار اینست که انسان گناهی را بکند و از خداوند آمرزش نطلبد و در فکر توبه نباشد، این خود اصرار بگناه است .

### در اصول کفر و ارکان آن

حضرت امام صادق علیه السلام فرمود: اصول کفر سه چیز است : الحرص . و الاستکبار و الحسد. حرص یعنی آز و طمع و تکبر ورزی و بخل و حسد. اما حرص ، بجهت اینکه آدم علیه السلام وقتی که از خوردن شجره منهیة منع شد، حرص و آز باو غلبه کرد و او را واداشت از آن بخورد. و اما استکبار، بجهت اینکه ابلیس وقتیکه مأمور بسجده آدم شد. ابا کرد و تکبر ورزید. و اما حسد نتیجه اش چنان است که دو فرزند آدم یکی دیگری را از روی حسد به قتل رسانید یعنی قابیل هابیل را کشت .

در خبر دیگر به نقل از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

ارکان الکفر اربعة : الرغبة ، و الرهبة و السخط، و الغضب .

ارکان کفر چهار تا است اول رغبت به دنیا و پیروی شهوات - دوم ترس از فوت منافع و اعتبارات دنیوی یا بیم از کشته شدن در راه خدا و یا بیم از فقر در صورت ادای حقوق واجبه مثل زکات و خمس - سوم سخط یعنی راضی نبودن بقضای الهی و دلتنگی از احکام الهی - چهارم غضب یعنی انتقام جوئی برای امور دنیوی .

در خبر دیگر رسول خدا ﷺ فرمود: علت العلل نافرمانی خدا شش چیز است : 1 - حب دنیا 2 - حب مقام و ریاست 3 - حب طعام 4 - حب خوابیدن 5 - حب راحتی و آسایش 6 - حب زنان .

در خبر دیگر فرمود مردی از قبیله خثعم نزد رسول خدا ﷺ آمد و عرض کرد: یا رسول الله ، کدام عمل نزد خدا مبعوض تر است ؟ فرمود: شرک بخدا.

عرض کرد: پس از آن کدام عمل ؟ فرمود: قطع رحم .

عرض کرد: سپس چه کاری ؟ فرمود: امر به منکر و نهی از معروف .

امام باقر علیه السلام فرمود: رسول خدا ﷺ در یک سخنرانی به مردم فرمود:

آیا خیر ندهم شما را به بدترین مردم ؟

عرض کردند: چرا یا رسول الله ﷺ .

فرمود:

الذی یمنع رفته و یضرب عبده و یتزود وحده فظنوا ان الله لم یخلق خلقا هو شرا من هذا.

(بدترین مردم کسی است که از دستگیری حاجتمندان دریغ ورزد، بنده و نوکر

خود را بزند، توشه خود را به تنهایی بخورد و مردم گمان کنند که خداوند

مخلوقی بدتر از آن نیافریده است).

سپس فرمود: آیا خبر ندهم شما را به بدتر از آن کس؟

گفتند: چرا، یا رسول الله

فرمود:

المتفحش اللعان الذی اذا ذکر عنده المؤمنون لعنهم و اذا ذکروه لعنوه :  
(زشتکار پر لعنتی ، که چون نام مؤمنان نزد او ذکر شود آنان را لعن فرستد و چون مؤمنان نام او را ببرند لعنتش کنند.

امام صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

ثلاث من کن فیه کان منافقا و ان صام و صلی و زعم انه مسلم : من اذا ائتمن  
خان ، و اذا حدث کذب ، و اذا وعدا خلف :

(سه علامت در هر که باشد منافق است اگرچه روزه بگیرد و نماز بخواند و گمان کند که مسلمان است ؛ و آن کسی است که چون مورد اعتماد مردم قرار گیرد و امانتی باو بسپارند خیانت در امانت کند. و چون سخن گوید، دروغ بگوید، و چون وعده ای بکسی دهد خلف وعده کند.) در تاءبید این روایت از کتاب خدا آیات ذیل است که فرموده :

ان الله لا یحب الخائنین :

خدا خیانتکاران را دوست ندارد - 58 انفال - و فرموده :

ان لعنه الله علیه ان کان من الکاذبین :

(و اینکه لعنت خدا بر دروغگویان باد).

و در آیه 54 مریم فرموده :

(وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَكَانَ رَسُولًا نَّبِيًّا) .

(و یاد کن در کتاب ، اسمعیل را، زیرا که صادق الوعد یعنی وعده هایش

راست و رسول و پیامبر بود)

در خبر دیگری رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

آیا خبر ندهم شما را به دورترین شما از جهت شباهت به من ؟  
گفتند: چرا یا رسول الله .

فرمود: زشتکار هرزه گوی بی شرم ، بخیل متکبر کینه توز حسود قسی القلب ، و دور از هر چیزی که امیدواری بدان باشد، و غیر مأمون از جانب او از هر شری که از آن پرهیز می شود.

در خبری که سندش به سلمان رضی الله عنه می رسد چنین آمده : وقتی که خدا بخواهد بنده ای را هلاک سازد شرم و حیا را از او ببرد، و چون شرم و حیا او رفت نیابی او را جز خیانتکار و خیانت پیشه و کسی که خیانت پیشه گردید، امانت از او رخت بربندد و چون امانت از او رخت بر بست به او بر نخوری مگر آنکه او را بدخلق و سخت دل یابی و چون بدخلق و سخت دل گشت رشته ایمان از او کنده شود و چون رشته ایمان از او کنده شد بر نخوری به او مگر آنکه او را شیطانی ملعون بینی .

از امام صادق علیه السلام رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: سه کس در اثر اعمال بدشان ملعونند: 1- کسی که در سایبان هائیکه کار و آنها استراحت می کنند، تغوط کند 2- کسی که جلو استفاده مردم را از آبهای عمومی بگیرد. 3- کسی که راه عبور و مرور مردم را ببندد.

از امام باقر علیه السلام رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

خمسه لعنتهم و کل نبی مجاب : الزائد فی کتاب الله ، و التارک لسنتی ، و المكذب بقدر الله ، و المستحل من عترتی ما حرم الله و المستاثر بالفی [و] المستحل له :

پنج کس را لعنت کردم و هر پیامبر مستجاب الدعوه ای هم لعنت کرده است : یکی آنکه در کتاب خدا چیزی بیفزاید - دوم آنکه سنت مرا ترک کند - سوم

آنکه قدر الهی را تکذیب کند (مقصود یا مفوضه اند که می گویند خدا در کار بنده ها هیچ قدرتی ندارد و یا کسانی هستند که منکر قضا و قدر هستند) - چهارم آنکه حرمت عترت مرا که خدا لازم شمرده نگه ندارد - پنجم آنکه غنیمت را مخصوص خود سازد و آنرا بر خودش حلال داند.

### چند خبر در ریا و خودنمائی

ریا و یا خودنمائی آنست که کسی عملی را برای نشان دادن به مردم و خوش آیند مردم انجام دهد. این قبیل اعمال در نظر اسلام بسیار مذموم و بی ارزش است و هیجده خبر از ناحیه معصومین علیهم السلام وارد شده که بچند خبر جامع آن اکتفا می گردد.

امام صادق علیه السلام فرمود:

كل رياء شرك ، انه من عمل للناس كان ثوابه على الناس و من عمل لله كان ثوابه على الله :

هر ریائی شرک است ، مسلم است که هر کس برای مردم کار کند پاداشش بر مردم است و هر کس برای خدا کار کند پاداشش بر خدا است .

در خبر دیگر از امام صادق علیه السلام در آثار عمل ریائی و عمل خالص می فرماید: «... هیچ بنده ای نیست که عمل خیری کند و آنرا از انظار مردم پنهان بدارد و روزگاری بر آن بگذرد مگر اینکه خداوند نتیجه عمل خیر او را آشکار سازد. و هیچ بنده ای نیست که عمل بدی مرتکب شود و آنرا نهان دارد و روزگاری بگذرد مگر آنکه خداوند اثر کار بد او را بر او بنمایاند.

امام صادق علیه السلام از رسول خدا صلى الله عليه وآله روایت نموده که آن حضرت فرمود: فرشته ای با خرسندی اعمال بنده ای را که بگمانش همه حسناتند بالا می برد و

چون بالا رسید خدای متعال خطاب می فرماید که آن عمل ها را در دفتر بدکاران قرار دهید زیرا آن بنده در انجام این کارها غیر مرا قصد کرده بود و بخاطر دیگران انجام داده است .

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرموده : آدم ریاکار خودنما دارای سه نشانه است ، اول - در اجتماع مردم که می رسد نسبت به عبادت و عمل خیر، از خود نشاط نشان می دهد. دوم در خلوت و تنهایی با حال کسالت رو بعبادت می کند. سوم اینکه دوست دارد در تمام کارهایش او را ستایش کنند.

از امام صادق علیه السلام رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

سیاءتی علی الناس زمان تخبث فیہ سرآرهم و تحسن فیہ علانیتهم طمعا فی الدنیا، لایریدون به ما عند ربهم یكون دینهم رباء لایخالطهم خوف یعمهم الله بعقاب فیدعونہ دعاء الغریق فلا یتجیب لهم :

(زودی زمانی بر مردم بیاید که در آن زمان باطنشان پلید و ظاهرشان نیکو جلوه کند بجهت طمع دنیوی . در آن زمان مردم هر کاری کنند برای رضای خدا نباشد، دینداری شان برای خودنمائی است ، ترس از خدا در اعمالشان نباشد. آنوقت است که خدای متعال آن مردم را به کیفر کردارشان عقوبت نماید پس آنها دعای غریق بخوانند و خدا دعایشان را مستجاب نفرماید.

امام صادق علیه السلام فرمود: حفظ و نگهداری عمل خیر مشکل تر از انجام آن عمل است . یکی از اصحاب پرسید: یابن رسول الله ، نگهداری عمل خیر چگونه است ؟ حضرت فرمود: مثلا مردی صله ای بجا می آورد و یا در راه خدا انفاق می کند، آن کار خیر در دفتر اعمال نهانی ثبت می گردد. سپس آن را برای کسی تعریف می کند در نتیجه آن کار از دفتر اعمال نهانی محو گشته و در دفتر اعمال

آشکار نوشته می شود بار دیگر به کسی دیگر بازگو می کند، از آن دفتر هم  
محو شده و یک عمل ریائی برایش نوشته می شود.

در مذمت کسی که مردم برای مصون بودن از شرش پرهیز می کنند

سماعه از اصحاب حضرت صادق علیه السلام گوید: به خدمت امام صادق علیه السلام رفتم و آن حضرت به من فرمود: ای سماعه ، این چه جنجالی بود میان تو و شتربانت برخواسته بود؟! مبادا دشنام گو و بدزبان و لعنت کن باشی . عرض کردم بخدا جریان این بود که او به من ستم کرده بود. فرمود: اگر او به تو ستم کرده بود تو بر او پیش افتادی ، این حرکات از کردارهای ما نیست و شیعیان خود را نیز به چنین حرکاتی امر نمی کنیم . از پروردگار خود آمرزش بخواه و دوبار تکرار مکن .



در مذمت کسی که مردم برای مصون بودن از شرش پرهیز می کنند

امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: بدترین مردم نزد خدا در روز قیامت کسانی هستند که مردم برای مصون بودن از شر آنها اکرامشان می کنند.

در خبر کوتاه دیگری امام صادق علیه السلام فرمود:

من خاف الناس لسانه فهو فی النار.

کسی که مردم از زبان او بترسند جایش در آتش است .

## سرکشی و تعدی

از امام صادق علیه السلام رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرموده :

ان اعجل الشر عقوبه البغی .

سریع ترین بدیها از نظر عقوبت و کیفر، سرکشی و تعدی است .

در خبر دیگر امام صادق علیه السلام فرمود: شیطان به ماءموران خود می گوید

میان فرزندان آدم حسد و بغی یعنی سرکشی بیاندازید، زیرا این دو در نزد خدا

با شرک برابرند.

## قساوت و سخت دلی

از علی بن عیسی روایت شده که : خدای متعال در مناجات با موسی ابن

عمران علیه السلام فرمود: «ای موسی ، آرزوی خود را در دنیا دراز مدار که دلت

سخت می شود و آدم قسی القلب و سخت دل از من دور است.»

امام صادق علیه السلام از امیرالمؤمنین علی علیه السلام روایت کرده که آن حضرت

فرمود: در دل مردم دو خصلت خطور می کند: خصلتی از شیطان و خصلتی از

فرشته خصلتی که از ملک و فرشته خطور می کند رقت و فهم است و خصلتی

که از شیطان خطور می کند سهو و سخت دلی است .

## ظلم و ستمکاری

بیست و سه حدیث درباره ظلم و عقوبت آن صادر شده که بعضی از آنها از نظر خوانندگان محترم می گذرد.

امام باقر علیه السلام فرمود: ظلم بر سه نوع است: ظلمی که خدا می بخشد و ظلمی که نمی بخشد و ظلمی که صرف نظر نمی کند. اما ظلمی که خدا نمی بخشد، شرک به خدا است و ظلمی که می بخشد ظلم به نفس است که شخص بین خود و خدای متعال مرتکب می شود. و اما ظلمی که خدا صرف نظر نمی کند، دیونی است که مردم به همدیگر دارند.

در خبر دیگری مرد با شخصیتی از قبیله نخع به خدمت امام باقر علیه السلام آمد و عرض کرد من از زمان حجاج تاکنون فرماندار بودم، آیا راه توبه برای من باز است؟ آن حضرت سکوت کرد و پاسخ نفرمود. من دوباره سئوالم را تکرار کردم، فرمود: نه. تا اینکه حق هر صاحب حقی را به خودش رد نمائی.

در خبر دیگر فرمود: چون پدرم علی بن الحسین علیه السلام هنگام وفاتش فرا رسید مرا احضار نمود و به سینه چسبانید سپس فرمود: ای فرزندم، تو را وصیت می کنم به آنچه پدرم هنگام وفاتش مرا وصیت نموده و به آنچه که پدرش به آن جناب سفارش فرموده، و آن اینست که:

یا بنی ایاک و ظلم من لا یجد علیک ناصرا الا الله.

ای فرزند گرامی، مبادا ستم کنی بر کسی که یآوری در مقابل تو بجز خدا نیابد.

امام صادق علیه السلام در حدیثی و با نقل از قول رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:  
من اصبح لاینوی ظلم احد غفر الله له ما اذنب ذلک الیوم ما لم یسفک دما او یاءکل مال یتیم حراما:

هر کس بامداد کند و قصد ظلم به کسی نداشته باشد، هر گناهی که در آنروز مرتکب شده خداوند بیامرزد مادامی که خون حرامی نریزد و یا مال یتیمی را به حرام نخورد.

در خبر دیگر فرمود: هر که ظلم کند خداوند مسلط گرداند بر او کسی را که ظلم کند بر او یا به فرزند او یا به فرزند فرزندش . راوی خبر گفت عرض کردم یا بن رسول الله به چه مناسبت کسی ظلم می کند خداوند ظالمی را به فرزندش یا فرزند فرزندش مسلط می گرداند؟ فرمود: خدای تعالی می فرماید:

(وَلْيَخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكَوْا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعَافًا خَافُوا عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ  
وَلْيَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا) - النساء - (9).

باید آن کسانی که اولادی از خود باقی می گذارند و از ستم بر آنها می ترسند باید که خدا را پرهیزکاری کنند و گفتار درست و محکمی بگویند (۳۲).

## پیروی از هوی و هوس

امام صادق علیه السلام می فرمود: از هوی و هوس های خود حذر کنید همچنانکه از دشمنانتان حذر می کنید. زیرا برای مردان دشمن تر از پیروی هوی و هوس و درو کرده های زبانشان نیست .

از امام باقر علیه السلام رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خدای تعالی می فرماید به عزت و جلالم و عظمت و کبریائیم ، و نور و علو و بلندی مکانم قسم که بنده ای خواسته خود را بر خواسته من اختیار نکند جز آنکه آموزش را پریشان کنم و دنیایش را درهم سازم و دلش را بدان مشغول دارم و از مال دنیا به او ندهم جز همانقدر که مقدار او کرده ام . و به عزت و جلالم و عظمت و نور و علو و ارتفاع مکانم قسم که بنده ای خواسته مرا برخواسته خودش برنگرید جز آنکه ملائکه من او را نگهداری کنند و آسمانها و زمینها را متکفل رزق او گردانم و از پس تجارت هر تاجری من پشتیبان اویم و دنیا مطیعانه بسوی او روی آورد.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

ان ما اخاف علیکم اثنتین : اتباع الهوی و طول الامل اما تباع الهوی فانه یصد عن الحق و امام طول الامل فیسی الاخره :

یعنی : فقط از دو چیز بر شما می ترسم ؛ آن دو چیز یکی پیروی هوی و هوس است دیگری درازی آرزو. اما پیروی هوی و هوس شما را از راه حق باز می دارد و اما درازی آرزو هم آخرت را از یاد شما می برد.

## مکاری - پیمان شکنی - فریبکاری

امام صادق علیه السلام فرمود که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده :  
لیس منا من ماکر مسلما کسی که به مسلمانی نیرنگ زند از ما نیست .  
در خبر دیگر فرمود: هر کس که نسبت به پیشوای بر حقی دغلی و پیمان شکنی کند روز قیامت با دهن کج وارد محشر می گردد تا بدوزخ رود.  
اصبغ بن نباته گفت امیرالمؤمنین علی علیه السلام که روزی بر منبر کوفه سخنرانی می کرد فرمود: ای مردم بدانید که چنانکه نیرنگ و دغلی بد نبود من سیاستمدارترین مردم بودم . بدانید که برای هر نیرنگی هرزگی به دنبال است و برای هرزگی ناسپاسی و خیانتی در پی . و آگاه باشید که نیرنگ و هرزگی و خیانت در آتشند.

## دروغ و دروغگوئی

بیست و دو حدیث در این باره از ائمه اطهار علیهم السلام صادر شده که برخی از آنها به نظر خواننده گرامی می رسد.  
امام باقر علیه السلام فرمود علی بن الحسین علیه السلام به فرزندانش می فرمود: از دروغ بپرهیزید از صغیره اش و کبیره اش ، در هر مورد جدی یا شوخی ؛ زیرا که هرگاه کسی دروغ کوچکی گوید به دروغ بزرگ نیز جری می شود. مگر فرمایش رسول خدا صلی الله علیه و آله را بیاد ندارید که فرموده است : بنده ای پیوسته راست می گوید (یعنی راستگوئی ملکه او می شود) تا اینکه خدا او را صدیق نویسد و بنده ای پیوسته دروغ می گوید تا اینکه خداوند او را کذاب نویسد.

امام باقر علیه السلام فرمود: خدای متعال برای جنس بدیها قفل‌هایی قرار داده و کلیدهای آنها را شراب گردانیده و دروغ بدتر از شراب است .

معاویه بن وهب گفت از امام صادق علیه السلام شنیدم می فرمود: نشانه و علامت آدم دروغگو آنست که از آسمان و زمین و مشرق و مغرب به تو خبر می دهد ولی هرگاه از حلال و حرام خدا چیزی از او پیرسی چیزی در چنته اش نیست .

در خبری نزد امام صادق علیه السلام نامی از حائک (یعنی دروغ باف) برده شد که دروغ باف ملعون است ، فرمود مقصود کسی است که بر خدا و رسول او دروغ بیافد.

در خبری دیگر امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

لا یجد عبد طعم الايمان حتى یترک الکذب هزله وجده :

بنده ای طعم ایمان را نمی چشد مگر آنگاه که دروغگوئی را ترک کند چه شوخی باشد و چه جدی .

امام صادق علیه السلام فرمود: عیسی بن مریم علیه السلام فرموده :

من کثر کذبه ذهب بهائه .

هر که زیاد دروغ بگوید آبرو و نورانیتش زائل می گردد.

در خبر دیگری فرمود: سخن سه گونه است : سخن راست - سخن دروغ و سخنی که باعث اصلاح میان مردم باشد. از آن حضرت پرسیدند اصلاح میان مردم چگونه است ؟ فرمود: سخنی درباره کسی می شنوی که اگر آنرا بطرف برسانی بد دل می شود ولی شما که به آن طرف بر می خوری می گوئی از فلانی شنیدم که درباره تو سخن خوبی چنین و چنان می گفت (و در چنین موردی که اصلاح میان مردم منظور شود دروغ گفتن مستحسن است).

در خبر دیگری فرمود: هر دروغی یک روزی بازپرسی شود مگر در سه مورد:

اول در میدان نبرد مردی با دشمن کید کند در این مورد گناهی بر او نیست .  
دوم مردی که میان دو کس را اصلاح کند بطوریکه با هر یک بر خلاف آن  
دیگری برخورد نماید. (مثل اینکه به هر کدام بگوید تقصیر از تو است و طرف  
تو بی تقصیر است و یا بر خلاف آنچه از بدگوئی نسبت به دیگری شنیده است  
بگوید تا دل آنها را به هم نزدیک و نرم کند).

سوم مردی که به خانواده اش چیزی وعده داده و قصد ندارد آنرا به انجام  
رساند.



## دورو و دو زبان

امام صادق علیه السلام فرموده است :

من لقی المسلمین بوجهین و لسانین جاء یوم القیامه و له لسانان من نار.  
کسی که با دورو و دوزبان با مسلمانان برخورد نماید روز رستاخیز با دو  
زبان آتشین بمحشر آید.

امام باقر علیه السلام نیز فرموده : بدترین بندگان بنده ایست که دارای دو رو و دو  
زبان است : در حضور برادرش او را تمجید و تعریف می نماید و در غیابش  
گوشت او را می خورد یعنی غیبت و بدگوئی می کند.

## قهر کردن برادران دینی از یکدیگر

در وصیت مفضل نوشته است که امام صادق علیه السلام می فرمود: دو مرد به حالت قهر از هم جدا نشوند جز آنکه یکی از آنها مستحق بیزاری و لعنت است و چه بسا هر دو مستحق بیزاری باشند.

عرض شد قربانت ، این جزای ستمکار است از آن دو، مظلوم چه تقصیری دارد؟ فرمود: برای آنکه برادرش را برای صلح و آشتی با خویش دعوت نمی کند و از گفته او صرف نظر نمی کند. شنیدم پدرم می فرمود: هرگاه دو نفر با هم نزاع کنند و یکی بر دیگری پیروز شود، آنکه مظلوم واقع شده لازم است پیش آنکه بر او پیروز شده برود و بگوید: ای برادر، من به تو زور گفتم و من ستم کردم . تا به این طریق قهری و متار که مابین شان قطع شود زیرا که خدای تبارک و تعالی حکیم و عادل است ، حق مظلوم را از ظالم می ستاند.

در خبر دیگر امام صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده است که فرمود: لاهجره فوق ثلاث : بیش از سه روز قهر و متار که جایز نیست .

ابابصیر گوید از امام صادق علیه السلام پرسیدم از مردی که با خویش خود قطع مراده می کند برای اینکه به مذهب حق نیست ؟ فرمود سزاوار نیست قطع مراده کند.

از امام صادق علیه السلام فرمود پدرم رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمود: دو مسلمانی که از همدیگر قهر کنند و سه روز بر این حال بمانند و با هم آشتی نکنند، هر دو از اسلام بیرون روند و مابین آنها دوستی و مودت دینی نباشد، و هرگاه یکی از آن دو در حرف زدن با برادرش سبقت بگیرد، روز قیامت نیز در دخول بهشت بر آن دیگری سبقت خواهد گرفت .

## قطع رحم یا ترک رابطه خویشاوندی

امام باقر علیه السلام فرمود: در کتاب علی علیه السلام است که : سه خصلت است که هر که دارای آن سه خصلت باشد نمیرد تا اینکه وبال آنها را ببیند: تجاوز به حقوق دیگران . ترک خویشاوندی . و قسم دروغ خوردن که بدان وسیله با خدا مبارزه می شود. و بدانید که سریعترین طاعتی که ثوابش زود عاید صاحبش می شود صله رحم است و براستی که مردمی هستند که فاجر و نابکارند ولی صله رحم بجا می آورند و در نتیجه ثروت و دارائیشان زیاد می شود و ثروتمند می گردند. و براستی که قسم دروغ و ترک خویشاوندی خانه ها را ویران و مانند بیابان خشک از سکنه خالی می گذارد و رابطه خویشی را قطع می نماید. و قطع رابطه خویشی موجب قطع نسل است .

امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم فرموده :

لا تقطع رحمک و ان قطعک .

با خویش خود قطع رابطه مکن اگرچه او با تو قطع کند.

از امیرالمؤمنین علی علیه السلام روایت شده که آن حضرت در خطبه ای فرمود:

اعوذ بالله من الذنوب التي تعجل الفناء.

پناه می برم بخدا از گناهایی که زود انسان را هلاک می کنند. عبدالله ابن الکواء برخواست و عرض کرد یا امیرالمؤمنین ، آیا گناهایی هستند که زود هلاک می کنند؟ آن حضرت فرمود: آری ، وای بر تو، آن قطع رحم است . بدانید که خاندانی با هم اجتماع می کنند و به همدیگر کمک می کنند و از حال هم می پرسند با اینکه بد کارند خداوند متعال روزی آنها را فراوان می دهد و بالعکس خانواده ای از همدیگر متفرق و قطع رحم می کنند و صله بجا نمی آورند، خداوند آنها را محروم می کند و روزیشان تنگ می شود.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در خبر دیگر فرموده است :  
اذا قطعوا الارحام جعلت الاموال فی ایدی الاشرار:  
وقتیکه خویشاوندی بریده شود اموال در دست اشرار افتد.

## عقوق والدین یا ناسپاسی پدر و مادر

در مورد عقوق والدین 9 حدیث وارد شده از جمله چند حدیث ذیل است :

امام صادق علیه السلام فرموده : نزدیکترین جمله و کمترین فاصله به عقوق والدین کلمه اف است (که با گفتن این کلمه به پدر و مادر ناسپاسی خود را ابراز نمائی) و اگر خداوند چیزی پست تر از این کلمه می دانست ، از آن نهی می کرد <sup>(33)</sup>.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرموده :

کن باراً و اقتصر علی الجنه و ان كنت عاقاً فاقصر علی النار:

نیکوکار و نیک رفتار باش تا کاخ نشین بهشت باشی و اگر عاق پدر و مادر و بدرفتار باشی به دوزخ بساز.

امام صادق علیه السلام فرمود: چون روز قیامت شود پرده ای از پرده های بهشت را بگیرند و هر ذی روحی از پانصد سال راه ، نسیم آن را احساس می نماید، مگر گروهی . راوی پرسید آن گروه کیانند؟ حضرت فرمود: آنهاییکه عاق والدینند.

در خبر دیگر فرمود:

من نظر الی ابویه نظر مامت و هما ظالمان له لن یقبل الله له صلوه .

هر کس با نگاه خشم آلود به پدر و مادرش نگاه کند - هر چند در حالی باشد که نسبت به او ستمی روا داشته اند - خداوند نماز او را نمی پذیرد.

در خبر دیگر امام باقر علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت نموده که آن حضرت ضمن یک سخنرانی فرمود:

«... از عقوق والدین بپرهیزید، زیرا که نسیم بهشت از مساحت هزار سال راه به مشام می آید ولی عاق والدین و قاطع رحم و پیرمرد زناکار و دامن کشان

متکبر آنرا احساس نمی کنند. زیرا کبریائی فقط مخصوص پروردگار جهانیان است...».

در خبر دیگر امام باقر علیه السلام فرمود: پدرم روزی مردی را دید با فرزندش می رفت و فرزند بر بازوی پدر تکیه کرده بود. فرمود: پدرم از بس از آن فرزند بدش آمد دیگر تا آخر عمرش با وی صحبت نکرد.

## انکار و تیزی جستن از نسب

بابی است متضمن سه حدیث که مضمون آنها اینست که :  
امام صادق علیه السلام فرموده : هر کس حسب و نسب خود را انکار نماید و از آن تبری جوید بخدا کافر شده هر چند کم ارزش باشد.

کسی که مسلمانان را بیازارد و خوار شمارد  
هشام بن سالم گوید شنیدم که امام صادق علیه السلام می فرمود: خدای متعال فرموده است هر کس بنده مؤمن مرا بیازارد باید با من اعلان جنگ دهد، و هر کس بنده مؤمن مرا گرامی دارد باید از غضب من ایمن باشد. و اگر در میان مشرق و مغرب از آفریدگانم بجز یک مؤمن با پیشوای عادل نباشند، به عبادت آن دو از جمیع آنچه در زمین آفریده ام اکتفا می کنم و آسمان های هفتگانه و زمینها به خاطر آن دو برپا بمانند و از ایمانشان برای آنها انسی قرار می دهم که نیازمند انس گرفتن بچیز دیگری نباشند.

امام صادق علیه السلام در خبر دیگری فرمود: چون روز قیامت شود منادی ندا کند کجایند روگردانان از اولیاء و دوستانم ؟ پس گروهی که چهره هایشان بی گوشت و به شکل اسکلت باشد برخیزند و حاضر شوند. پس گفته شود: اینان اند که مؤمنین را آزدند و رو در روی آنها ایستادند و با آنها مخالفت کردند و بر آنها در دینشان سخت گرفتند. سپس دستور دهند آنان را به جهنم برند.

در خبر دیگر امام صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که آن حضرت فرمود:

قال الله تبارک و تعالی : من اهان لی ولیا فقد ارسد لمحاربتی :

خدای تعالی فرموده است : هر کس به یک دوست من توهین نماید بجنگ با من کمین کرده است .

از امام صادق علیه السلام - رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

خدای متعال فرمود: کسیکه به یک دوست من توهین نماید برای جنگ با من کمین کرده است . بنده ای به من تقرب نجسته است به چیزی که محبوب تر باشد پیش من از آنچه واجب گردانیده ام بر او . و حقا که گاهی بنده ای با انجام نوافل بمن تقرب می جوید تا آنکه او را دوست می دارم و چون دوست داشتمش گوش او می شوم که بدان می شنود و چشم او می شوم که بدان می بیند و زبان او می شوم که بدان سخن می گوید و دست او می شوم که بدان از خود دفاع کند. اگر مرا بخواند، اجابت کنم ، اگر خواهشی کند عطا کنم و من در هیچ کاری که انجام می دهم تردید ندارم بمانند تردیدی که از مرگ مؤمن دارم زیرا که او از مرگ بدش آید و من ناخوش آیندی او را بد دارم .



کسی که لغزشها و عیوب مؤمنین را جويا شود

امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام فرمودند: نزدیکترین مرحله ای که بنده ای به کفر قدم می گذارد آنگاه است که آن بنده با مردی در راه دین برادری کند سپس خطاها و لغزشهای او را بشمارد تا روزی او را بدان ها سرزنش نماید.

امام صادق علیه السلام می فرماید: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

يا معشر من اسلم بلسانه و لم یخلص الایمان الی قلبه لاتذموا المسلمین و لا تتبعوا عوراتهم فانه من تتبع عوراتهم ، تتبع الله عوراتهم و من تتبع الله تعالی عوراته یفضحه و لو فی بینه .

ای گروهی که به زبان اسلام آوردید و ایمان خالص به دلهایتان جا نگرفته است ، مسلمانان را نکوهش نکنید و عیوب آنان را پی جوئی نکنید زیرا هر کس عیوب مسلمانان را پی جوئی کند، خداوند عیوب او را پی جوئی کند، و کسی را که خداوند عیوبش را پی جوئی کند رسوایش گرداند هر چند در خانه اش باشد.

چند خبر دیگر بهمین مضامین عبارات دیگر در این مورد بیان شده است .

### سرزنش مؤمنان

امام صادق علیه السلام فرمود: هر که مؤمنی را سرزنش نماید خداوند در دنیا و آخرت او را سرزنش نماید.

در خبر دیگر فرمود:

من غیر مؤمنی بذنوب لم یمت حتی یرکبه :

هر کس مؤمنی را بگناهی سرزنش کند، نمیرد تا آنکه خود همان را مرتکب

شود.

## غیبت و بهتان زدن

غیبت آنست که کسی در غیاب شخص آبرومندی حرفی زند که اگر آنرا بشنود دلگیر شود. اگر این حرف و بدگوئی که درباره وی نموده راست و درست باشد، غیبت است و اگر دروغ باشد بهتان است و در این مورد شش حدیث وارد شده که چند حدیث آن بنظر خواننده محترم می رسد.

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ روایت نموده که آنحضرت فرمود: غیبت اثرش در دین مرد، سریعتر است از اثر خوره در درون شخص ؛ و فرمود: رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرموده :

الجلوس في المسجد انتظار للصلوة عبادة ما لم يحدث .

نشستن در مسجد به انتظار نماز عبادت است تا وقتی که حدیثی سر نزنند.

عرض شد: مقصود از حدیث چیست یا رسول الله ؟ فرمود: غیبت کردن است . داود بن سرحان گفت از اباعبدالله (امام صادق) عَلَيْهِ السَّلَام از غیبت پرسیدم ؛ فرمود: غیبت آنست که برادر دینی خود کاری را که نکرده است نسبت دهی و در پشت سرش امری را که خداوند بر او پوشانیده و حدی بر او اقامه نشده منتشر نمائی <sup>(34)</sup>.

از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام پرسیدند کفار غیبت چیست ؟ فرمود: هر وقت بیاد آن افتادی از خداوند برای کسی که غیبتش نموده ای طلب آمرزش نمائی .

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: کسی که به مرد مؤمن و یا زن مؤمنه ای بهتان زند چیزی را که در او نیست ، خداوند او را در طینت خیال برانگیزد تا از عهدہ آنچه گفته است بیرون آید. راوی پرسید: طینت خیال چیست ؟ فرمود چرکی است که از فروج زنان زناکار بیرون آید.

## حرمت روایت بر ضرر مؤمن

مفضل گوید امام صادق علیه السلام بمن فرمود: هر کس خبری به ضرر مؤمنی روایت کند و مقصودش این باشد که او را در نظرها خوار کند و آبرویش را بریزد و جوانمردیش را خراب کند تا از چشم مردم بیفتد، خداوند او را از ولایت و دوستی خود بیرون کند و به ولایت شیطان کشاند و شیطان هم او را نپذیرد.

در خبر دیگر از امام صادق علیه السلام پرسیدند در حدیث آمده که :

عوره المؤمن علی المؤمن حرام .

(عورت مؤمن بر مؤمن حرام است) مقصود چیست ؟ فرمود: مقصود این نیست که از بدن او قسمتی برهنه شود و تو ببینی بلکه مقصود آنست که بر ضرر او چیزی بگوئی یا عیب او را آشکار نمائی .

## نهی از شماتت مؤمن

امام صادق علیه السلام در حدیثی فرموده :

لا تبدی الشماته لاءخیک فیرحمه الله و یصیرهابک .

در رفتاری برادر دینی ات اظهار خوشی و شادمانی مکن تا خدا به او ترحم کند و آن رفتاری را به تو دهد.

و فرمود:

من شمت بمصیبه نزلت باخیه لم یخرج من الدنیا حتی یفتتن بها.

هر کس در مصیبتی که به برادرش وارد شده او را شماتت نماید از دنیا نرود تا اینکه به همان مصیبت گرفتار شود.

## دشنام دادن

امام باقر علیه السلام از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روایت نموده که آنحضرت فرمود:

دشنام دادن مؤمن هرزگی و فسق است و جنگ با او کفر است ، و خوردن گوشت او (یعنی در پشت سرش بدگوئی کردن) گناه است حرمت مالش مانند حرمت خون اوست .

در خبر دیگری آنحضرت فرمود:

لاتسبوا الناس فتکتسبوا العداوه بینهم :

به مردم دشنام ندهید تا میان آنها دشمنی کسب نمائید.

از امام باقر یا صادق علیه السلام روایت شده که چون لعنتی از دهان کسی بیرون

آید در تردد باشد. اگر مجوزی پیدا کند (یعنی بطرفی که لعنت شده مستحق لعن باشد) می رسد وگرنه به صاحبش بر می گردد.

امام باقر علیه السلام در خبر دیگر فرمود: هیچ انسانی چشم در چشم مؤمنی او را سرزنش نمی کند مگر اینکه به بدترین مرگها می میرد و سزاوار است که همچو کسی بخیر باز نگردد.

## تهمت و سوء ظن

امام صادق عليه السلام فرمود: هرگاه مؤمنی برادر دینی خود را متهم نماید ایمان از قلبش زایل شود چنانکه نمک در آب زایل شود.  
در خبر دیگر فرمود: کسی که برادر دینی خود را تهمت زند، میان آنها حرمتی نمی ماند و کسی که با برادر دینی خود مانند سایر مردم معامله کند از پیمان مودت و برادری بیرون شده است .

کسی که به برادر مؤمن خود خیرخواهی نکند  
امام صادق عليه السلام می فرمود شنیدم که رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم فرمود: هر کس در حاجت برادر مؤمنش تلاش نماید ولی غرضش برآورده شدن آن نباشد - یعنی با اخلاص کامل سعی در انجام آن ننماید - بخدا و رسولش خیانت کرده است .

در خبر دیگری ابوبصیر گوید شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: هرگاه مردی از دوستان ما برای حاجتی از برادر دینیش کمک بخواهد و بقدر توانائی خود در برآوردن حاجت او نکوشد بخدا و رسول خدا و مؤمنین خیانت کرده است . ابوبصیر گوید عرض کردم یابن رسول الله مقصودتان از مؤمنین کیانند؛ فرمود از زمان امیرالمؤمنین علیه السلام تا آخرشان .

### خلف وعده

دو خبر در این مورد از امام صادق علیه السلام صادر شده به شرح ذیل :

1 - هشام بن سالم گفت شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود:

عده المؤمن اياه نذر. لا كفاره له ، فمن اخلف فبخلف الله بداء و لمقته تعرض

وعده دادن مؤمن به برادر دینی خود نذری است که کفاره ندارد <sup>(35)</sup>. پس کسی که خلف وعده کند به وعده خلاقی در برابر امر پروردگار آغاز کرده و خود را در معرض دشمنی خدا درآورده است و اینست معنی گفتار خداوند:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ ﴿٢﴾ كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ):

ای کسانی که ایمان آورده اید چرا آنچه را که عمل نمی کنید می گوئید؟ دشمنی بزرگی است نزد خداوند که بگوئید آنچه را که عمل نمی کنید.

2 - فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده :

من كان يؤمن بالله و اليوم الآخر، فليف اذا وعد:

کسی که ایمان بخدا و روز جزا داشته باشد باید به وعده ای که داده ، وفا کند.



کسی که خود را از برادر مؤمنش پنهان دارد  
امام صادق علیه السلام فرمود: هر آن مؤمنی که میان او و مؤمنی حجاب باشد  
خدای متعال میان او و بهشت هفتاد هزار دیوار قرار دهد که میان هر دیواری تا  
دیوار دیگر مسافت هزار سال فاصله باشد.  
در خبر دیگر امام باقر علیه السلام در پاسخ اباحمزه که در این مورد سؤال نموده  
بود فرمود: ای اباحمزه هر مسلمانی که پیش مسلمانی برای دیدار او یا برای  
طلب حاجتی بیاید و او در منزلش باشد و از او اجازه ورود بخواهد و او اجابت  
نکند، پیوسته در لعنت خدا باشد تا زمانی که بهم برسند...

کسی که برادر دینیش از او کمک بخواهد و او کمک نکند  
امام صادق علیه السلام فرموده: هر مردی از شیعیان ما پیش یکی از برادران دینی  
خود بیاید و از او برای حاجتی کمک بخواهد و با توانائی او را یاری نکند  
خداوند او را مبتلا می فرماید به اینکه حاجت دیگری را از دشمنان ما برآورد تا  
خدا او را بدان عمل روز قیامت شکنجه دهد.

کسی که مؤمنی را از چیزی که نزد او و یا دیگری است و بدان نیاز دارد منع  
نماید

امام صادق علیه السلام فرمود: هر مؤمنی که مؤمن دیگری را از چیزی که نزد او و  
یا نزد دیگری است و بدان نیاز دارد منع نماید، خداوند او را در روز قیامت با  
روی سیاه و چشمان کبود در حالی که دو دستش بگردنش بسته باشد پیا می

دارد، پس گفته شود اینست آن خائنی که خدا و رسولش را خیانت کرده است .  
سپس دستور دهند او را به آتش اندازند.

در خبر دیگری فرمود: کسی که خانه ای دارد و مؤمنی برای نشستن در آن  
نیازمند است و او آنرا از وی دریغ دارد خدای متعال به ملائکه خطاب نماید ای  
فرشتگانم ، بنده من به بنده ام از نشستن در خانه دنیا بخل ورزید. قسم به عزت  
و جلالم که او هرگز در بهشت من ساکن نخواهد شد.

### کسی که مؤمنی را بترساند

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام فرمود رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرموده : هر کس به مؤمنی چنان  
نگاه کند که از آن نگاه ، آن مؤمن بترسد، خدای متعال در روزی که سایه ای  
بجز سایه او نیست او را بترساند.

در خبر دیگر فرمود: هر که مؤمنی را از سلطانی بترساند که از ناحیه او به او  
بدی می رسد و نرسد، جای او در دوزخ است و هر کس مؤمنی را از سلطانی  
بترساند که از ناحیه او بدی به او می رسد و برسد، پس آن شخص با فرعون و  
آل فرعون در آتش دوزخند.

و در خبر دیگر فرمود: هر که به نیم کلمه بر ضرر مؤمنی کمک نماید، روز  
قیامت خدا را ملاقات نماید در حالی که میان دو چشمش نوشته است : از  
رحمت من ناامید است .

## سخن چینی

امام صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت نموده که آن حضرت فرمود: شما را به بدان و شریرترین شما خبر ندهم؟ عرض کردند: چرا یا رسول الله، فرمود:

المشاؤون بالنمیمه ، المفرقون بین الاحبه ، الباغون للبراء المعایب .  
آنان ، روندگان به سخن چینی ؛ جدائی افکنان بین دوستان ، ستمگران عیب جو برای پاکانند.

خبر دیگری نیز به همین مضمون آمده از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام وارد شده است .

## کسی که اطاعت مخلوق نماید در نافرمانی خالق

امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرموده : هر که خشنودی مردم را در سخط خدا بجوید، خداوند ستاینده او را نکوهش کننده او قرار دهد.  
در خبر دیگر فرموده : کسی که خشنودی مردم را در چیزی که خدا را بخشم آورد، بجوید، ستاینده او از مردم ، نکوهش کننده او شود و کسی که اطاعت خدا را به غضب مردم مقدم شمارد، خداوند دشمنی هر دشمنی را از او کفایت کند و حسد هر حسودی و ستم هر ستمگری را از او باز گرداند و خداوند یار و پشتیبان او باشد.

## در عقوبات زودرس بعضی گناهان

امام باقر علیه السلام دو حدیث از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل فرموده که مضمون هر دو حدیث مشابه هم است .

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: پنج گناه است که اگر به یکی از آنها برخوردید پناه به خدا برید:

- 1 - فحشاء (زنا) در قومی آشکار و علنی نمی شود مگر اینکه طاعون و بیماریهایی که در میان گذشتگانشان نبوده ، در میان آنها پدیدار می گردد.
- 2 - کم فروشی در کیل و وزن نکنند مگر اینکه گرفتار قحطی و سختی معیشت و جور سلطان ستمگری گردند.
- 3 - زکات را از مستحق دروغ ندارند جز آنکه باران آسمان از آنها باز داشته شود و اگر برای خاطر چهارپایان نباشد، ابد باران نبارد.
- 4 - عهد و پیمان خدا و رسولش را نشکنند جز آنکه خدا دشمنانشان را بر آنها مسلط گرداند و قسمتی از آنچه در دست دارند بگیرند.
- 5 - حکم بغیر ما انزل الله نکنند، جز آنکه خدای متعال جنگ و ستیز در میان آنها بیاندازد.

در خبر دیگر فرمود: پس از من ، زمانی که زنا میان مردم علنی گردد مرگ مفاجات زیاد شود و چون در پیمانها و وزن کم فروشی گردد خداوند به قحطی و کمیابی مبتلا سازد و چون زکات را منع دارند زمین هم برکاتش را از زراعت و میوه جات و معادن باز دارد. و چون در صدور احکام ستم روا دارند به عقوبت همکاری با ستمکاری و دشمنی گرفتار گردند و هرگاه پیمان خود را بشکنند، خداوند دشمنانشان را برایشان مسلط گرداند و هرگاه پیمان خود را بشکنند، خداوند دشمنانشان را برایشان مسلط گرداند و هرگاه قطع رحم

نمایند ثروت و دارائی در دست اشرار افتد و چون امر به معروف و نهی از منکر را ترک نمایند و از نیکان اهل بیت من پیروی نمایند، خداوند بدانشان را بر آنها مسلط گرداند، آنوقت نیکانشان دعا کنند برای آنها مستجاب نشود.

### همنشینی با گنهکاران

از امام صادق علیه السلام فرمود: برای مؤمن شایسته نیست که در مجلسی که نافرمانی خدا می شود بنشیند و نتواند وضع آن مجلس را تغییر دهد.  
در خبر دیگری فرمود: برای مسلمان سزاوار نیست با آدم هرزه و احمق و دروغگو برادری کند.

در خبر دیگری فرمود: امیرالمؤمنین علی علیه السلام روزی به منبر رفت و فرمود:  
برای مسلمان شایسته است که از سه کس اجتناب کند: آدم بی باک و هرزه گو - احمق و دروغگو. اما آدم بی باک و هرزه گو، کار خود را برای تو زینت دهد و دوست دارد تو هم مثل او باشی و تو را نه بر امر دین و نه بر امر دنیایت، کمک ننماید، و مصاحبت با او جفاکاری و سخت دلی می آورد و آمد و رفت او با تو ننگ باشد.

و اما احمق، تو را به امر خیر و نیکی رهنمون نباشد و برای باز گرداندن بدی از تو امیدی به او نباشد اگرچه خود را به تعب اندازد، و چه بسا قصد رساندن سود بتو دارد و از حماقتش ضرر بتو می رساند. پس مرگ او بهتر از زنده بودنش و سکوتش بهتر از سخن گفتنش و دوریش بهتر از نزدیکیش بتو است.

و اما دروغگو، برای اینکه زندگی با او به تو گوارا نباشد، سخن تو را نزد دیگران برد و سخن دیگران را نزد تو آورد. هرگاه داستانی تمام شود «داستان

دیگری به دنبالش افزایش تا جائیکه راست هم بگوید کسی سخنش را باور نکند. و میان مردم دشمنی افکند و در سینه ها کینه ها برویاند. پس خدا را پرهیزید و مواظب خود باشید.

در خبر دیگری امام صادق علیه السلام در جواب سائلی که از معنی گفتار خدای متعال در آیه :

(وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَفْعَدُوا مَعَهُمْ...) الخ - النساء - 137:

و به تحقیق در کتاب کریم بر شما نازل شده است که هرگاه شنیدید که آیات خدا مورد کفر و استهزاء قرار گرفته در آن مجلس منشینید، اگر نشستید شما هم مثل آنهائید، فرمود مقصود این است که هرگاه شنیدید مردی حق را انکار می کند و آنرا تکذیب می کند و به ائمه بد می گوید پس برخیز و با او منشین هر که خواهد باشد <sup>(36)</sup>.

بخش سوم : اقسام کفر - نفاق و منافقین - شرک - شرک و مسائل

دیگر

### در اقسام کفر

امام صادق علیه السلام در جواب سائلی بنام ابی عمرو که از اقسام کفر در کتاب آسمانی قرآن سؤال نموده بود فرمودند: اقسام کفر پنج است :

1 - کفر انکاری که آن بر دو قسم است .

قسم اول انکار ربوبیت است و آن گفتار کسی است که می گوید: پروردگاری نیست ، بهستی نیست ، دوزخی نیست . و این ، گفتار دو دسته از زنادقه است که به آنها دهری مذهب می گویند و اینانند که می گویند:

و مایه لکنا الا الدهر - الجاثیه - 23.

و نابود نکند ما را مگر زمان .

- و این ، دینی است از روی پسند و خوش آیند خویش بدون تحقیق و کاوش برای خویش وضع نمودند. خدای متعال درباره این گروه می فرماید:  
ان هم الا یظنون .

یعنی این اعتقاد آنها پایه و اساسی ندارد بلکه گمان می کنند که بر پایه ای استوار است . و می فرماید:

ان الذین کفروا سواء علیهم ءانذرتهم ءاء لم تنذرهم لا یؤمنون - البقره - 6.

آنان که ربوبیت حق تعالی را منکرند، چه بترسانیشان چه نترسانی برای آنان یکسانست ، ایمان نمی آورند.

قسم دوم - انکار با معرفت است . و آن اینست که انکار نماید با اینکه می داند حق است و مطلب در ضمیر و وجدان او ثابت است . خدای متعال در این مورد فرموده است :

(وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا ۖ فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ) - النحل - 14.

و آنرا انکار نمودند با اینکه بدان یقین دارند - از روی ظلم و بلند پروازی .  
و در سوره بقره آیه 89 می فرماید:

(وَلَمَّا جَاءَهُمْ كِتَابٌ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِّمَا مَعَهُمْ وَكَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ).

یهود مدینه قبل از هجرت پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به مدینه در آرزوی پیروزی بر کفار بسر می بردند، و چون آنچه را که شناخته بودند (یعنی وجود پیغمبر خاتم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را که مطابق نشانه ها و دلایلی که در دست داشتند شناخته بودند) نزد آنها آمد، بدان کافر شدند و انکار نمودند، پس لعنت خداوند بر منکرین باد.  
قسم سوم از اقسام کفر، کفر نعمتهای خدا است که در اصطلاح مشهور کفران نعمت می گویند و شاهد مثال بر اینگونه کفر، گفتار خدای تعالی در حکایت حضرت سلیمان در سوره نمل که است فرمود:

(هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ).

(این از فضل پروردگار من است تا مرا بیازماید که آیا شکر گزارم یا کفر ورز، و هر کس شکرگزار باشد همانا برای خود شکرگزاری کرده و هر که ناسپاسی کند، پس پروردگارم بی نیاز و کریم است .

و فرمود:



(وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ) -

ابراهیم - 7

اگر شکر نعمت های مرا بجا آرید برایتان افزون می کنم و اگر ناسپاسی کنید  
حقا که عذاب من سخت است .

و در سوره بقره فرمود:

(فَادْكُرُونِي أَذْكَرُكُمْ وَاشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ):

مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم و شکر مرا بجا آرید و ناسپاسی به من نکنید:  
قسم چهارم از اقسام کفر، ترک ما امرالله است یعنی آنچه را که خداوند  
فرموده انجام دهند. ترک کنند شاهد مثال از کلام خدای متعال آیه 84 و 85 از  
سوره بقره را بیان فرموده که خدا در مقام عتاب بر یهودیان خطاب می فرماید  
که :

«وقتی که از شما پیمان گرفتیم که خونهای یکدیگر را نریزید و نزدیکان و  
خویشان خود را از خانه های خود بیرون نکنید، سپس شما اقرار کردید و بر  
این اقرار بودید - یعنی یقین داشتید که این پیمان را از هم گرفته ایم سپس  
همنوعان و کسان خود را کشتید و گروهی از آنها را از خانه هایشان بیرون  
کردید، از روی نافرمانی و کینه ورزی با آنها متفق شدید... تا اینکه فرمود:

(أَفْتُمُونُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنْكُمْ  
إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَى أَشَدِّ الْعَذَابِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا  
تَعْمَلُونَ).

آیا به بعضی از دستورات کتاب ایمان آورده و به بعضی دیگر که مطابق امیال  
نفسانی شما نیست کفر می ورزید، پس سزای آنکه ایده اش چنین باشد چیست  
بجز رسوائی در زندگانی دنیا و روز واپسین نیز سوق دهند آنان را بسوی سخت  
ترین شکنجه ها و عذاب ها و خداوند از کردار شما بی خبر نیست .

پس ملاحظه می شود که خداوند آنان را به ایمان آوردن نسبت داده ولی از آنها نپذیرفته بجهت ترک پاره ای از دستورات الهی ، و ایمان ظاهری به آنها سود نمی بخشد.

قسم پنجم از اقسام کفر، کفر برائت است یعنی بیزاری جستن از عمل قومی یا شخصی ، چنانکه خداوند در حکایت حضرت ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام می فرماید:

(كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحَدُّهُ) - 4.

ما به شما کافریم یعنی از کردار و اعمال شما بیزاریم - و میان ما و شما دشمنی و بغض همیشه برقرار است تا اینکه ایمان بخدای یکتا بیاورید.

در آیه 22 از سوره ابراهیم حکایت بیزاری جستن شیطان را از دوستان خود شاهد می آورد که شیطان می گوید:

(إِنِّي كَفَرْتُ بِمَا أَشْرَكْتُمُونِ مِن قَبْلُ) یعنی من بیزارم بدانچه پیش از این - یعنی در دنیا - مرا شریک باری - تعالی قرار دادید و بخاطر اینکه باری تعالی را اطاعت می کردید، مرا اطاعت کردید و از اطاعت حق تعالی سرپیچی کردید...

و امام معنی لغوی کفر = راغب در مفردات می گوید: کفر در لغت پوشیدن چیزی است . شب را کافر گویند که اعیان اشخاص را می پوشد و زارع را کافر خوانند که دانه را در خاک نهان سازد. کفر و کفران نعمت ، نهان کردن آنست در برابر شکر که اظهار آنست - تا آنکه گوید: کافر یعنی ساتر و نهان کننده حق و از این رو کافر فاسق باشد و کفر مطلق بزرگترین فسق است و مقصود از آن کسی است که انکار حق خدا کرده و از فرمان او رو برتافته باشد. و هر کار خوبی از ایمان و هر کار بدی از کفر باشد...

کفر از شرک بیشتر و پلیدتر و بزرگتر است

زراره از امام باقر علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود:

بخدا سوگند که کفر از شکر پیشتر و پلیدتر و بزرگتر است .

سپس کفر ابلیس را که خداوند امر کرد بر آدم سجده کند و او ابا کرد بیان نمود و فرمود: پس کفر اعظم از شرک است ، و هر که دیگری را بر خدا گزیند و از اطاعت او سر باز زند و مرتکب گناهان کبیره شود او کافر است و کسی که دینی بجز دین مؤمنان علم کند پس او مشرک است مجلسی رحمته الله در شرح این حدیث گفته است آنچه از اخبار بدست می آید غرض بیان کفر کسی است که امامت امیرالمؤمنین علی علیه السلام را انکار نموده و بر او پیشی گرفته و با او جنگیده و چنین کسی از مشرک پلیدتر است و شرک آنست که برای خدا از خلق او شریکی بترشد در عبادت یا طاعت اعم از اینکه از راه عناد باشد یا از نادانی و گمراهی ، و فرموده ترک طاعت خدا دانسته و فهمیده از روی عناد و تکبر از شرک پلیدتر است زیرا همان گناه ابلیس است که نخستین گناه و خلاف است که ظاهر شد.

زراره گوید از امام صادق علیه السلام از معنی قول خدای متعال که می فرماید:

(وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ) مائده - 5.

(هر کس به ایمان کفر ورزد به تحقیق عملش محو و باطل گردد)، پرسیدم ، فرمود: یعنی عملی که بدان اعتراف و اقرار کرده است ترک کند، از این قبیل است کسی که نماز را بدون عذر و بیماری و گرفتاری ترک کند.

اطلاق کافر بر زانی جایز نیست ، اما بر تارک الصلاه جایز است

امام صادق علیه السلام در پاسخ سائلی که پرسید: علت چیست که زناکار را کافر

نمی نامی ولی تارک الصلاه را کافر می خوانی و دلیل این فرق چیست ؟

فرمود: برای آنکه زناکار و امثال آن ، این کارهای ناشایسته را بخاطر غلبه شهوت مرتکب می گردند ولی تارک الصلاه نماز را ترک نمی کند جز از روی استخفاف و سبک شمردن آن . بنابراین زناکاری را نمی یابی که با زنی نزدیکی کند جز آنکه از نزدیک شدن به او لذت می برد ولی هر کس نماز را ترک کند، ترک نماز برای او لذتی ندارد.

پس چون لذت نباشد استخفاف به حکم واقع شود چون استخفاف به میان آمد کفر واقع شود <sup>(37)</sup>.

## ستون های کفر و شعبه های آن

از امیرالمؤمنین علی علیه السلام روایت شده که فرمود:

بنی الکفر علی اربع دعائم : الفسق ، و الغلو ، و الشک ، و الشبهه :

کفر بر چهار پایه نهاده شده : بر فسق و غلو و شک و شبهه :

1 - فسق ، که آن بر چهار شعبه منشعب می گردد: بر جفاء و کوری دل و غفلت و سرکشی . کسی که جفا کار باشد، حق را سبک شمارد و فقها را دشمن دارد و بر گناهان بزرگ اصرار ورزد.

کسی که کوردل باشد، ذکر خدا را فراموش کند، و پیرو گمان باشد، و با آفریننده اش در مقام مبارزه برآید، و شیطان بر او چیره شود، و بدون توبه و تذل و خواری در مقام ربوبیت طلب آموزش نماید.

کسی که در غفلت باشد بر خود خیانت کرده و بقهقرا برگشته ، گمراهی خود را رشد پنداشته و آرزوهایش فرییش داده ، چنین کسی چون کار از کار گذشت و عمرش به پایان رسید و پرده های غفلت کنار رفت و آنچه گمان نداشت بر او آشکار گردید انگشت حسرت و ندامت بدندان گزد.

کسی که از فرمان خدا سرکشی کند به شک افتد و هر که بشک افتد، خدا بر او تعالی فرماید و به سلطنت خود او را خوار سازد و به جلالتش او را خرد نماید همچنانکه او در حق پروردگار کریمش فریب خورد و در امتثال فرمان او تقصیر نمود.

2 - غلو، و آن نیز بر چهار شعبه است : تعمق در رای - نزاع در رای -

انحراف و شقاق .

کسی که در رای و نظر تعمق و موشکافی کند بحق نگراید و بجز فرو رفتن در تاریکیهای ظلمات حاصلی نفزاید، و هیچ گرفتاریی از او برطرف نشود مگر

گرفتاری دیگری او را احاطه نموده و پرده دینش را پاره کند و در کار پیچ در پیچ در افتد.

کسی که نزاع در رأی کند و دشمنی ورزد به حماقت مشهور گردد بخاطر لجبازی مداوم با مردم .

کسی از راه حق منحرف گردد نیکی ها در نظر او زشت و زشتیها نیکو جلوه کند.

کسی که شکاف در اجتماع مسلمین ایجاد کند و بر امام بحق بشورد و راههای زندگی بر او تیره شود و امر او با مخالفت روبرو شود و از هر دری قصد خروج کند به تنگنا افتد برای اینکه راه مؤمنین را پیروی نموده است .

3 - شک ، و آن نیز بر چهار شعبه باز می گردد: بر مریه و هوی و تردد و

استسلام : و اینست گفتار خدای تعالی در آیه 55 النجم که می فرماید:

(فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكَ تَتَمَارَى) .

(به کدام از نعمت های پروردگارت جدال و ستیزه می جوئی).

هر کس از آنچه در پیش او است بهراسد به قهقرا بر می گردد.

و هر کس در دین دو دل باشد در شک و تردید در جازند و پشتازان از مؤمنین بر او پیشی گیرند و دنبال روان او را دریابند و لگدمال شیاطین گردد. و هر کس خود را تسلیم هلاکت دنیا و آخرت نماید در میان آن دو بهلاکت رسد و هر کس از آن سلامت رهد از زیادی یقین او است و خداوند چیزی کمیاب تر از یقین نیافریده است .

مقصود از جمله اخیر اینست که خودباخته دنیا هلاک شود و خودباخته به آخرت نیز در معرض هلاکت باشد و صاحب یقین را مقام دیگری است که دنیا

و آخرت هر دو را در حد اعتدال خود با پیروی از پیامبر و امام بر حق نگهدارد.

4 - شبهه ، و آن نیز چهار شعبه دارد: تجمل پرستی - خودآرائی - کج منشی و حق را بباطل آمیختن . و این برای آنست که : تجمل پرستی انسان را از کشف حقیقت باز می دارد و خودآرائی موجب افتادن در شهوات است و کجروی صاحبش را به انحراف عظیم از راه راست وامی دارد، و حق را بباطل در آمیختن ، تاریکیهایی است بر بالای هم انباشته . اینست کفر و ستونهای آن و شعباتش .

#### نفاق و صفات منافقین

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: نفاق دارای چهار ستون است :  
1 - هوسرانی 2 - سهل انگاری 3 - کینه توزی 4 - آزمندی

هوسرانی بر چهار شعبه است : ستمکاری - دشمنی - شهوترانی و سرکشی

؛

کسی که ستمکاری کند، گرفتاریش زیاد شود و مردم از او دوری کنند و بر علیه او اقدام کنند، و کسی که دشمنی کند از هلاکتها نیاساید و دلش سالم نماند و بر نفس خود از جلوگیری شهوات مسلط نشود، و هر کس مهار نفس خود را در شهوات در حد اعتدال نگه ندارد در پلیدیها و بدمنشی ها افتد؛ و هر کسی سرکشی کند، عمدا و بدون دلیل خود را بگمراهی اندازد.

سهل انگاری ، نیز بر چهار شعبه است : بی توجهی - آرزو - ترس - و مسامحه و تعلل ؛ و این بجهت آنست که ترس و بی جراتی انسان را از اجرای حق باز می دارد. مسامحه و تعلل در کارها موجب تفریط و نقصان در عمل و کردار می شود تا اینکه ناگهان اجل انسان را دریابد؛ و اگر آرزو نباشد انسان حساب کارش را می داند از نیک و بدی که انجام داده و اگر بداند آنچه را که بکار بسته (از کردار و اعمال ناشایسته ای که از روی جهل و نادانی مرتکب شده و بجای اتیان اعمال حسنه ، بار گناه و معصیت ذخیره روز واپسین نموده) از ترس و هراس بمیرد بی توجهی نیز دست انسان را از اعمال شایسته کوتاه می سازد.

کینه توزی ، نیز چهار شعبه دارد: کبر - فخر و مباهات - حمیت (بی پروائی) و عصبیت .

کسی که تکبر ورزد، پشت به حق کند - و کسی که بر خود فخر و مباهات کند به هرزگی افتد. و کسی که بی پروا باشد بر گناهان اصرار ورزد، و کسی که تعصب ورزد، ستمکاری کند...



آزمندی ، نیز بر چهار شعبه است : خوشحالی - شادمانی - لجبازی - افزون طلبی .

خوشحالی (و سرور از تمایلات نفسانی) نزد خدا مکروه است شادمانی و خوش گذرانی نیز انسان را به غرور و خودپسندی کشاند. لجبازی نیز بلای کسی است که مبتلای آن را بکشیدن بار گناهان وامی دارد. افزون طلبی هم بازیچه و سرگرمی است و تبدیل چیز نفیس و گرانبهائی است به پست تر و بی ارزش .

اینست نفاق و ستونها و شعبه های آن و خداوند بر بندگانش غالب است ، نامش بلند است و جهش<sup>(38)</sup> والا. هر چه را آفریده زیبا و نیکو ساخته است و دو دست جود و کرمش گشاده است و گشایش رحمتش همه چیز را فرا گرفته است ، امر او آشکار و نورش تابان و برکاتش در فیضان و جریان و حکمتش روشنی بخش دلهای روشن و کتابش استوار و حجتش عیان و دینش خالص و سلطنتش محکم و نمایان و سخنانش حق و پایدار و موازین و ترازوهایش بر عدل و داد استوار، فرستادگانش رسانیدند، بدیها را گناه شمرد و گناه را فتنه قرار داد و فتنه را چرکین . اعمال صالحه را موجب خشنودی خود، و خشنودی او موجب بازگشت و توبه ، و توبه را پاک کننده از گناهان دانست . پس هر که توبه نمود هدایت یافت و هر که فتنه انگیزی نمود گمراه شد مادامی که بسوی خدا بازنگشت و توبه نمود و اعتراف بگناهان نکرد. بر خدا دلیری نکند مگر کسی که نابودی خود را خواهد. تا آخر حدیث .

## شُرک و کمترین حد آن

محمد بن فضیل گفت به ابی الحسن علیه السلام نامه ای نوشتم و از مسأله ای پرسش کردم ، در پاسخ نوشت :

(إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كُسَالَى يُرَاءُونَ النَّاسَ وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا) - النساء - 142.

(براستی که منافقان با خدا نیرنگ بازی می کنند و حال اینکه خدا نیرنگ کند با آنان - یعنی خدا کیفر مکر و نیرنگشان را بخودشان باز - می گرداند - و هرگاه به نماز ایستند با کسالت ایستند، بین مردم تظاهر و خودنمایی نمایند و خدا را یاد نمی کنند مگر اندکی (آنهم برای خودنمایی) میان دو گروه در تردددند، نه مانند مؤمنین از روی اخلاص اظهار ایمان کنند و نه مانند مشرکان و کفار اظهار کفر نمایند، و هر که را که خدا گمراه سازد هرگز راهی بسوی هدایت آنان نیابی ، نه از کفار بشمار آیند، نه از مسلمانان ، اظهار ایمان نمایند و بکفر و تکذیب گرایند. خدا لعنتشان کند.

دیگر از نشانه های منافقین حدیث ذیل است بنقل ابی حمزه از علی بن الحسین علیه السلام :

قال : ان المنافق ینهی ولایتتهی و یاءمر بها لایاءتی و اذا قام الی الصلوه اعترض ... الخ .

فرمود: براستی که منافق ، مردم را از کارهای زشت نهی می کند و خود را نهی نمی کند. و دیگران را به کاری که خود انجام نمی دهد، فرمان می دهد، و هرگاه به نماز ایستد رو برگرداند یعنی توجه ندارد، و هرگاه رکوع کند، خود را مانند گوسفند به زمین اندازد، شب می کند و همتی بجز صرف شام ندارد در حالی که روزه دار نبوده ، و صبح می کند و سعیش بر خوابیدن باشد با اینکه

شب زنده دار نبوده ، اگر سخنی گوید دروغ بگوید و اگر گرامیش بشماری و امانت نزد او بسپاری ، خیانت کند، و اگر از حضور او دور شوی غیبت و بدگوئی از تو کند و اگر وعده ای بدهد تخلف نماید.

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روایت نموده که آن حضرت فرمود: مثل المنافق مثل الجذع ، اراد صاحبه ان ينتفع به في بعض بنائه فلم يستقم له في الموضع الذي اراد، فحواله في موضع آخر فلم يستقم له في الموضع الذي اراد، فحواله في موضع آخر فلم يستقم له فكان آخر ذلك ان احرقه النار. یعنی مثل منافق بمانند تنه درخت خرمائی است که صاحب آن می خواهد در بنای ساختمانی از آن استفاده کند و در آنجائی که می خواهد آنرا بکار برد استوار نمی گردد، او را بجای دیگر منتقل می کند که در آنجا بپا دارد، آنجا نیز استوار نمی ماند و آخرین چاره اش اینست که آنرا در آتش بسوزاند.

و نیز رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در حدیث دیگر فرموده : هر اندازه که خشوع اعضا و جوارح انسان از خشوع قلب زیادتیر باشد نزد ما نفاق محسوب می شود. توضیح - چون وجود منافقین از صدر اسلام تا زمان حاضر از نظر اسلام حائز اهمیت بوده و زیان های فاحش و غیر قابل جبران پیوسته از این دسته به پیکر اسلام و اجتماع مسلمین وارد آمده و مسلمانان از شر این صنف مردم در امان نبوده و نمی باشند، بلکه بسا ممکن است زیان هائی که از این گروه به اجتماع مسلمانان وارد آید بمراتب شدیدتر و خطرناکتر از زیان های وارده از جانب کفار و مشرکین باشد بنابراین لازم است مسلمانان بهوش باشند و این شیادهای بدتر از کفار حربی را که خداوند جایگاه آنان را اسفل السافلین جهنم قرار داده و فرموده است :

(إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ):

یعنی بتحقیق جایگاه منافقین در پست ترین طبقه جهنم و شدیدترین عذاب آتش دوزخ است)، خوب بشناسند.

بنابراین ، مناسب است بحث در این باب را قدری توسعه داده با استفاده از آیات کریمه قرآن که صفات منافقین را توصیف نموده است مردم منافق را بهتر بشناسیم .

و لذا پس از ترجمه چند حدیث از احادیث وارده در این باب که متضمن شش حدیث می باشد مبنی بر معرفی و شرح ستون ها و شعبه های نفاق از بیان امیرالمؤمنین علیه السلام و سؤال محمد بن فضیل از ابی الحسن علیه السلام و جواب آن حضرت به آیه مبارکه که از سوره نساء، ترجمه آیتی را که درباره منافقین و معرفی آنها در سوره بقره نازل شده باین بحث می افزائیم .

در اول سوره بقره ضمن آیات 8 و 9 در وصف حال منافقین خدای متعال به پیامبر گرامی خود می فرماید:

(وَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ) .

«پاره ای از مردم ، کسانی هستند که می گویند ما ایمان آوردیم بخدا و روز قیامت در حالی که ایمان نیاورده اند، بلکه می خواهند بدین وسیله بخدا و کسانی که ایمان آورده اند نیرنگ بزنند ولی خود را نیرنگ می زنند و نمی فهمند در دلهای آنان بیماری است و خدا بیماری دلشان را افزون نمود، و به سبب دروغگوئی شان و نیرنگ بازیشان کیفر دردناکی را خواهند دید».

در شاعن نزول این آیه چنانکه در تفسیر ابوالفتوح رازی و بعضی از تفاسیر معتبر دیگر نوشته اند منافقین صدر اسلام دو دسته بودند یک دسته منافقین یهود و نصاری مثل عبدالله بن ابی و امثال او، و یکدسته منافقان قریش که به زبان اظهار ایمان می کردند و در دل بر اعتقاد باطل خود و بت پرستی ثابت بودند و

مقصودشان این بود که از اسرار مسلمانان باخبر شوند ضمناً از شرافت و حرمت اسلام نیز برخوردار باشند لذا بخدمت رسول خدا ﷺ می آمدند و شهادت می گفتند و اظهار اسلام می کردند حق تعالی در این آیه از اسرار باطن ایشان به رسول گرامی خود خبر می دهد که بعضی از مردم به تو می گویند، که ما بخدا و رسول ایمان داریم ولی مؤمن نیستند و به زعم باطل خود می خواهند خدا را فریب دهند و مقصود از خدعه و مکر با خدا، خدعه و مکر با رسول اوست زیرا رسول خدا ﷺ نماینده اوست و هر کس با رسول خدا خدعه کند چنانست که با خدا خدعه کرده است و می فرماید جز خود را فریب نمی دهند یعنی ضرر مکرشان در دو جهان عاید خودشان می گردد و ممکن نیست که به مکر و حيله شان ضرری بخدا و رسول خدا برسانند.

و در آیه 12 تا 20 همان سوره صفات دیگری از آنان و مال و عاقبت کارشان را توصیف می فرماید به بیان زیر:

«و چون به منافقین گفته شود ایمان بیاورید و مؤمن شوید، همچنانکه سایر مردم ایمان آوردند، در جواب گویند آیا ما هم مانند سفیهان که ایمان آوردند، مؤمن شویم؟، بدانید که آنها خود سفیهانند ولی نمی دانند».

«وقتی که مؤمنین را ببینند، گویند ایمان آوردیم به آنچه به محمد ﷺ نازل شده، و چون با شیاطینشان و رؤسا و رفقاییشان خلوت می کنند می گویند ما با شمائیم، همانا ما مؤمنین به محمد ﷺ را مسخره می کنیم و به دروغ می گوئیم ایمان آوردیم».

خدای تعالی در رد گفتار آنها می فرماید:

- «خدای متعال آنها را مسخره می کند - یعنی کیفر استهزاء آنان را به خودشان باز می گرداند و به استدراج هلاکشان می کند - و می کشاند آنها را در طغیانشان تا حیران بمانند».

- «این منافقین کسانی هستند که گمراهی را در برابر هدایت خریده اند - و کفر را بجای ایمان اختیار نموده اند - و این تجارتی که کرده اند سود نمی کند و هرگز راه یافته و بهره مند نباشند».

آنگاه خداوند با ایراد مثلی حال منافقین را چنین توصیف می فرماید:

- «مثل منافقین مثل آن کسی است که شب در بیابان تاریکی وامانده باشد و آتشی روشن کند تا از روشنائی آن استضاءه نماید و راه خود را بیابد آنگاه که آتش برافروخت و دوروبر خود را کمی روشن دید بناگاه خداوند آتش او را خاموش نماید و در بیابان تاریک و ظلمانی بمانند و چشمشان جایی را نبیند».

توضیح اینکه : منافقین که به دروغ خود را در میان اجتماع مسلمین جا می زنند و ظاهراً ادعای ایمان و اسلام می کنند ممکن است چند روزی مورد احترام مسلمانان قرار گرفته و کسب آبرویی نماید اما چون ایمان واقعی ندارند بزودی نفاقشان آشکار و آبرو و احترامشان زائل می گردد.

مثل دیگر از کلام خدا اینکه :

«و یا حال منافقین مانند حال آن کسانیست که گرفتار بارانی سخت و تنیدی در شب ظلمانی شده باشند که تواءم با رعد و برق شدید است از ترس صدای صاعقه ها و رعد و برق انگشتها را در گوشهایشان فرو برند که مبادا هلاک شوند - در حالی که خداوند به کافران احاطه کامل دارد - نزدیک است برق (یعنی دلایل و بینات روشن و آشکار و نورانی قرآن که به مثابه برق خیلی قوی

می باشند) چشمان منافقان را بر باید، هر وقت که برق می درخشد به روشنی آن راه می روند و همینکه تاریک می شود در جای خود می ایستند و اگر خدا بخواهد هر آینه گوش و چشم منافقان را از بین می برد زیرا خدای تعالی بر هر کاری توانا است .

مفسران این تشبیه و مثال را چنین توجیه کرده اند که :

اسلام بمنزله باران رحمت است زیرا همانطور که باران سبب حیات و زندگانی خلق بخصوص حیوانات و نباتات است اسلام نیز سبب حیات دل‌های مردم است و کفر باطنی منافقان بمنزله ظلمات و تاریکیهای شب است ، و فرمان جهاد مایه بیم و وحشت کفار و مشرکان است مانند رعد، و اظهار اسلام که منافقان بوسیله آن جان و مال خود را محفوظ می دارند در حکم برق و روشنی آن ، و زواج قرآن یعنی آیات تهدید و تخویف بمنزله صاعقه هاست . حاصل اینکه هر کس در شب تاریک دچار باران سخت و تاریکی رعد و برق و صاعقه شده جز در هنگام درخشیدن برق نمی تواند قدم از قدم بردارد، همچنین منافقین و اهل شک که یقین بدیانت حقه ندارند بلکه از روی تقلید و یا عادت و یا غرض شخصی اظهار اسلام می کنند هر وقت از اسلام و مسلمین نفعی می یابند و یا حکمی از احکام اسلام را موافق سلیقه و منافع خود می بینند اسلام و مسلمین را تصدیق می کنند و در مواردی که منافعشان در خطر است منکر اسلام و مخالف دین و در ظلمات کفر و نفاق و شک متحیر و سرگردانند.

آیات دیگری نیز در وصف منافقین و شرح خرابکاری و توطئه های ضد اسلامی آنها در صدر اسلام و در مدت رسالت پیامبر اکرم ﷺ در سور دیگر قرآن نازل گشته که ذکر تمام آن آیات محتاج به نگارش کتاب جداگانه ای

است . از خدای متعال مسئلت داریم مترجم و خوانندگان گرامی را از شر نفاق  
و منافقین محفوظ بدارد.



## شرک و کمترین حد آن

هشت حدیث در این باب وارد شده که چند حدیث آن ذیلا مذکور می گردد. برید عجلی گوید: از امام باقر علیه السلام پرسیدم بهترین چیزی که بنده بواسطه آن مشرک می شود چیست؟ فرمود هر کس به هسته بگوید سنگریزه است و یا به سنگ بگوید هسته است و بدان معتقد گردد مشرک است <sup>(39)</sup>.

از امام صادق علیه السلام می فرمود: مردم وظیفه دارند ما را بشناسند و بما مراجعه کنند و بما تسلیم شوند. اگر روزه بگیرند و نماز بخوانند و شهادت دهند که بجز خدا معبودی نیست ولی پیش خود قرارداد کنند که بما مراجعه نمایند بدین جهت مشرک باشند.

در حدیث دیگر فرمود: اگر مردم خدای یگانه بی شریک را پرستند و نماز بیا دارند و زکات بدهند و حج خانه خدا بجا آورند و ماه مبارک رمضان را روزه بگیرند، سپس به چیزی که خدا ساخته و یا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم تشریح نموده است بگویند چرا خدا یا رسول خدا چنین ساخته و چنان نساخته یا اینکه تصور این اعتراض در دلشان پیدا شود هر چند بزبان نیاورند بدین سبب مشرک باشند <sup>(40)</sup>. سپس امام صادق علیه السلام آیه 64 سوره نساء را که خداوند می فرماید: «نه ، قسم به پروردگارت دارای ایمان نمی باشی، تا اینکه تو را در اختلافات و نزاعشان حکم قرار دهند و سپس بدانگونه که تو رایی و نظر دادی در دل خود رنجش و ناراحتی نیابند، و با جان و دل تسلیم امر تو باشند...».

## شک و تردید در اعتقاد

9 - روایت در این باب بیان شده از جمله اینکه :

حسین بن حکم گوید به عبدالصالح (امام کاظم علیه السلام نوشتن من (در امر دینم) در شک و تردیدم همچنانکه ابراهیم علیه السلام نیز گفت .  
رب ارنی کیف تحیی الموتی ، (خدایا، مرا بنما که چگونه مردگان را زنده می کنی ؟) و من دوست دارم که مرا چیزی از طریق امامت نشان دهید.  
آن حضرت در پاسخ او نوشت که : بدان که ابراهیم علیه السلام مؤمن بود و خواست بایمانش بیافزاید ولی تو در شکی و در شک کننده خیری نیست . و نوشت که : شک تا وقتی است که یقین نیامده باشد و چون یقین آمد شک جایز نباشد...

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در یکی از خطبه هایش فرمود:

لا ترتابوا فتشکوا و لا تشکوا فتکفروا.

یعنی تردید و دو دلی به خود راه ندهید که در شک افتید و شک نکنید که کافر شوید (41).

در تاءبید این بیان امیرالمؤمنین علی علیه السلام ، محمد بن مسلم (یکی از شاگردان امام صادق علیه السلام می گوید: روزی نزد امام صادق علیه السلام سمت چپ آن حضرت نشسته بودم و زراره هم سمت راست آن بزرگوار بود در این حال ابوبصیر بر آن حضرت وارد شد و عرض کرد:

ای اباعبدالله ، چه می فرمائی درباره کسی که در خدا شک دارد؟

فرمود: کافر است ای ابا محمد.

عرض کرد: اگر در رسول خدا شک کند چه ؟

فرمود: کافر است .

سپس حضرت صادق علیه السلام متوجه زراره شد و فرمود: همانا کافر شود هرگاه انکار کند.

در روایت دیگر فرمود: کسی که شک کند در خدا بعد از آنکه از پدر و مادر با ایمانی بر فطرت توحید متولد شده ، هرگز بسوی خیر باز نمی گردد.  
در روایت دیگر فرمود: هر کس در امری از امور دین شک کند یا در گمان باشد و بر یکی از این دو باقی بماند خداوند عملش را باطل کند زیرا حجت خدا همانا حجت واضح و روشن است .

محمد بن مسلم می گوید به امام باقر یا صادق علیه السلام عرض کردم مردی را می بینم که در عبادت و کوشش در امور دین و خشوع مواظبت دارد ولی اعتقاد به حق یعنی در امر امامت نیست ، آیا این عبادت و اجتهاد و خشوع بحال او مفید است ؟

فرمود: ای ابامحمد، مثل اهل بیت ، مثل اهل بیته است که در بنی اسرائیل بودند، یکی از آنها چهل شب کوشش و عبادت نمی کرد مگر اینکه دعا می کرد و مستجاب می شد، ولی مردی از آنها چهل شب ریاضت کشید پس از چهل شب دعا کرد دعایش مستجاب نشد، نزد عیسی بن مریم علیه السلام رفت و ماجرای خود را گفت و از آن حضرت خواست دعا کند خدا دعایش را مستجاب کند، فرمود عیسی علیه السلام وضو ساخت و نماز گزارد و درباره آن مرد دعا کرد. خدای متعال باو وحی کرد که ای عیسی ، بنده من غیر از دری که باید از آن دریابید پیش من آمد؛ او مرا خواند در حالی که در دلش نسبت به تو در شک بود، اگر آنقدر مرا بخواند که گردش قطع و انگشتانش بریده شود دعایش را مستجاب نمی کنم .

فرمود: عیسیٰ عَلَيْهِ السَّلَامُ متوجه آن مرد شد و گفت: تو پروردگارت را می‌خوانی با اینکه نسبت به پیامبرش در شکی؟ آن مرد گفت، ای روح الله و کلمه خدا، آنچه فرمودی بخدا سوگند درست است، از خدا بخواه که شک را از دل من ببرد.

فرمود عیسیٰ عَلَيْهِ السَّلَامُ دعا کرد و خداوند توبه او را پذیرفت و در شمار اهل بیت خود قرار گرفت <sup>(42)</sup>.

### مستضعفین چه کسانی هستند؟

دوازده حدیث در این باب از امام باقر و امام صادق عَلَيْهِمَا السَّلَامُ وارد شده که چند حدیث جامع آن برای استفاده به عرض خوانندگان محترم می‌رسد.

زراره گوید: از امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ از حال مستضعفین پرسیدم (که در سوره نساء آیه 98 می‌فرماید: **إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا**): یعنی: مگر ناتوانان از مردان و زنان و کودکان که توانائی اندیشیدن و راه چاره جستن و راهی انتخاب نمودن را ندارند).

فرمود: مستضعف کسی است که راهی به کفر ندارد تا کافر شود، و نه راهی بسوی ایمان دارد که مؤمن شود، نه درک این دارد که ایمان آورد و نه می‌تواند کفر ورزد، و آنان کودکان و مردان و زنانی هستند که نیروی درک و عقلشان مانند کودکان است. قلم از این عده برداشته شده است.

اسامعیل جعفر راوی حدیث و یکی از شاگردان حضرت امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ گوید از آن حضرت پرسیدم از دینی که بندگان خدا را شایسته نیست برای یاد گرفتن و ایمان بدان در نادانی بمانند، فرمود: دین توسعه دارد، اما خوارج <sup>(43)</sup> از روی نادانی کار را بر خود تنگ گرفتند.

عرض کردم: قربانت گردم، اجازه می فرمائی دین خود و معتقداتم را بشما بازگو نمایم؟

فرمود: بازگو کن .

عرض کردم: شهادت می دهم که جز خدای بی همتا معبودی نیست و گواهی می دهم که محمد ﷺ بنده خدا و فرستاده اوست و مقرر و معترفم بدانچه از جانب خدا به پیامبرش نازل شده، و شما را دوست دارم، و بیزارم از دشمنان شما و آنان که بر شما برتری جستند، و بر شما فرمانروائی کردند و ستم در حق شما کردند.

فرمود: چیزی کمبود نداری که نادان باشی، همان است بخدا سوگند آنچه ما بدان معتقدیم .

عرض کردم: آیا کسی که این امر<sup>(44)</sup> را شناسد در سلامت است؟  
فرمود: نه، غیر از مستضعفین .

عرض کردم؛ آنها چه کسانی می باشند؟  
فرمود: زنان و فرزندان شما...

در خبر دیگر علی بن سوید، گوید از امام کاظم علیه السلام از ضعف پرسیدم، در پاسخ نوشت:

مرجون لامرالله یعنی آنان که کارشان با خداست، چه کسانی هستند؟  
امام باقر علیه السلام در تفسیر گفتار خدای متعال در آیه (وَأَخْرُونَ مُرَجُونَ لِأَمْرِ اللَّهِ) - التوبه - 107: و قومی دیگر که کارشان واگذار بخداست) فرمود:  
قومی بودند مشرک، که عده ای از مؤمنین مثل حمزه و جعفر و مانند آنها را کشتند سپس اسلام اختیار کردند و خدا را بیگانگی ستودند و شرک را ترک

نمودند، این اشخاص حقیقت ایمان را به دل‌هایشان نشناختند که از مؤمنین بشمار آیند و بهشت بر آنها واجب شود و بر انکارشان هم باقی نماندند تا کفر ورزند و دوزخ بر آنها واجب شود؛ پس آنان بر این حال باشند تا خدا بر آنها چه خواهد، یا عذاب می‌کند و یا توبه شان را می‌پذیرد.

حدیث دیگری نیز به همین مضمون با جزئی اختلاف از آن حضرت وارد شده . و ممکن است منظور از اینکه سرانجام کار آنها با خدا است این باشد که وضع آنها را پس از توبه تا به هنگام مرگ در اثر پشیمانی و ندامت و ریاضت و عبادت برای جبران کردار بد گذشته بجز خدای متعال کسی نمی‌داند، ممکن است خدا عذاب کند و یا توبه شان را بپذیرد.

## اصحاب اعراف کیانند؟

زراره گوید؛ امام باقر علیه السلام به من گفت : چه می گوئی درباره اصحاب اعراف ؟

گفتم : آنان یا مؤمنند یا کافر، اگر داخل بهشت شوند، مؤمنند و اگر داخل آتش گردند کافرند.

فرمود: بخدا سوگند، آنان نه مؤمنند و نه کافر، زیرا اگر مؤمن بودند به بهشت می رفتند همچنانکه مؤمنان می روند، و اگر کافر بودند به دوزخ می رفتند چنانکه کفار می روند ولکن آنها گروهی هستند که حسنات و سیئات آنان برابر است ؛ و اعمالشان نارساست و آنان چنانند که خدای متعال فرموده است .

عرض کردم : آیا از اهل بهشتند یا از اهل دوزخ ؟

فرمود: آنها را در مقامی بگذار که خداوند قرار داده است .

گفتم : آیا شما درباره آنها به ارجاء قائلید؟

فرمود: آری ، درباره آنها قائل به ارجاء هستیم و کار آنها را با خدا و می گذاریم چنانکه خدا کار آنها را بخود وا گذاشته ، اگر خدا بخواهد برحمت خود بهشت شان برد و اگر خواهد بسبب کیفر گناهانشان بدوزخ بکشاند و ستمی به آنها نکرده است .

عرض کردم : آیا کافر به بهشت داخل می شود؟ فرمود: نه ، گفتم : آیا بجز کافر وارد دوزخ می شود؟ گوید در پاسخ فرمود: نه ، مگر اینکه خدا بخواهد...

کسی که ایمان ثابت دارد آیا شایسته است خدا ایمان را از او سلب کند؟  
بابی متضمن یک حدیث بعنوان اینکه آیا شایسته است که خداوند تبارک و تعالی ایمان را از کسی زایل کند یا نه ؟ و در آن باب شخصی بنام حسین بن

نعیم صحاف به امام صادق علیه السلام می گوید: یابن رسول الله جایز است کسی که نزد خدا مؤمن است و ایمانش ثابت است ، سپس خدا از او سلب ایمان نماید و بکفر منتقل سازد؟

فرمود: خدای عزوجل عادل است ، جز این نیست که خداوند مردم را به ایمان دعوت نموده نه به کفر، و کسی را به کفر نمی خواند، پس کسی که بخدا ایمان آورد و ایمان در دلش ثابت شود، بعد از آن خدا او را از ایمان بکفر برنگرداند.

گوید، عرض کردم : مردی کافر است و کفرش نزد خدا ثابت است ، آیا پس از آن ، خدا او را از کفر به ایمان بر می گرداند؟

فرمود: براستی که خدای عزوجل تمام مردم را بر فطرت پاک و خداجوئی آفریده است و ایمان به شریعتی و نه کفر را به انکار، به خودی خود نمی فهمند، سپس خدای متعال پیامبران را فرستاد که بندگان را بسوی ایمان بخدا دعوت نمودند، پس برخی از آنان را خدا هدایت به ایمان نمود و بعضی دیگر را که قابلیت نداشتند هدایت نفرمود.



## معارین یا صاحبان ایمان عاریه

پنج حدیث در این باب صادر شده که صاحبان ایمان عاریه را و سپس نشانه ایمان عاریه را اجمالاً معرفی می نمایند. از آن جمله :

امام صادق علیه السلام فرمود: به تحقیق بنده ای بامداد می کند مؤمن است و شب که رسید کافر است و یا به امداد کافر است و شب کند مؤمن است ؛ و بعضی هستند که ایمان را بعاریه دارند و سپس از آنها گرفته می شود و آنها را معارین نامند. سپس فرمود فلانی از آنها است .

در تاءید حدیث مزبور، خبر زیر است که عیسی شلقان راوی خبر، می گوید: من سر گذر نشسته بودم که ابوالحسن ، امام کاظم علیه السلام عبور نمود و بره ای همراه داشت . گفتم : ای پسر، نمی بینی پدرت چه می کند؟ ما را به کاری فرمان می دهد، سپس از آن نهی می کند، ما را فرمان داد که ابوالخطاب را دوست بداریم ، سپس دستور می دهد که لعنش کنیم و بیزاری بجوئیم ؟  
ابوالحسن علیه السلام که پسر بچه ای بود فرمود:

ان الله خلق خلقا للايمان لازوال له و خلق خلقا للكفر لازوال له و خلق بين ذلك اءعاره الايمان يسمون المعارين ....

یعنی : براستی که خدای تعالی خلقی را برای ایمان آفریده که زوال پذیر نیست و خلقی را برای کفر آفریده که زوال ندارد، و خلقی را بین آندو آفریده که ایمان را به آنها عاریه داده و آنان را معارین (دارندگان ایمان عاریه) می نامند و هرگاه بخواهد ایمان را از آنان سلب می کند، و ابوالخطاب نیز از جمله کسانیست که ایمانش عاریه بود.

گوید، آنگاه خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم و آنچه به امام کاظم علیه السلام گفته  
بودم و آن حضرت در پاسخ من گفته بود خبر دادم، امام صادق علیه السلام فرمود،  
حقا که او از سرچشمه نبوت جوشیده است .

## در علامت ایمان عاریه

مفضل در حدیثی از امام صادق علیه السلام نقل می کند که در این حدیث علامت دارنده ایمان عاریه را بیان فرموده است .

فرمود: به راستی که حسرت و پشیمانی و اندوه تماش برای کسی است که آنچه را که ببیند از آن سود نبرد و نداند که بر چه روش و پایه ای استوار است آیا سود می برد یا زیان ؟

مفضل گوید، عرض کردم : قربان ، پس بچه علامتی رستگار از این دسته شناخته می شود، فرمود: کسی که کردارش با گفتارش موافق نباشد ایمان او مستودع و عاریت است .

در تاریکی دل منافق اگرچه زبان دار و خوش بیان باشد و نورانیت دل مؤمن اگرچه کوتاه زبان باشد

امام صادق علیه السلام روزی به عمرو که در میان جمعی از یارانش بود فرمود: «مردی را می یابی که در هنگام سخنرانی یک لام و یا واو اشتباه نمی کند ولی دلش از شب تیره و تار، تاریکتر است . بالعکس به مردی برخورد می کنی که نمی تواند آنچه در دل دارد، به زبان آرد و بیان کند اما دلش مانند چراغ پرفروغ است .

## چند خبر در وسوسه و حدیث نفس

در خبر دیگر امام باقر علیه السلام به سعد (یکی از شاگردانش) فرمود:  
ان القلوب اربعة : قلب فيه نفاق و ایمان . و قلب منكوس و قلب مطبوع ، و  
قلب از هراجرد.

یعنی : به راستی که دلها، چهار گونه است ، دلی که در آن ، هم نفاق است و  
هم ایمان ، و دلی که وارونه است ، و دلی که زنگار گرفته است ، و دلی که  
روشن و تابناک و پاک است .

سعد گوید، عرض کردم : دل روشن و تابناک کدام است ؟

امام باقر علیه السلام فرمود: در دل روشن و تابناک هیئتی بمانند چراغی است - و  
اما دل زنگار گرفته ، دل منافق است ؛ و اما دل تابناک ، قلب مؤمن است ، اگر  
خدا نعمتی به او بخشد شکر و سپاس گوید و اگر گرفتارش کند صبر کند؛ و اما  
دل وارونه ، قلب مشرک است ، (که هیچ سخن حقی در آن قرار نمی گیرد)  
سپس این آیه را بخواند:

(أَفَمَنْ يَمِثِّي مُكِبًّا عَلَيَّ وَجْهَهُ أَهْدَىٰ أَمَّنْ يَمِثِّي سَوِيًّا عَلَيَّ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ) -

الملک - 22.

یعنی : آیا کسی که بر صورت خود نگونسار راه رود راه یافته تر است ، یا  
آنکه روی دو پا و راست و درست بر راه مستقیم برود؟  
و اما آن دلی که در آن ایمان و نفاق به هم آمیخته ، آنان قومی بودند در  
طائف - که گاهی مؤمن می شدند و گاهی منافق - هرگاه یکی از آنها در حال  
نفاق اجلس می رسید در حال نفاق می مرد و اگر در حال ایمان مرگش می  
رسید نجات می یافت <sup>(45)</sup>.

در خبر دیگری ابوحمزه ثمالی از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود:

به تحقیق دلها سه گونه اند: دلی که وارونه است و هیچ سخن خوب و عقیده حقی در آن قرار نمی گیرد، و آن ، قلب کافر است ؛ و دلی که در آن ، نکته سیاهی است و خیر و شر در آن در کشمکش باشند هر کدام بر دل نشیند بر دیگری پیروز شود؛ و دلی که مفتوح و گشاده است ، و در آن چراغهایی تابانند که روشنایی آن تا روز قیامت خاموش نگردد، و آن ، قلب مؤمن است .

## چند خبر در وسوسه و حدیث نفس

شخصی به نام جمیل خدمت امام صادق علیه السلام آمد و گفت: گاهی در دلم تصوراتی قرار می‌گیرد که موجب ناراحتی فکر می‌گردد: فرمود بگو لا اله الا الله .

جمیل گوید: هر وقت در دلم چیزی واقع می‌شد، می‌گفتم، لا اله الا الله، آن تصورات از دلم بیرون می‌رفت .

و نیز امام صادق علیه السلام فرمود: روزی مردی خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمد و عرض کرد یا رسول الله، هلاک شدم. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «آن خبیث (شیطان) آمده پیش تو گفته کی تو را آفریده؟ و تو در پاسخ گفتی؛ خدا، و او در جواب تو گفته: خدا را کی آفریده؟»

آن مرد گفت: آری به خدائی که تو را به راستی برانگیخته، چنین است که می‌فرمائی .

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: بخدا سوگند، این، محض ایمان است .

در تفسیر این جمله از فرمایش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از امام صادق علیه السلام روایت شده که مقصود آن حضرت از این جمله بجهت ترس از این بوده که آن مرد از این وسوسه که در دلش پیدا شده مبادا هلاک شود و این جمله را فرموده که خاطرش آسوده شود.

در خبر دیگری علی بن مهزیار گوید: مردی به ابی جعفر علیه السلام نامه ای نوشت و از وسوسه هائی که بخاطرش خطور می‌کند شکایت کرد، امام علیه السلام در پاسخ او نوشت: اگر خدا بخواهد تو را در ایمان ثابت می‌دارد، پس هیچگاه شیطان را به خود راه مده، مردمی نیز در زمان پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به آن حضرت شکایت نمودند از وسوسه هائی که بر آنها عارض می

گشت که دوست داشتند باد کشنده آنها را نابود می کرد یا تیکه تیکه می شدند و این وسواس دلشان را به زبان نیاورند، رسول خدا ﷺ به آنها فرمود آیا این حالت و ناراحتی خیال را در خود احساس می کنید؟ عرض کردند: آری ، فرمود: بخدائی که جان من در قبضه قدرت اوست این حالت صریح ایمانست ، و هر وقت چنین حالتی به شما دست داد بگوئید: آمنا بالله و رسوله و لاحول و لا قوه الا بالله

در اعتراف به گناه و پشیمانی از آن

امام باقر علیه السلام فرمود:

و الله ما ینجو من الذنب الا من اقر به

بخدا سوگند، کسی از کیفر گناه نجات نمی یابد جز کسی که اعتراف بدان نماید.

در خبر دیگر فرمود:

کفی بالندم توبه :

بس است برای توبه پشیمان شدن از ارتکاب گناه .

در خبر دیگر فرمود: نه بخدا، خدای تعالی از مردم جز دو خصلت نمی خواهد:

یکی اینکه اعتراف به نعمت های او نمایند تا برایشان بیفزاید دیگر اینکه اعتراف به گناهان کنند تا برایشان بیامرزد.

یکی از اصحاب امام صادق علیه السلام گوید شنیدم آن حضرت می فرمود:

ممکن است مردی مرتکب گناه شود و خدا او را ببهشت برد؟

راوی گوید گفتم : خدا مرتکب گناه را ببهشت برد؟

فرمود: بلی ، زیرا که او گناه می کند، اما دائماً ترسان است و بر خود

خشمگین است ، پس چنین گناهکاری را خدا ترحم می کند و ببهشت می برد.

در خبر دیگر امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند دوست دارد بنده ای را که

گناه بزرگی مرتکب شده و طلب آمرزش کند و دشمن دارد بنده ای را که گناه

کوچک را سبک شمارد.

ابان بن تغلب گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود:



هیچ بنده ای نیست که گناهی کند و بر آن پشیمان شود جز آنکه خدا بیامرزد  
آنها پیش از آنکه استغفار کند، و هیچ بنده ای نیست که خداوند نعمتی بر او عطا  
فرماید و او بداند که آن نعمت از جانب خدا است مگر آنکه خدا بیامرزدش قبل  
از آنکه حمد او را بجای آورد.

## پنهان داشتن گناهان

دو خبر در این باب از امام رضا علیه السلام که خبر دوم را از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل فرموده وارد شده که مضمون هر دو خبر یکی است با اختلاف راوی که آن حضرت می فرمود:

المستتر بالحسنه يعدل سبعین حسنه و المذيع بالسيئه مخذول و المستتر بالسيئه مغفور له .

یعنی: نهان دارنده کار نیک هفتاد برابر حسنه دارد و فاش سازنده کار بد خوار گردد و نهان دارنده کار بد آمرزیده است .

کسی که قصد کار نیک و یا کار بد کند

زراره از امام باقر یا امام صادق علیه السلام نقل کرده است که: فرمودند:

خدای تعالی برای آدم علیه السلام در ذریه اش چنین قرار داده است که هر کس قصد کار نیک کند و آنرا بجا نیاورد برای او یک حسنه نوشته شود و هر کس قصد کار نیک بکند و آنرا بجا آورده ده حسنه برایش نوشته شود و کسی که قصد کار بد کند و آنرا بجا نیاورد چیزی بر او نوشته نشود و هر کس نیت کار بد کند و آن را بجا آورد یک سیئه برایش نوشته می شود (46).

فضل بن مرادی (راوی حدیث) گوید شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود:

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرموده: چهار صفت در هر کس باشد هلاک نشود مگر

آنکه موجب دیگری از گمراهی و شقاوت برای هلاکت او پیدا شود:

1 - بنده ای تصمیم بر انجام کار خیری بگیرد اگرچه موفق به انجام آن

نشود، خداوند بحسن نیتش یک حسنه بنویسد و اگر آن کار را انجام دهد ده

حسنه بنویسد.

2 - بنده ای قصد انجام کار بدی کند، اگر آنرا انجام ندهد چیزی برایش  
نویسند و اگر انجام دهد هفت ساعت مهلتش دهند، فرشته مأمور نوشتن  
حسنات به فرشته مأمور سیئات که بر دست چپ است گوید در نوشتن شتاب  
مکن شاید دنبال این کار بد، کار خوبی انجام دهد که آنرا محو کند، زیرا خدای  
عزوجل می فرماید:

ان الحسنات يذهبن السيئات .

(بتحقیق که کارهای نیک ، بدیها را نابود می کنند) یا آنکه استغفار کند پس  
اگر بگوید:

استغفر الله الذي لا اله الا هو، عالم الغيب و الشهاده ، العزيز الحكيم ، الغفور  
الرحيم ، ذوالجلال و الاكرام ، و اتوب اليه .

یعنی : آمرزش می خواهم از آن خدائی که معبودی به جز او نیست داننده  
نهان و آشکار است ، عزیز و حکیم است ، آمرزنده و مهربان است ، صاحب  
جلال و عظمت و اکرام است ، و بسوی او باز می گردم ؛ چون این چنین توبه و  
انابه کند بر او گناهی نوشته نمی شود ولی اگر هفت ساعت از ارتکاب آنکار بد  
بگذرد و دنبال آن ، کار خیری انجام ندهد و توبه هم نکند، فرشته مأمور  
حسنات به فرشته سیئات گوید: «بنویس بر این بدبخت محروم».

## توبه یا بازگشت از گناهان

توبه یعنی بازگشت از گناه بجانب اطاعت خدا و بندگی و تصمیم بر جبران آنچه از او فوت شده ، سیزده خبر در این باب صادر شده که بعضی از آنها را در معرض استفاده خوانندگان عزیز قرار می دهیم .

معاویه بن وهب (راوی خبر) گوید شنیدم که امام صادق علیه السلام می فرمود:

إذا تاب العبد توبه نصوحا <sup>(47)</sup> احبه الله فستر عليه في الدنيا و الآخرة .

یعنی : چون بنده ای توبه نصوح کند، خدا دوستش دارد و گناهانش را در دنیا و آخرت ببوشاند.

راوی گوید گفتم چگونه گناهانش را می پوشاند؟

فرمود: آنچه را از گناهان که دو فرشته موکل بر او نوشته اند از یادشان می برد و به اعضا و جوارحش دستور دهد که گناهانش را پنهان دارند و به بقاع زمین نیز فرمان دهد که آنچه بر روی تو گناه کرده مخفی بدار، پس خدا را ملاقات نماید در حالی که هیچ گواهی نباشد که بر گناهان او شهادت دهد. ابوالصباح کنانی گوید از امام صادق علیه السلام از گفتار خدای عزوجل پرسیدم که در سوره تحریم آیه 8 می فرماید:

يا ايها الذين آمنوا توبوا الى الله توبه نصوحا.

(ای کسانی که ایمان آورده اید، باز گردید بسوی خدا، بازگشتی نصوح).

فرمود: بنده ، از گناه توبه کند و دیگر بار بسوی آن گناه بازنگردد.

امام باقر علیه السلام به محمد بن مسلم ، فرمود: ای محمد بن مسلم گناهان مؤمن چون توبه کند، آمرزیده است و باید برای آینده پس از توبه و آمرزش از نو کار کند بخدا این فضیلت نیست مگر برای اهل ایمان .

گوید: عرض کردم ، اگر بعد از توبه و استغفار از گناهان ، باز گناه کند و توبه کند؟!

فرمود: ای ابامحمد، آیا گمان می کنی که بنده مؤمن بر گناهی که کرده پشیمان می شود و استغفار می کند، خدا توبه اش را قبول نمی کند؟  
عرض کردم ، راستی اگر این کار را چند بار تکرار نماید یعنی گناه کند و استغفار نماید گناه کند و استغفار نماید؟

فرمود: هر چند بار که مؤمن به آمرزش خواهی و توبه بازگردد خداوند نیز به مغفرت و آمرزش او بازگردد و براستی که خدا آمرزنده و مهربان است ، و توبه را می پذیرد و از گناهان می گذرد، پس مبادا مؤمنان را از رحمت خدا ناامید کنی .

## استغفار و طلب آمرزش از گناه

زراره گوید شنیدم امام صادق عليه السلام می فرمود: هرگاه بنده ای گناهی کند. از صبح تا شب مهلت داده می شود، اگر از خدا طلب آمرزش نماید بر او نوشته نمی شود.

در خبر دیگری ابوبصیر از آن حضرت نقل کرده هفت ساعت مهلت می دهند اگر سه مرتبه باین جمله استغفار کند و بگوید: استغفرالله الذی لا اله الا هو الحی القيوم چیزی بر او نوشته نمی شود.

در خبر دیگری به این جمله اضافه کرده فرمود: بتحقیق مؤمن پس از بیست سال گناهی که مرتکب شده متذکر می شود و استغفار می کند و آمرزیده می شود، و اما کافر گناه می کند و پس از یک ساعت فراموش می کند.

در خبر دیگری فرمود: رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم در هر روز هفتاد بار استغفار می نمود<sup>(48)</sup> راوی خبر زید شحام است گوید، گفتم: رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم می فرمود استغفر الله و اتوب اليه؟ (طلب آمرزش می کنم از خدا و بسوی او باز می گردم) فرمود: نه، بلکه می فرمود: اتوب الی الله (بسوی خدا باز می گردم).  
گفتم: رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم توبه می کرد و بر نمی گشت و ما توبه می کنیم و برمی گردیم.

فرمود: خدا مستعان است (یاری کننده است).

در خبر دیگر امام صادق عليه السلام فرمود: مؤمنی نباشد که در شبانه روزش چهل گناه کبیره مرتکب شود و با حال پشیمانی بگوید: استغفر الله الذی لا اله الا هو الحی القيوم، بدیع السماوات و الارض ذوالجلال و الاکرام و اساءله ان یصلی علی محمد و آل محمد، و ان یتوب علی.

(یعنی : آمرزش می جویم از خدائی که معبودی نیست بجز او که زنده و پاینده است ، پدید آورنده آسمانها و زمین است ، صاحب جلالت و اکرام است و از او مسئلت می دارم که درود فرستد بر محمد و آل محمد و اینکه توبه ام را بپذیرد) جز آنکه خدای عزوجل بیامرزد گناهانش را - و خیری نیست در کسی که روزانه بیش از چهل گناه کبیره مرتکب گردد.

### مقصود از لم چیست ؟

محمد بن مسلم از امام صادق علیه السلام از معنی لم (بفتح لام و میم اول) پرسید که در آیه 33 - سوره النجم خداوند می فرماید:

(الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ) .

(آن کسانی که از گناهان کبیره و زنا و دزدی اجتناب کنند، بجز لم) فرمود: لم آن گناهی است که انسان بدان نزدیک می شود سپس یاد خدا می کند، و از آن گناه توبه می کند، و خلاصه لغزشهایی است که انسان در اثر غفلت از یاد خدا بطرف گناه میل می کند بعدا یاد خدا می افتد و استغفار می کند).

در این باب شش روایت از امام صادق علیه السلام و امام باقر علیه السلام رسیده و از معنی لم از آن جنابان سؤال کرده اند و حاصل فرمایشات آن جنابان در شش حدیث همان پاسخی است که به محمد بن مسلم داده اند باضافه توضیحاتی که درباره گناهان کبیره و فواحش در جواب سائلین فرموده اند. در نیز در باب گناهان کبیره در معنی لم بیانی مذکور است .

حدیثی از امیرالمؤمنین علی علیه السلام در اینکه گناهان سه قسم است و تفسیر

آنها

راوی می گوید، امیرالمؤمنین علی علیه السلام روزی در کوفه به منبر برآمد پس از حمد و ثنای حق تعالی فرمود:

ای مردم ، بدانید که گناهان بر سه قسم است ؛ سپس سکوت کرد.  
حبه عرنی (که نام یکی از پامنبری ها بود) عرض کرد یا امیرالمؤمنین ،  
فرمودی گناهان سه تا است و بعد سکوت کردی ؟

فرمود: بلی ، گفتم و می خواستم آنها را تفسیر کنم و نفس تنگی بر من  
عارض شد و مانع شد تفسیر کنم ؛ بلی گناهان سه قسم است : گناهی که  
بخشوده می شود - گناهی که بخشوده نمی شود و گناهی که برای مرتکب آن ،  
هم امید بخشایش داریم و هم می ترسیم .

حبه عرنی عرض کرد: ای امیرالمؤمنین ، برای ما بیان فرما.  
فرمود: آری ، گناهی که بخشوده شود، آن بنده ای است که خداوند بخاطر  
گناهش در دنیا کیفر داده ، و خدا حلیم تر و کریمتر از آنست که بنده اش را  
دوبار کیفر دهد.

و اما گناهی که بخشوده نمی شود، مظلّم بندگان است که بیکدیگر دارند؛  
زیرا که خدای تبارک و تعالی آنگاه که خود را بر خلقش شناسانید، بخود  
سوگند یاد کرد و فرمود: «بعزت و جلالم قسم ، که از ظلم هیچ ظالمی نگذرم ،  
هر چند دستی بدستی بکوبد و یا دستی بدستی مالیده شود، هر چند که شاخ  
زدن حیوان شاختاری ، به حیوان بی شاخی باشد <sup>(49)</sup> پس برای بندگان مظلوم  
از ظلم کنندگانشان قصاص می شود تا برای کسی بر گردن کسی مظلّمه ای  
نماند، سپس آنها را بیای حساب حاضر کنند». و امام گناه سوم ، گناهی است  
که خدای تعالی آنرا بر خلقش پرده کشیده و توبه از آن را بر گناهکار روزی  
کرده بنده گناهکار پیوسته از گناهش ترسان است و در عین حال امیدوار



برحمت پروردگارش می باشد، ما هم برای او مانند خود او، امید رحمت داریم  
و از عذاب خدا بر او بیمناکیم .

## تعجیل در عقوبت گناه

دوازده روایت در این مورد از امام باقر و امام صادق علیهما السلام بنقل از رسول خدا ﷺ و امیرالمؤمنین علی ؑ وارد شده که چند روایت جامع آنها را نقل می کنیم .

امام باقر ؑ ، فرمود: خدای عزوجل هرگاه بخواهد (بنا به مصلحتی از جانب خود) بنده ای را گرامی دارد، و آن بنده گناهکار است او را گرفتار بیماری کند، اگر بیمارش نکند، گرفتار فقر و نیازمندی کند، اگر باین هم گرفتار نکند مرگ را بر او دشوار می کند تا کیفر گناهانش باشد.

فرمود: و چون بنا به مصلحتی خداوند بخواهد بنده ای را خوار کند و عمل نیکی در پیشگاه خدا طلبکار است بمکافات آن عمل نیک تنش را سالم کند، اگر این را هم نکند، روزی او را افزون کند و اگر این را هم نکند مرگ را بر او آسان کند تا مکافات عمل نیک او گردد.

در چند خبر دیگر امام صادق ؑ بنقل از رسول خدا ﷺ فرمود:  
خدای عزوجل فرموده: بعزت و جلالم سوگند، بنده ای را که می خواهم باو ترحم کنم از دنیا نمی برم تا آنکه هر گناهی که کرده کیفر آنرا در دنیا تلافی کنم یا به بیماری تنش و یا تنگی معیشتش و یا ترسی در دنیایش؛ پس اگر باز هم گناهش پاک نشود، مرگ را بر او سخت قرار دهم. و بعزت و جلالم سوگند، بنده ای را که می خواهم عذابش کنم از دنیا نمی برم مگر آنگاه که هر عمل نیکی که کرده پاداش او را در دنیا بدهم، یا به وسعت رزقش و یا بسلامتی در تنش و یا به آرامش در دنیایش، و اگر طلبکار شود مرگ را بر او آسان کنم.  
در حدیث ششم این باب امام صادق ؑ فرمود امیرالمؤمنین علی ؑ در تفسیر آیه:

(وَمَا أَصَابَكُمْ مِّنْ مُّصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُو عَن كَثِيرٍ) (30) -

سوره شوری):

(و آنچه از مصیبتها به شما می رسد بسبب آنست که به اختیار خود بدست آورده اید، و خدا از بسیاری از گناهانتان می گذرد).

فرمود: هیچ برگ برگ شدنی و نه خوردن به سنگی ، و نه لغزش قدمی ، و نه خراش چوبی نیست مگر به سبب گناهی (که انسان مرتکب می شود) و هر آینه آنچه را که خداوند می گذرد بیشتر است ، پس کسی که خداوند کیفر گناهانش را در دنیا به تعجیل انداخت ، کریمتر و بزرگتر از آنست که دوباره در آخرت نیز او را کیفر دهد.

در خبر دیگری از این باب امام باقر علیه السلام فرمود: یکی از پیامبران بنی اسرائیل بمردی گذشت که نیمی از او به زیر دیوار و نیمی دیگر بیرون از دیوار است و مرغان با منقار سوراخ سوراخ و سگان پاره پاره کرده اند. از آنجا گذشت به شهری رسید و دید یکی از بزرگان آنها مرده بر روی تختی خوابانیده اند و پارچه ابریشمی گرانبهائی به رویش کشیده اند و اطراف جنازه اش شمعدانها می سوزد.

پیامبر خدا عرض کرد: پروردگارا شهادت می دهم که تو حکیمی ، عادل ، ستم روا نمی داری ، آن یکی از بندگان تو بود که در تمام عمرش یک لحظه شرک به تو نیاورده بود آنچنان می راندی و این یک ، بنده ای است که یک لحظه در عمرش به تو ایمان نیاورده بود اینچنین می راندی ؟

خطاب رسید: ای بنده من ، آنچنانکه گفتم من حکیم و عادل ، ستم نمی کنم ، آن بنده ام نزد من بدکار و گناهکار بود، با آن وضع می راندم تا مرا که ملاقات

می کند، گناهی بر او نماند، و این بنده ام حسنه ای نزد من داشت و با این  
جلالت می راندم تا مرا ملاقات کند و حسنه ای از من طلبکار نباشد.

## کلام آخر ما در تفسیر گناهان

امام صادق علیه السلام فرمود: گناهانی که نعمت را تغییر می دهند ستمکاری و جفاکاری است . و گناهانی که موجب پشیمانی می شود آدمکشی است . و گناهانی که موجب نزول بلا می شود ظلم است - و گناهانی که پرده را می درند شرب خمر است - گناهانی که روزی را باز می دارند زنا است و گناهانی که موجب نابودی می شود قطع رحم است - و گناهانی که دعا را بر می گردانند و هوا را تیره می کنند عقوق والدین یعنی ناسپاسی پدر و مادر است .

در خبر دیگری امام صادق علیه السلام فرمود:

إذا فشا اربعة ظهرت اربعة : إذا فشا الزفی ظهرت الزلزله إذا فشا الجور فی الحکم احتبس القطر و إذا خفرت الذمه ادیل لاهل الشرک من اهل الاسلام و اذا منعت الزکاة ظهرت الحاجه .

یعنی : چون زنا در قومی ظاهر شود زلزله پدید آید، و چون بی عدالتی و حکم ناحق شایع گردد باران بند آید، و چون پیمان با اهل ذمه شکسته شود، مشرکین بر اهل اسلام پیروز گردند، و چون زکات بازداشته شود فقر و نیاز بین مردم آشکار شود.

در اینجا به ترجمه خود از کتاب ایمان و کفر که بطور گزیده و تلخیص شروع نموده بودیم خاتمه می دهیم . البته چند باب از آخر کتاب از جمله باب استدراج - محاسبه اعمال - عیبجوئی مردم و دو سه موضوع دیگر که جمعا بیش از چهل پنج و شش روایت نبوده و بعضی از آنها ضمن مباحث گذشته مندرج است ، به لحاظ خودداری از تطویل ، از ترجمه و درج آنها صرفنظر نمودیم . از خداوند مسئلت داریم توفیق ترجمه سایر مباحث کتاب نفیس اصول کافی را نیز به دنبال این کتاب نصیب فرماید.

مترجم .

## پی نوشت ها

- 1- جذب ولایت علامه حلی تاریخ طبری ص 211 ج 3
- 2- بکتاب امیرالمؤمنین نگارنده مراجعه شود
- 3- نهج البلاغه خطبه همام و ترجمه آن
- 4- علامه مجلسی فرموده مقصود از علین اشرف و اقرب مراتب بخدا است زیرا مراتب قرب بخداوند مختلف و درجاتی دارد و در این روایت خلقت دل و بیکر پیامبران را از آن دانسته با اینکه در دو رتبه هستند و گویا مقصود از آن عالم جبروت و عالم ملکوت است که هر دو بالاتر از عالم ملکند یعنی عالم عقل و عالم نفس .
- 5- سچین پست ترین درکات و دورترین آنهاست از خدا، و گویا مقصود از آن حقیقت دنیا و دوران آنست که در زیر عالم ملک نهفته است یعنی همین جهان عناصر که جانها در آن در سیاه چال آن زندانی هستند.
- 6- سور قرآن را از سوره محمد تا آخر قرآن سور مفصل نامند
- 7- آنچه مسلمانان از کفار بدون جنگ و ستیز بدست آورند فیء گویند.
- 8- جزیه ، سرانه ایت که از کفار اهل کتاب دریافت میدارند و در مقابل از شرایط امنیت و آزادی در بلاد اسلامی برخوردار می گردند.
- 9- شکبیا باش همچنانکه پیامبران اولوالعزم شکبیا بودند.
- 10- قنبر آزاد کرده علی علیه السلام و از خواص آنحضرت بود. حجاج بن یوسف ثقفی او را بخاطر دوستی علی علیه السلام بقتل رسانید.
- 11- علامه مجلسی در معنی حسن ظن بخدا گفته است :
  - 1- هنگام آمرزش خواهی از خدا خوشبین باشد که خدا او را می آمرزد.
  - 2- چون توبه کند، بداند که خداوند توبه او را می پذیرد.
  - 3- چون از روی حقیقت بدرگاه خدا دعا کند، بداند که خدا اجابت می کند.
  - 4- هرگاه نسبت به کاری و مهمی از خدا کفایت و اعانت خواهد بداند که خدا او را کفایت می کند، زیرا این صفات پدیدار نشود جز بوسیله حسن ظن بخدا.
  - 5- چون کاری برای خدا کند بداند که آنرا قبول می کند.

12- مقصود آنحضرت از این جمله حدیث ظاهرا در غیره ماه مبارک رمضان باشد زیرا شکر گزاری روزه خور در ماه مبارک رمضان اجر روزه دار خدا جو را نخواهد داشت بلکه اگر افطار وی بدون عذر شرعی باشد کفاره و قضا هم دارد. مترجم

13- بیت زیر از سعدی (علیه الرحمه) اشاره بهمین معنی است

شکر نعمت نعمت افزون کند کفر نعمت از کفت بیرون کند

14- مدارا و سازگاری یک موضوع اخلاقی است و حقیقت آن عبارت از اینست که هر روزی در معاشرت و زندگی خود دچار همکار و هم زندگی ناجور می شود مانند همسایه و زن و فرزند و همسفر و همکار و حاکم و رئیس و غیره و بناچار باید خود را آماده کند با این همکاران و معاشران مدارا و سازگاری کند وگرنه دچار تلخ کامی و زیان فراوان خواهد شد. چنانچه در زمان جاهلیت و تاریخ پیش از اسلام بر اثر پیش آمدهائی فرزندان از خانواده ها اخراج می شدند و نسب آنها گم می شد.

15- نجاشی بانون مفتوحه و تشدید جیم لقب پادشاه حبشه است که به پیغمبر ایمان آورد و نامش اصحمه بن بحر است .

16- مجلسی (علیه الرحمه) در تفسیر زهد از پیغمبر ﷺ روایت کرده که آنحضرت از جبرئیل تفسیر زهد را پرسید و او در پاسخ بعرض رسانید که :

زاهد دوست دارد آنچه را که آفریننده اش دوست دارد و بد دارد آنچه را که آفریننده اش بد دارد، از حلال دنیا کناره گیرد و بحرامش رو نکند! زیرا در حلالش حساب است و در حرامش عقاب ، به همه مسلمانان مهرورزد چنانچه بخود مهرورزد، از گفتاریکه بدردش نخورد کناره گیرد چنانچه از کار حرام ، از بسیار خوردن کناره کند چون از خوردن مردار بسیار بدبو و گندو، از کالای دنیا و زیورش کناره گیرد چون از آتش سوزان که در او درگیرد، آرزویش کوتاه است و مرگش برابر چشم او است .

17- از این روایت اهمیت و عظمت حق مادر معلوم می گردد و بدیهی است زحماتی را که مادران درباره فرزندان از ابتدای حمل تا دوران رشد و بلوغ متحمل می شوند پدران درباره آنها متحمل نمی گردند و بنابراین لازم است فرزندان حق مادران را بیش از پدران رعایت نمایند. مترجم

18- علامه مجلسی رحمته الله در توضیح این جمله می گوید: اگر راست بگوید تو دشمن منی مخاطب او بواسطه دشمنی با او دین ندارد و اگر دروغ بگوید خود بواسطه تهمت و افتراء برادر مؤمن خود از ایمان خارج شده و این یکی از معانی کفر است در برابر ایمان



19- این حدیث تاءید کلام حق تعالی در آیه مبارکه 139 - النساء می باشد که می فرماید. وقد نزل علیکم فی الكتاب ان اذا سمعتم آیات الله یكفر بها و ستهزء بها فلا تقعدوا معهم حتی یخوضوا فی حدیث غیره انکم اذا مثلهم ان الله جامع المنافقین و الکافرین فی جهنم جمیعا:

و بتحقیق در کتاب کریم بر شما آمده است این حکم که هر گاه شنیدید که آیات الهی مورد انکار و استهزاء قرار گرفته است نباید در آن مجلس بنشینید تا اینکه وارد صحبت دیگری شوند. اگر بنشینید در اینصورت شما هم مانند ایشانید بدرستی که خداوند گرد آورنده منافقین و کافرین است در جهنم همه شانرا. مترجم

20- بنظر مترجم منظور حضرت صادق علیه السلام از کافر در این حدیث کافر حربی و معاند باشد نه کافر ذمی

21- این خبر دلالت بر اینکه از سهم امام می توان برای اصلاح ما بین دو مسلمان مصرف نمود.  
22- اگر «ما» در حدیث ، ماء استفهامیه باشد معنی همان است که فوفا گفته شد در اینصورت باید گفت پاسخ استفهام بقرینه نزد متکلم معلوم بوده که آن فوق مرتبه ایمان میثم است که او را از تقیه بازداشت . زیرا:

تقیه برای حفظ جان و مال یک حکم عمومی و قانون ثابتی است برای عموم . و موضوع جانبازی در راه حق امری است مخصوص به عالیترین مراتب ایمان که اهل حق و یقین برای پیشرفت مقاصد دینی و مبارزه با بساط قلدری و ظلم و بیدادگری مشتاقانه آماده جانبازی در راه حق و حقیقت می گردند و این را از نظر شرع به جهاد استماتة تعبیر می کنند و این مقام داوطلبی برای جانبازی در راه حق از شرایط و مقررات قانون عمومی بر کنار است و بهمین جهت پیران از جهاد و کودکان نابالغ و بلکه زنان هم بسا باین مقام عالی نائل می گردند و بجانبازی در راه حق مبادرت می ورزند چنانچه در تاریخ شهدای کربلا ملاحظه می شود.

علامه مجلسی گفته ممکن است حدیث را اینطور معنی کرد که میثم دیگران را از تقیه منع نکرده است گرچه خودش آنرا ترک کرده و در راه حق جانبازی نموده است زیرا او آیه ای را که درباره عمار و تجویز تقیه وی در برابر کفار نازل شده بخوبی می دانسته است و ظاهرا علت این بیان امام صادق علیه السلام این بوده که چون حکومت جور بر حکومت اسلامی تسلط یافت و بساط قلدری و دیکتاتوری را فراهم ساخت و آزادی مردم را سلب کرد مردم در هیجان افتادند و آزادی طلبان که بیشتر دوروبر امام صادق علیه السلام بودند برای جلوگیری از ظلم و ستم حکومت ، نسبت به کناره گیری امام صادق علیه السلام و سکوت آنحضرت اعتراض داشتند، خصوصا با قیام زید شهید و فجایی که درباره او و اصحابش بوجود آمد، و کسانیکه با دسته های انقلابی همکاری می کردید

بیشتر جانبازیهای امثال میثم و رشید هجری را یادآوری می نمودند و شاید تصور می کردند علت عدم قیام امام علیه السلام ترس از جان است و می گفتند چرا میثم و همکارانش بر جان خود نترسیدند و در برابر حکومت زور و جور قیام کردند و دل بشهادت دادند و امام علیه السلام برای تسکین خاطر مردم که در برابر این تبلیغات واقع می شدند می فرماید «میثم که خود داوطلب جانبازی در راه حق بود و جان خود را نثار عقیده خود کرد و تقیه نکرد، کسی را هم از تقیه منع نکرد زیرا او بهتر از سایر مردم به آیه ای که درباره تجویز تقیه نازل شده بود دانا بوده است»

23- عبارت عربی این جمله: لا یلسع من حجر مرتین است، حجر سوراخ مار است کنایه از اینست که مؤمن از یک جهت دوبار گول نمی خورد زیرا یکبار که از جهتی زیان دید باید عبرت گیرد و مرتبه دوم حواسش جمع کند و خود را بزبان نیاندازد. مترجم

24- از احادیث این باب، معلوم می شود که انبیاء و اوصیاء در بیماریهای جسمی مانند دیگر مردمنند، بلکه از دیگران گرفتارترند و این ضرری بمقام آنها ندارد و بمانند سخنانی که نصاری درباره حضرت عیسی علیه السلام گفتند به آنها نیز می گویند. علاوه بر این، این گرفتاریها برای آنها علو مرتبه و درجات است.

25- علامه مجلسی شرحی در ذیل این روایت دارد که در آن نظرات و عقاید بعضی از دانشمندان و حکما را در مورد قلب و حقیقت آن متذکر گردیده ولی خود معظم له راجع به حقیقت دل عقیده ای ابراز نکرده بلکه می گوید: اکثر مردم حقیقت دل و اوصافش را نمی دانند و ائمه اطهار (علیهم السلام): نیز بجز کنایه و اشاره درباره آن چیزی نگفته اند، برای ما هم احتیاط آنست که بدانچه امامان بیان کرده اند اکتفا کنیم و بهمان صلاح و فساد و آفات و درجاتش توجه نمائیم و در اكمال این خلقت شگفت انگیز و لطیفه پروردگاری بکوشیم و آنرا از صفات بد شیطانی پاک سازیم و به اخلاق فرشته های رحمانی آراسته سازیم تا بدینوسیله آماده برآمدن پیاپی های کمال شویم ...

26- در خبری صحیح آمده که مقصود از امام مبین، وجود مقدس امیرالمؤمنین علی علیه السلام است که میزان سنجش اعمال مردم است و اعمال حسنه مردم اولین و آخرین بوسیله آن جناب ارزیابی می شود...

27- علامه مجلسی رحمته الله ذیل این جمله روایت توضیح داده که ای صاحبان عقل از این روایت پند گیرد و بیندیشد در حالیکه جانوری بی شعور و غیر مکلف از همسایگی گنه کاران زیان بیند، حال تو انسان با شعور در گنهکاری و همسایگی گناهکاران چه خواهند شد؟ و این روایت دلالت دارد بر اینکه برخی از جانوران نیز به پاره ای تکالیف شرعیه و کارهای بندگان خدا شعور و آگاهی دارند.

- 28- تعرب یعنی پس از هجرت و آمدن به شهر و اجتماع ، برگشتن به بیابان و با چادرنشینان بسر بردن و گویا در صدر اسلام هر که از اعراب بدوی پس از هجرت بجای خود بر می گشت بدون عذر او را چون مرتد می شمردند.
- 29- مجلسی رحمته الله علیه فرموده : دلیل حرمت شهادت زور در حدیث بیان نشده و این معنی گویا از منطوق کتمان شهادت معلوم می شود زیرا وقتیکه کتمان شهادت بر حق حرام باشد شهادت بناحق نیز از آن بدتر است .
- 30- مرحوم مجلسی در شرح این حدیث گفته : مقصود از جدال در این حدیث ، جدال بر سر موضوعات باطل و بیهوده است و اما جدال برای اثبات حق و جدال پسندیده طبق فرموده حق تعالی و جادلهم بالتی هی احسن خوب است .
- 31- از این حدیث بر می آید که دشنام دادن نیز از صفات سفهاء است . مترجم
- 32- علامه مجلسی رحمته الله علیه ضمن توضیحی که درباره این روایت داده گفته است : «...ممکن است شکنجه کسی موجب هدایت دیگران باشد و پدران بخاطر حفظ فرزندان دست از ظلم و ستم بکشند و در برابر شکنجه ای که بفرزند شده خداوند او را چندین برابر عوض دهد و او را راضی نماید...».
- 33- مقصود از این بیان آنست که از هر گونه بی ادبی و بی احترامی نسبت بپدر و مادر نهی شده حتی از اف گفتن که معمولاً با کج نمودن ابرو و اخم کردن تواءم است تا برسد بسخنان ناشایست و احیاناً ناپسند و فحش و ناسزا گفتن و غیره ...
- 34- ظاهراً قسمت اول این حدیث دلالت دارد بر اینکه غیبت شامل بهتان هم هست و یا مقصود از ذکر عیوب خلقتی اوست که باختیار او نمی باشد و قسمت دوم ذکر گناهان است که خداوند پرده پوشی کرده و او فاش نماید.
- 35- مقصود از این بیان ظاهراً اینست که انسان نذری که می کند اگر بلوازم آن عمل نکند کفاره دارد، وعده دادن بمؤمن نیز مثل نذر واجب است بوعده خود وفا کند منتها اگر خلف وعده کند کفاره ندارد و گناهی بجای خود محفوظ است .
- 36- این آیه مبارکه 137 از سوره نساء در مبحثهای گذشته نیز مورد استناد قرار گرفته بود با این فرق که در آنجا در مقام بیان ترک مجالست با کسانیکه آیات الهی را مورد تمسخر و استهزاء قرار می دهند و در این جا مقصود ترک مجالست با گنهکاران بطور اعم می باشد.
- 37- مجلسی رحمته الله علیه در ذیل این حدیث گوید: ظاهر اینست که مقصود از کفر در این بیان اشعار دارد به کم اعتنائی بدین و سستی یقین زیرا داعی غالبی بر مخالفت امر خدا وجود ندارد و این

گونه کفر سبب عذاب عظیم و کیفر طولانی است و کفری نیست که موجب خلود در آتش با کفار باشد و شفاعت سود ندهد و در دنیا محکوم بنجاست گردند و نکاح وارث آنها ممنوع گردد.

38- از مجلسی رحمته الله علیه : مقصود از وجه ، ذات او یا آنکه مقصود انبیاء و حجج او و یا دین اوست .

39- مجلسی رحمته الله علیه از شیخ بهائی نقل نموده که شاید مقصود این است که هر کس چیزی را از دین شمارد که واقعا از دین نباشد کمترین حد شرک است اگرچه باین اندازه باشد که هسته را سنگریزه و سنگریزه را هسته داند و بدان معتقد گردد تا اینکه گوید شاید تشبیه به سنگریزه و هسته اشعار دارد بر اینکه بدعت در ضروریات دین موجب شرک است ... و تا آنجا که می گوید: هر کس چیزی در دین بدعت گذارد مشرک باشد زیرا بخدا افتراء بسته و برای او شریک آورده که پیروی از شیطان یا نفس و هوی کرده و این شرک بمعنای اعم است .

40- مثلا هوا گرم است یکی بگوید: اوه چقدر هوا گرم شده و یا زمستان هوا سرد است بگوید، وه ، چقدر هوا سرد شده و یا چرا امروز بارانی است و یا باران زیاد می بارد و یا چرا خدا مرا ثروتمند نکرده و فلانی را ثروت فراوان داده ، و یا بگوید پیامبر خدا در مورد فلان حکم چنین مقرر می کرد بهتر بود و امثال این موارد همه شرک محسوب می گردد.

41- از این جمله معلوم می شود که عاقبت شک و تردید به کفر منتهی می گردد.

42- از دو روایت اخیر برمی آید که هر چند کسی سعی و کوشش در اطاعت و عبادت خدا و خضوع و خشوع در برابر پروردگار داشته باشد و معتقد به ولایت ائمه اطهار و اهل بیت رسالت (علیهم السلام) نباشد عمل او باطل و نفعی بحال او ندارد.

43- خوارج کسانی بودند که از ولایت امیرالمؤمنین علی علیه السلام بیرون رفتند و بر آنحضرت شوریدند و جنگ نهروان را پیا کردند.

44- مقصود از این امر در متن حدیث که دارد: فهم سلم احد لایعرف هذا الامر؟ دو احتمال بنظر می رسد: اول کسیکه دارای این چنین معتقداتی باشد که آن گواهی بر وحدانیت حق تعالی و رسالت پیامبر گرامی و ولایت و دوستی خاندان عصمت و طهارت است ، همانطور که راوی حدیث بر امام علیه السلام عرضه داشته است .

احتمال دوم اینکه مقصود از هذا الامر بخصوص امر ولایت و دوستی خاندان عصمت و طهارت می باشد.

45- در جمله اخیر فرمایش امام باقر علیه السلام ، که فرمود «آنان قومی در طائف بودند، اختصاص به مردم طائف آن زمان ندارد، بلکه در هر زمان و هر مکان چنین مردمی هستند که در حال تردید و

تزلزل می باشند گاهی بسوی ایمان میل کنند و زمانی رو بانحراف و نفاق ؛ و این نیست جز ضعف در یقین و سستی ایمان ، پناه می بریم بخدا از این حالت نابسامان .

46- این حدیث مفهوم موافق آیه مبارکه من جاء بالحسنه فله عشر امثالها و من جاء بالسيئه فلا يجزي الا مثلها... می باشد یعنی کسیکه یک کار خوب انجام دهد ده برابر حسنه دارد و اگر یک کار بد بکند یک برابر کیفر ببیند.

47- در معنی توبه نصوص مجلسی رحمته الله اقوالی را از مفسرین نقل کرده است که چون دانستن آن بی فایده نیست در معرض مطالعه خوانندگان محترم می گذاریم .

قول اول اینکه توبه پندآموز باشد که مردم از توبه او پند گیرند و بمانند او درصدد توبه و بازگشت بسوی طاعت خدا باشند.

قول دوم اینکه - توبه خالص و پاک برای رضای خدا باشد یعنی برای خشنودی خدا از گناه پشیمان شده باشد نه از ترس جهنم و طمع بهشت توبه کند.

قول سوم اینکه - توبه رفو کننده از نصاحت بمعنی خیاطت که گویا آنچه از پرده دیانت پاره شده بوسیله توبه دوخته شود و توبه کننده را با اولیاء خدا و دوستان او بهم گرد آورد.

قول چهارم اینکه - توبه ای کامل و حقیقی باشد که تمام آثار و تیرگی گناهان را از دل ریشه کن کند.

حضرت امیرالمؤمنین علی عليه السلام در نهج البلاغه حقیقت توبه را منوط به شش شرط زیر دانسته است .

شخص توبه کننده باید از گناهان گذشته پشیمان باشد - واجباتی را که از دست داده تدارک و جبران نماید - مظالم و حقوقی را که از مردم بعهده دارد ادا کند و از طرفهای خود حلالیت طلبد - تصمیم قطعی بگیرد که دیگر گرد گناه نگردد - تن خود را باندازه ای که در نافرمانی خدا فریه نموده در طاعت و بندگی خدا لاغر کند و تلخی طاعت خدا را بخود بچشاند همچنانکه شیرینی گناه را چشاییده است .

48- علما گفته اند: استغفار پیامبران و امامان بجهت ارتکاب گناه نبوده است ، زیرا فقهای امامیه اتفاق دارند که آنان معصومند زیرا قلب آنان دائما بیاد خدا مشغول و محو جمال اویند و اشتغال بامور دنیا را از قبیل خوردن و آشامیدن و معاشرت با زنان و سایر امور مباحه که از یاد خدا باز می دارد بر خود ناروا دانند و از آن بخدا بازگردند و اینست معنی توبه و استغفار انبیا و اولیای خدا.

49- علامه مجلسی رحمۃ اللہ علیہ در شرح این جمله از روایت (که شاخ زدن حیوان شاخداری به حیوان بی شاخ باشد) گفته است: این جمله دلالت دارد بر اینکه حیوانات نیز در قیامت محشور می شوند، همانطور که آیه و اذا الوحوش حشرت و اخبار دیگر نیز این روایت را تایید می کند و اکثر متکلمین خاصه و عامه بدان معتقدند اگرچه در خصوصیات آن اختلاف دارند، و بعضی ها شاخدار (قرناء) را به انسان نیرومند و قلدر و بی شاخ (جماء) را به انسان ضعیف و ناتوان حمل کرده اند و در پایان گفته شاید مقصود این باشد که اگر کسی حیوان شاخداری را به بیشاخی مسلط کند مستول است .

## فهرست مطالب

2	دیباچه کتاب .....
2	ظهور اسلام .....
4	قرآن در خلافت ابوبکر .....
4	قرآن در خلافت عمر .....
5	قرآن در خلافت عثمان .....
6	قرآن در خلافت امام علی بن ابیطالب <small>علیه السلام</small> .....
8	خلافت امام حسن مجتبی <small>علیه السلام</small> .....
12	کتاب کافی و شرح و ترجمه های آن .....
15	ایمان و کفر .....
15	کفر .....
16	ایمان .....
18	پیشگفتار .....
19	بخش اول : در حقیقت ایمان و لوازم آن .....
22	بخش اول : در حقیقت ایمان و لوازم آن .....
23	خلقت آدم <small>علیه السلام</small> چگونه بود؟ .....
25	در بیان شمه ای از حکمت آفرینش .....
29	ستون های اسلام کدامند؟ .....
32	وجه تمایز ایمان بر اسلام .....
35	در تعریف ایمان و اسلام به عبارت دیگر .....
37	ایمان در تمام اعضاء بدن آمیخته است .....
42	مراتب ایمان .....

44	توصیف اسلام از زبان امیرالمؤمنین <small>علیه السلام</small>
44	توصیف اسلام از زبان رسول خدا <small>صلی الله علیه و آله و سلم</small>
46	خصال مؤمن و حقیقت ایمان و یقین
48	در حقیقت و خواص یقین
50	مقام رضا به قضاء الهی
51	تفویض امور بر خدا و توکل بر او
52	تفویض امور بر خدا و توکل بر او
52	در حقیقت توکل و مراتب آن
53	در مراتب خوف و رجاء و فواید آنها
55	داستان توبه راهزن شرور و ماجرای بعد از توبه او
58	حسن ظن و خوش بینی به خدا
59	اعتراف به تقصیر در پیشگاه باری تعالی
60	در اطاعت و پرهیزکاری
62	ورع (پارسائی)
63	در معنی ورع
63	عفت (پاکدامنی)
65	در اجتناب محرمات
66	در ادای واجبات الهی
67	عبادت و فواید آن
69	عبادت کنندگان سه طایفه اند
69	نیت در عمل
72	بر الوالدین (نیکی به پدر و مادر)
77	اهتمام به امور مسلمین و نصیحت و خیر خواهی نسبت به آنان
78	گرامی داشتن سالمندان و پیران



78	..... مؤمنین با یکدیگر برادرند
80	..... حقوق برادران مؤمن بر یکدیگر و ادای حق آنها
83	..... دیدار برادران دینی
85	..... در فضیلت مصافحه (دست بهم دادن)
86	..... مذاکره برادران
88	..... ادخال سرور بر دل مؤمنین (شاد کردن آنها)
89	..... بر آوردن حاجت مؤمن
90	..... بر آوردن حاجت مؤمن
92	..... اطعام مؤمن
94	..... ثواب کسی که مؤمنی را ببوشاند
95	..... اصلاح بین مردم
96	..... در احیاء مومن
97	..... در دعوت خانواده به ایمان
98	..... دعوت مردم به ایمان در زمان تقیه
99	..... تقیه و موارد لزوم آن
102	..... در راز نگهداری
103	..... نشانه ها و صفات مؤمن
108	..... بخش دوم : آفت های ایمان
111	..... نشانه های دیگر مؤمنین
113	..... مؤمنین حقیقی بسیار کم اند
114	..... بعضی اموری که مؤمن با آن روبرو می شود
115	..... مؤمنان دو گونه اند
117	..... شدت گرفتاری مؤمن
118	..... در فضل و ثواب فقراء مسلمانان

119	داستان مرد توانگر و فقیر:
121	گفتاری درباره قلب
122	بخش دوم: آفت های ایمان
122	گناهان یا آفتهای دل
126	گناهان کبیره؟
128	کوچک شمردن گناهان و اصرار بر آنها
136	کوچک شمردن گناهان و اصرار بر آنها
137	در اصول کفر و ارکان آن
141	چند خبر در ریا و خودنمائی
144	در مذمت کسی که مردم برای مصون بودن از شرش پرهیز می کنند
145	در مذمت کسی که مردم برای مصون بودن از شرش پرهیز می کنند
146	سرکشی و تعدی
146	قساوت و سخت دلی
147	ظلم و ستمکاری
149	پیروی از هوی و هوس
150	مکاری - پیمان شکنی - فریبکاری
150	دروغ و دروغگوئی
153	دورو و دو زبان
154	قهر کردن برادران دینی از یکدیگر
155	قطع رحم یا ترک رابطه خویشاوندی
157	عقوق والدین یا ناسپاسی پدر و مادر
159	انکار و تیزی جستن از نسب
161	کسی که لغزشها و عیوب مؤمنین را جويا شود
161	سرزنش مؤمنان

- 163..... غیبت و بهتان زدن
- 164..... حرمت روایت بر ضرر مؤمن
- 165..... نهی از شماتت مؤمن
- 165..... دشنام دادن
- 167..... تهمت و سوء ظن
- 168..... خلف وعده
- 170..... کسی که مؤمنی را بترساند
- 171..... سخن چینی
- 171..... کسی که اطاعت مخلوق نماید در نافرمانی خالق
- 172..... در عقوبات زودرس بعضی گناهان
- 173..... همنشینی با گنهکاران
- 175..... بخش سوم : اقسام کفر - نفاق و منافقین - شرک - شرک و مسائل دیگر
- 175..... در اقسام کفر
- 181..... ستون های کفر و شعبه های آن
- 183..... نفاق و صفات منافقین
- 184..... هوسرانی بر چهار شعبه است : ستمکاری - دشمنی - شهوترانی و سرکشی ؛
- 186..... شرک و کمترین حد آن
- 193..... شرک و کمترین حد آن
- 194..... شک و تردید در اعتقاد
- 196..... مستضعفین چه کسانی هستند؟
- 199..... اصحاب اعراف کیانند؟
- 201..... معارین یا صاحبان ایمان عاریه
- 203..... در علامت ایمان عاریه
- 204..... چند خبر در وسوسه و حدیث نفس

206	چند خبر در وسوسه و حدیث نفس
208	در اعتراف به گناه و پشیمانی از آن
210	پنهان داشتن گناهان
212	توبه یا بازگشت از گناهان
214	استغفار و طلب آمرزش از گناه
215	مقصود از لم چیست؟
218	تعجیل در عقوبت گناه
221	کلام آخر ما در تفسیر گناهان
223	پی نوشت ها
231	فهرست مطالب